



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ضياء العيون

محمد باقر بن عماد الدين محمود بن مسعود شيرازي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضیاء العیون (عینیه و ضیاء العیون)

نویسنده:

محمد باقر بن عماد الدین محمود بن مسعود شیرازی

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات تاریخ پزشکی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	ضیاء العیون (عینیہ و ضیاء العیون)
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	کتاب ضیاء العیون یک اثر تخصصی از چشم‌پزشکی دوره صفویہ
۱۹	[مقدمه]
۲۱	مقاله اولی در ادویہ عین و این مقاله مشتمل است بر پنج فصل
۲۱	فصل اول در آنکہ چگونه چشم را باید کشادن و چگونه دارو باید کشید
۲۱	فصل دوم در کیفیت تدبیر ادویہ عین و طریق ترکیب و عجن ان ادویہ
۲۳	فصل سوم در ادویہ مفردہ کہ در امراض چشم بدان احتیاج می‌شود
۲۳	اشارہ
۲۳	حرف الف
۲۳	اٹمد
۲۳	انزروت
۲۳	افیون
۲۴	اسفیداج
۲۴	اسرب
۲۴	افاقیا
۲۴	انیسون
۲۴	افسنٹین
۲۴	آس
۲۵	اسارون
۲۵	اشینہ
۲۵	املج

۲۵ اشق

۲۵ اکلیل املک

۲۵ آبنوس

۲۵ حرف الباء

۲۵ بابونج

۲۵ بتسد

۲۶ بلسان

۲۶ بنفشه

۲۶ بوره

۲۶ بیض

۲۶ بزر البنج

۲۶ پرسیاوشان

۲۶ بقله الحمقا

۲۷ باقلا

۲۷ بزاق

۲۷ بارزد

۲۷ حرف التاء

۲۷ توتیا

۲۷ تین

۲۸ حرف الجیم

۲۸ جاوشیر

۲۸ جبسین

۲۸ جوزبوا

۲۸ جعد

۲۸	جندبیدستر
۲۸	حرف الحاء
۲۸	حضض
۲۸	حرف الخاء
۲۹	خشخاش
۲۹	خردل
۲۹	خربق ابيض
۲۹	خس
۲۹	خس الحمار
۲۹	خفاش
۲۹	خطاف
۲۹	خبازی
۲۹	خبث الحديد
۳۰	حرف الدال
۳۰	دارفلفل
۳۰	دهنه
۳۰	دارچینی
۳۰	دخان القواریر
۳۰	دم الاخوان
۳۱	دبق
۳۱	حرف الذال
۳۱	ذهب
۳۱	ذرق
۳۱	ذرایج

- حرف الراء ۳۱
- رازیانج ۳۱
- رماد ۳۱
- رمان ۳۱
- ریباس ۳۲
- رته ۳۲
- رخمه ۳۲
- حرف الزاء ۳۲
- زبرجد ۳۲
- زعفران ۳۲
- زنجبیل ۳۲
- زوقا خشک ۳۲
- زبد البحر ۳۲
- زجاج ۳۳
- زنجار ۳۳
- زبل ۳۳
- زیتون ۳۳
- حرف السین ۳۳
- اشاره ۳۴
- ساج هندی ۳۴
- سرنج ۳۴
- سنبل الطیب ۳۴
- سلیخه ۳۴
- سوس ۳۴

۳۵	سبج
۳۵	سکر
۳۵	سفرجل
۳۵	سرطان بحری
۳۵	حرف الشین
۳۵	شادنج
۳۵	مامیثا
۳۵	شقایق
۳۶	شنج
۳۶	حرف الصاد
۳۶	صمغ عربی
۳۶	صبر
۳۶	صمغ البطم
۳۶	صنوبر
۳۶	حرف العین
۳۶	عروق صفر
۳۷	عقیق
۳۷	عفص
۳۷	عکر الزيت
۳۷	عنب الثعلب
۳۷	علیق
۳۷	عسل
۳۷	عنبر
۳۸	حرف الفا

۳۸	فلفل
۳۸	فرفیون
۳۸	فراسیون
۳۸	فجل
۳۸	فضه
۳۸	فیروزج
۳۸	فوفل
۳۸	حرف القاف
۳۹	قلیمیا
۳۹	قلقطار
۳۹	قلقند
۳۹	قرلفل
۳۹	قصب الذریره
۳۹	قطران
۳۹	حرف الکاف
۳۹	کثیرا
۴۰	کر نازک
۴۰	کمون
۴۰	کماء
۴۰	کبد جگر
۴۰	حرف اللام
۴۰	لاجورد
۴۰	لبن
۴۰	لسان الحمل

۴۱	مرقشیتا
۴۱	مر مکی
۴۱	ملح
۴۱	حرف النون
۴۱	نانخواه
۴۱	نحاس
۴۱	نشاسته
۴۲	نفت
۴۲	نوی التمر
۴۲	حرف الها
۴۲	هلیله زرد
۴۲	حرف الواو
۴۲	وج
۴۲	ودع
۴۳	حرف الیا
۴۳	یاقوت
۴۳	[فصل چهارم در شیافات]
۴۳	اشاره
۴۳	شیاف برءیا
۴۴	شیاف کافور
۴۴	شیاف سماق
۴۴	اشاره
۴۵	شیاف الورد
۴۶	شیاف آبار

۴۶	شیاف ابیض کندری
۴۶	شیاف ابیض قلیمیاق
۴۶	شیاف اصفر
۴۶	شیاف اسود
۴۶	شیاف احمر لین
۴۷	شیاف احضر
۴۹	شیاف ایاز کندری
۵۱	شیاف زعفرانی
۵۱	شیاف اصططیقان
۵۲	شیاف خولانی
۵۲	شیاف ملوکی
۵۳	شیاف مرارات
۵۳	حرف الفصل پنجم در اکحال ذورورات و غیره از ادویه عین
۵۳	اشاره
۵۴	ذورر ابیض
۵۴	ذورر یا
۵۵	برود کافوری
۵۵	ذورر ابیض
۵۵	دزور اصفر
۵۵	ذرو اصفر صغیر
۵۵	ذورر عنبر
۵۶	برود حصر
۵۶	صفت توتیای پرورد
۵۶	برود الاس

۵۶	کحل روشنائی
۵۶	یا سلیغون
۵۷	یا سلیغون اکبر
۵۸	کحل میزد
۵۸	کحل ماوی
۵۸	کحل عزیزی
۵۸	کحل الدمعه
۶۰	ذرور بیاض
۶۰	قراطیعولی اصفر
۶۱	قراطیعون
۶۱	رود الرمان
۶۱	کحل الرمانین
۶۲	برود هندی
۶۲	کحل الزعفران
۶۳	مقاله دوم در ذکر مراهم و ادویه قروح و آنچه بدان تعلق دارد و این مقاله نیز مشتمل است بر پنج فصل
۶۳	فصل اول در بیان آنکه مراهم از چه قسم ادویه مرکباند و چگونگی ترکیب آنها
۶۷	فصل دوم در ادویه مفرده که در قروح و جراحات استعمال می‌نمایند
۶۷	اشاره
۶۷	حرف الالف
۶۷	اسفنداج
۶۷	اشق
۶۷	اشمد
۶۷	اقاقیا
۶۸	آبنوس

۶۸	اقحوان
۶۸	اکلیل الملك
۶۸	ایرساینج
۶۹	حرف البا
۶۹	بانونج
۶۹	بقله الحمقا
۶۹	بلوط
۶۹	حرف التا
۶۹	توتیا
۷۰	توپال
۷۰	ترمس
۷۰	حرف الجیم
۷۰	جاوشیر
۷۱	جدوار
۷۱	حرف الحا
۷۱	حلبه
۷۱	حجران
۷۱	حرف الخاء
۷۱	خطمی
۷۲	خبث الفضة
۷۲	حرف الدال
۷۲	دهن
۷۳	دم الاخوین
۷۳	حرف الراء

۷۳	راتیغ
۷۳	حرف الزا
۷۳	زراوند مدحرج
۷۳	زراوند طویل
۷۴	زنجفر
۷۴	زرنیخ
۷۴	زنبق
۷۴	حرف السین
۷۴	سرابه
۷۵	سَقَز
۷۵	سکینج
۷۵	سرنج
۷۵	سداب
۷۵	سعد کوفی
۷۵	سرخس
۷۶	بسردهشتی
۷۶	سندروس
۷۶	حرف الشین
۷۶	شادنج
۷۶	شونیز سیاهدانه
۷۷	شیلیم
۷۷	شقایق
۷۷	حرف الصاد
۷۷	صابون

۷۷	صبر
۷۷	صمغ البلاط
۷۸	صدف
۷۸	حرف الطاء
۷۸	طین مختوم
۷۸	طین ارمنی
۷۸	طلق
۷۹	حرف العين
۷۹	عسل
۷۹	عصاره لحيه التيس
۷۹	عليق
۷۹	عصاء الراعى
۷۹	حرف الفاء
۷۹	فجل ترب
۸۰	فعلامينوس
۸۰	حرف القاق
۸۰	قطران
۸۰	قلميا
۸۰	قلى
۸۰	قسط شيرين
۸۱	قلقطار
۸۱	قلقدیس
۸۱	قنبیل
۸۱	قيثور

۸۱	قطن
۸۱	قیمولیا
۸۲	قیطوریون
۸۲	حرف الكاف
۸۲	کندر
۸۲	کافور
۸۲	کمادیوس
۸۲	حرف الام
۸۲	لاون
۸۳	لسان اکمل
۸۳	لحیه النیس
۸۳	حرف المیم
۸۳	موم
۸۳	مزمکی
۸۳	مقل ازرق
۸۴	مازریون
۸۴	مردارسنک
۸۴	مرقشیشا
۸۴	مقنطیس
۸۴	حرف النون
۸۴	نجاس
۸۴	نیل
۸۵	نشاره
۸۵	حرف الهاء

۸۵	هیوفارقیون
۸۵	هوجوه
۸۵	حرف الواو
۸۵	ورد
۸۵	فصل سوم در ذکر مرهمها
۸۵	مرهم سفیداب
۸۶	مرهم کافوری
۸۶	مرهم آهک
۸۷	مرهم سنجرف
۸۸	مرهم باسلیقون
۸۸	مرهم رسل
۹۰	مرهم زنجفر
۹۰	مرهم سنامکی
۹۰	مرهم فرفیون
۹۱	مرهم عرق
۹۲	مرهم رومی
۹۳	مرهم اخضر
۹۴	مرهم عدس
۹۴	فصل چهارم در ذکر بعضی از نسخ مرهم و اطلیه
۹۸	فصل پنجم در ذکر مجملی از قوای علاج جراحات و قروح چوبی
۱۱۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ضیاء العیون (عینیہ و ضیاء العیون)**مشخصات کتاب**

نام کتاب: ضیاء العیون (عینیہ و ضیاء العیون)
 مؤلف: محمد باقر بن عماد الدین محمود بن مسعود شیرازی
 تاریخ تألیف: اواخر قرن دهم ہجری قمری
 نسخه مادر: CD تصویر کتب درس متون فارسی دانشجویان دوره اول Ph.D طب سنتی کہ توسط دانشجویان عزیز دوره مذکور
 برای ارائه به استاد آقای دکتر محسن ناصری تهیه کرده‌اند با تشکر فراوان از این عزیزان
 دیباچہ: دکتر محمد مهدی اصفہانی
 ناشر: مؤسسہ مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران با تشکر از همکاری‌های ارزنده آقای دکتر
 امیر مهدی طالب
 تاریخ نشر: اسفندماہ ۱۳۸۷
 شماره نشر: ۳۳ دوره سوم
 شماره انفرادی کتب: ۵۶
 نوبت نشر: یکم
 شمارگان: ۱۰۰ نسخه
 ضیاء العیون، ص: ۳

کتاب ضیاء العیون یک اثر تخصصی از چشم‌پزشکی دوره صفویہ

بسمہ تعالی محمد باقر بن عماد الدین محمود بن مسعود شیرازی مؤلف کتاب حاضر، در مقدمہ کتاب بہ سفرهای جنگی شاه عباس اول (کبیر) اشارہ می‌کند و سبب تألیف این کتاب را دستور شاه برای رفع مشکلات چشمی نیروهای نظامی می‌داند.
 مؤلف کہ خود فرزند شخصیتی نامدار در پزشکی است کہ آثاری چند از او را پیش از این در قالب انتشارات مؤسسہ مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل منتشر کرده‌ایم و شرح حال او را در دیباچہ آثار یاد شده از جملہ کتاب آتشک، افیونیہ، پادزہر و غیرہ آورده‌ایم پس از دوران تصدی پدر دانشمندش بر دار الشفاء و بیمارستان آستان قدس رضوی علیہ السلام (کہ بدستور شاه طہماسب اول عہدہ‌دار این مسئولیت شدہ بود)، مدتی مسئولیت آن بیمارستان را نیز بر عہدہ داشتہ است (بنقل از استاد محترم جناب آقای دکتر حسن تاج بخش)
 مؤلف در این کتاب یک دورہ کامل چشم‌پزشکی زمان خود را از طرز معاینہ چشم تا درمان بیماریهای مختلف گردآورده است. خط خوب کتاب و بیان نسبتاً آسان و روان نگارش برای محققین طب سنتی فرصت تحقیق و مطالعہ در این اثر را بہ آسانی فراهم می‌آورد.
 ضیاء العیون، ص: ۴

[مقدمہ]

بسم الله الرحمن الرحيم حمد و ثنای شایسته جناب قادر بیچون و مبدع امر کن فیکون را سزد که انظار اولی الابصار در مشاهده جمالش خبره است و ابصار ذوی الانظار از ادراک کنه ذاتش تیره جل شانہ و عظم برهانہ و درود نامعدود بر سپہ در موجودات و خلاصہ کاینات و عله غاییب ایجاد و آل و اولاد امجاد ایشان یعنی محمد مصطفی و علی مرتضی و ائمه ہدی باد کہ غبار رھگذار ایشان روشنائی دیدہ انسانست و کحل الجوهر نظر ایقان سلم الله علیہم اجمعین و علی من اتبعہم من العالمین. و بعد ضیاء العیون، ص: ۵

چنین گوید حقیر غریب محمد باقر بن محمود الطیب کہ اعلیحضرت خاقان ثریا منزلت عالی مقدار و پادشاہ کیوان رفعت جسم اقتدار شہریار مشتری سیرت خورشید اشتہار خدیو مریخ صولت عطار شاعر کامکار کشورگیر عالم مدار آنکہ نور آفتاب عالم تاب پرتوی از شعہ ضمیر منیر اوست و تدبیر ویر فلک شمه از رشحات خاطرہ خطیر او در گاہ کیتی پناہش مرجع خواقین عالم و جناب عالم مابش ماوای اساطین بنی ادم سلاطین اوان سپرہای اطاعت بر آستان او نہادہ و اعیان زمان جباہ مطاوعت بر خاک رھگذارش سودہ شمس سمار سیادت بدر فلک سعادت ثمرہ شجرہ ولایت حدقہ حدیقہ ہدایت سلیل صلب امامت خازن گنجینہ کرامت در درج شہریاری درّی برح بختیاری مخزن ضیاء العیون، ص: ۶

فنون تاجداری منبع شیون کامکاری برگزیدہ خاندان مصطفوی و خلاصہ دودمان مرتضوی مؤسس اساس الریاسہ مہمد قواعد الخلافہ حامل الویہ النصر و الوانہ رافع رایات الظفر و الکرامہ ناصب اعلام الہدایہ کاسپر اصنام الضلالہ حامی الشریعہ النبویہ مروّج المملہ الحصہ الجعفریہ المستغنی ذاتہ العلی عن الالتاب و ذکر معالیہ عن الاطناب ماحی الظلم و العدوان ناشر العدل و الاحسان باسط الامن و الامان الخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاہ عباس الحسینی الموسوی الصفوی بہادرخان امید کہ مدار فلک بر مراد خاطرش باشد و کردگار کریم انجہ بر ضمیر منیرش از مطالب و مارب گذرد از مکمن غیب بساحت ظهور رساند این پادشاہ جم جہ بواسطہ تسخیر بلاد موروثی و مکتبی بیشتر اوقات ایلغاربای صعب می نمودند چنانچہ اکثر عساکر ضیاء العیون، ص: ۷

منصورہ و جیوش مظفرہ از مرافقت موکب ہمایون باز می ماندند بلکہ اکثر اعیان دولت قاہرہ و ارکان سلطنت باہرہ را تاب و توانائی آن نبود کہ در رکاب ظفر انتساب توانند ہمراہی کرد خصوصا در ایلغاری کہ از دار السلطنہ اصفهان صانہا الله من الحدثان بدار السلطنہ تبریز نمودند و در چند روز با جمعی از غلامان خاص تسخیر مملکت اذربایجان کہ دہ قمع و قلع رومیہ شومیہ نمودند و بعد از فتح قلعہ تبریز و نخجوان کہ معظم بلاد اذربایجان است و سایر قلاع دیگر کہ در حوالی انها بود رایات غرو و اجلال متوجہ ایروان شد و در محاصرہ آن قلعہ جون منشیان این دولت از غایت اعتقاد کہ باین دودمان داشتند و نہایت جلادت کہ می ورزیدند خود را بی محابا ہدف ضیاء العیون، ص: ۸

ناوک اہل قلعہ می کردند بنا برین بعضی ازیشان کہ خسہ تیر مخالف می گردیدند اعلیحضرت خاقانی از جہۃ کثرت عاطفت نسبت بہ منسوبان این دولت خود بنفس نفیس متوجہ شدہ مرہم راحت بر جراحت اینان می نہادند و تصرفات بدیعہ کہ فہم اکثر علما و حکما بساحت ان نمی رسید در معالجات می کردند درین اثنا گاہی بخاطر اشرف می گذشت کہ در مثل این ایلغارات اگر جنان واقع شود کہ کحالان و جراحان خاصہ شریفہ از آستان بوسی بازمانند درین صورت اگر مقالہ مشتمل بر نسخ ضرورتہ ادویہ عین و مقالہ دیگر منظوی بر ذکر مرہم لابد نہ ہمیشہ در سرکار عالی حاضر باشد بد نخواہد بود تا در وقت دستور العمل بودہ باشد بنا برین فرمان قضا جریان لازم الاذغان بکمترین غلامان صادر کشت تا مقاتلین مذکور تین را جمع آورد و آنچه ضروری باشد از نسخ مذکور

ضیاء العیون، ص: ۹

ذکر کند بس این حقیر نیز امتثالا لامره المطاع لا زال نافدامی الارباع از روی استعجال از بعضی کتب که حاضر بود استخراج نسخ مذکورہ نمود و طریق ساختن ہریک را نیز بطریق اجمال بیان کرد تا ہنکام احتیاج بکار آید و اطاعۃ لامره الاعلی ادویہ مفردہ کہ در نسخ مذکورہ واقع؟؟؟ ماہیہ و ہریک را و اختیار خوب و بدان نیز مذکور ساخت تا زیادتی در معرفت واقع شود

مقاله اولی در ادویہ عین و این مقاله مشتمل است بر پنج فصل

فصل اول در آنکہ چگونه چشم را باید کشادن و چگونه دارو باید کشید

بباید دانست کہ ہر چند برفق و ملایمت چشم را بکشاید کہ ازاری بدان نرسد بہتر است اگر کشادن چشم بواسطہ آنست کہ علۃ داخل چشم را ملاحظہ نمایند و غرض دارو کشیدن نیست چشم راست را بدست چپ و چشم چپ را بدست راست باید کشاد ضیاء العیون، ص: ۱۰

و اگر بجهت دارو کشیدن باز می کنند چشم راست را بدست راست باید کشاد بانگشت مسبحہ و ابہام و میل بدست چپ باید گرفت بانگشت وسطی و ابہام و سر میل را بر گوشہ چشم کہ از طرف بینی است باید نہاد تا بکوشہ دیگر و میل را اندر چشم باید تافت تا اندر چشم بگردد جنانحہ دار ہموار بہ چشم کم برسد از حرکت میل از رده نشود و چشم جب را بدست جب باید کشاد بانگشت خنصر و ابہام و میل بدست راست باید گرفت و بدستور مذکور در چشم کشید و چون میل از چشم بردارند بیک بار انگشت از پلک چشم بردارند بلک باہستگی بریاید داشت تا بلک چشم باہستگی بجای خود باز آید و می باید کہ میل بسیار کوچک نبودہ باشد خاصہ سر میل کہ اگر کوچک باشد دارو کمتر برخواہد داشت و بقدر کفاف نخواہد بود بلکہ اندکی کندہ تر می باید تا دارو بقدر احتیاج

ضیاء العیون، ص: ۱۱

بردارد و اگر احتیاج شود کہ بلک چشم را باید کردانید مژہ را بابہام و سبابہ باید گرفت و اندکی باہستگی باید کشید و کفجہ میل بر پشت حشم باید نہاد و برفق فرو بردن تا بازگردد و جون فارغ شود بیک بار دست از چشم برناید داشت لیکن برفق بریاید داشت تا برفق بجای باز آید و بس کہ درد سخت دائم باشد میل بدو نشاید رسانید بلکہ داروی سودہ حل کردہ باید چکانید تا از میل بچشم ازاری نرسد و چشمی را کہ داروی شد باید کشید میلہا از پی یکدیگر نشاید کشید و تا چشم از میل تحسین اسودہ نشود و سوزش دارد ساکن نگردد میل دوم را نباید کشید او کر در و صعب با ضربان باشد بغیر از داروی نرم و لعابہا سبزی دیگر نباید کشید و امراض مزمنہ کهن را مثل خرب و سبل و ظفرہ و مانند ان خریدار وی شد علاج نتوان کرد و در جایی کہ سپفیدہ یا اثری خواہند

ضیاء العیون، ص: ۱۲

از چشم بردارند همان موضع اثر را بدارد باید تراشد جنانکہ بحوالی ان هیچ آسیبی نرسد

فصل دوم در کیفیت تدبیر ادویہ عین و طریق ترکیب و عجن ان ادویہ

عین آنچه حجریت و صلابت دارد بعضی از آن را ہم می باید سوخت و ہم می باید شست و تصویل کرد مثل قلیما و صدف و حلزون و زجاجات و بسد و مانند ان و بعضی دیگر را ہمین غسل تنها کافیست مثل شاونج و توتیا و مرقشیا و سنک سرمہ و مروارید و مانند ان و انها کہ می باید سوخت طریق سوختن آنست کہ آن را بشکنند و در کوزہ سفالی نو کنند و سرش را بکل حکمت

بگیرند و در تنوری یا در تون حمام در میان آتش ساکین دفن کنند و شب بگذارند و صبح بیرون آورند و نرم بکوبند و تصویل کنند چنانکه بعد ازین مذکور می شود و آنها را که می باید شست قاعده غسل آنست که دوا را بسیار نرم بکوبند ضیاء العیون، ص: ۱۳

و صلایه نمایند و قدری آب بان داخل کنند و برهم زنند آنچه غبار دوا است که با آب در روی ظرف است در ظرف دیگر کنند و باقی مانده را باز صلایه نموده بدستور اب داخل کنند و برهم زنند و هر چه غبار انسب در ظرف مذکور کنند این آنچه در این طرف کرده اند بگذارند تا دارو در آن نشیند و آب از روی آن برفق بریزند و دارو را در جای که مطلقا غبار برو نشیند خشک کنند و روی ظرف را به بارجه و دستاری ببوشانند تا از کرد محفوظه باشد و اگر یک مرتبه دیگر آب تازه داخل کنند و برهم زنند و باز احتیاطا غبار آن را بگیرند و ثفلش که در آنست است جدا شود بهتر خواهد بود و این شستن را باصطلاح تصویل می نامند و از جمله داروهای شستنی بعضی را که مکرر باید شست مثل سفیداب که ترشی او برود مکرر بهمین قایده بشویند و از ادویه مذکوره آنچه غیر مجاز است

ضیاء العیون، ص: ۱۴

بعضی از آنها را نیز بعضی اعمال می باید کرد تا چنانچه باید بشود مثل سنبل که آن را اول می باید نرم مقراض کرد و بعد از ان در هاون چنان می باید کوفت که نزدیک باحتراق شود و بعد از ان از پارچه تافته می باید گذرانید تا مثل غبار بیخته شود و توپال مس و راسخت را اول می باید پیش از آنکه بکوبند و بعد از ان می باید کوفت و پخت و شست و آشه را از چوب و شوایب دیگر اول می باید پاک کردن و بعد از ان در خرقة مالیدن تا پوست سیاه که بر روی ان باشد برود و سفید خالص بماند پس اندکی آب برو پاشند و بکوبند تا مثل مرهم شود بعد از ان در سایه خشک کنند در جاهی که کرد باو نرسد و در وقت احتیاج بکوبند و مثل غبار به بیزند و زنکار را می باید شست و از ان در داروها که می کنند اندکی یا بسیاری از سفیداب داخل نمایند وصفها بعضی را مثل اشق و سکینج

ضیاء العیون، ص: ۱۵

انقدر که در هاون شکسته شود خورد کنند پس در آب بخیسانند تا نرم شود پس در هاون بدسته ان برهم زنند تا خوب حل شود و ادویه را بان ترکیب کنند و بعضی دیگر را مثل صمغ عربی و کثیر اصلایه کنند و در اب بخیسانند تا حل شود و از پارچه لته صاف کنند و ادویه دیگر را بان ترکیب نماید؟؟؟ را خورد و بر روی صفحه از مس بر روی خاکستر کرم انقدر بگذارند که صفحه مسی کرم شود و زیاده نکذارند که مبادا قوتش کم شود و بسوزد پس در اب خوب حل کنند و با پارچه لته تصفیه کنند و بکار برند و مشک را از مو و پوست پاک کنند و نرم صلایه نمایند و اندکی در داروهای که باید داخل کرد داخل کنند و جمیع دواها که داخل در داروهای چشم کنند شرط آنست که اول دواهای خوب اختیار کنند پس از شوایب که بان امیخته باشد پاک کنند و هریک را علی حده بکوبند و بسیار نرم به بیزند مثل غبار پس بوزنی که مقرر شده

ضیاء العیون، ص: ۱۶

بکشند و ترکیب کنند چرا که بعضی ادویه زودتر کوفته می شود و بعضی دیرتر و بعضی نخاله از آن بسیار می ماند و بعضی مطلقا نخاله نمی دارد و بعضی کرد بسیار جدا می شود و بعضی هیچ تلف نمی شود و مانند این تفاوتها میان ادویه می باشد اگر همه را با هم بکوبند در اوزان ادویه تفاوت بسیار می شود پس مطلوب حاصل نمی شود و بعد از آنکه بوزن مذکور کشیدند همه را با هم کرده باز در هاون صلایه نمایند تا خوب مخلوطه شود بس اگر کحل و دارو راست همچنان نگاه دارند و اگر شیاف است بچیزی مایع که بآن مقرر شده باشد که شیاف کنند بان چیز خمیر کرده شیاف سازند و در سایه خشک کنند چرا که آفتاب قوت دوا را باطل یا ناقص می کند و از غبار نگه دارند و بعد از آنکه خشک شود در جای که از تصرف هوا محفوظ باشد نگاه دارند تا هوا قوت آن را

کم نکند و داروہایی کہ با بعضی آبہا مقرر است کہ بخیسانند مثل شیاف علایی و برود

ضیاء العیون، ص: ۱۷

حصرم کہ بہ آب غورہ ترتیب می دهند و امثال آن از داروہای دیگر کہ بہ آب با زبان یا آب مرزنجوش یا آب ہلیلج یا آب سماق یا آب باران می سرشند سزاوار است کہ مکرر بان آب ترتیب دهند تا دوا قوت آب را فراگیرد و اثرش بیشتر ظاہر شود و بہترین اوقات از برای ساختن شاف فصل بہار است از برای ذرور و اکحال آخر بہار و اول تابستان و واگر دارویی باشد کہ باب غورہ یا غیر ان باید پرورد ہم در آخر بہار بہتر است

فصل سوم در ادویہ مفردہ کہ در امراض چشم بدان احتیاج می شود

اشارہ

و شیافات و اکحال از انہا مرکب اند

حرف الف

انمد

سرمہ است و بہترین وی آنست کہ صفحہا باشد براق و روشن و جرکی و اشیای غریبہ مخالط ان نبودہ باشد و زود از ہم پاشیدہ شود طبیعت وی سرد است در اول و خشک است در درجہ دوم
ضیاء العیون، ص: ۱۸
حفظ صحت چشم بکنند و اجزای چشم را قوت دہد و مژہ را نیکو کند و مور سپرج را سود دارد و چرک از قروح پاک کند و ریشہا چشم را برویاند

انزروت

سرخ می باشد و سفید سفیدوی کہ مایل بزردی باشد و حب و دانہ دانہ باشد و ریزہ نشدہ باشد بہتر است طبیعت و وی گرم است در درجہ دوم و خشک است در درجہ اول از برای بقایای رمد و چسبیدن جفن نافعست خصوصاً کہ با شیر خر یا شیر دختر پرورده باشند و چرک را از چشم پاکند و آب آمدن از وی بازدارد و ریشہای چشم را پاک کند و گوشت برویاند و منع نوازل از خشم بکند

افیون

بہترین وی آنست کہ بوی آن تند باشد و در آب زود حل شود و در افتاب نرم شود و اکثر آنچه مغشوش است آب را زرد کند و خوب حل نشود و درشت بماند طبیعت وی سرد خشک است در درجہ چهارم با شیر دختر تسکین
ضیاء العیون، ص: ۱۹

اوجاع چشم و اورام ان بکنند و قدما از استعمال ان منع می کردہ اند چرا کہ بقوت باصرہ زیان دارد و اما در منع نرول مواد بسیار خوبیست در وقت احتیاج افیون را با بعضی ادویہ دیگر کہ موافق علت باشد ترکیب باید کرد در صرف استعمال نباید کرد تا از

مصرف وی ایمن باشند

سفیداج

سفیداب را از قلعی و سرب هر دو می‌سازند و آنچه در داروهای چشم بیشتر استعمال می‌شود سفیداب قلعی است نیکوترین وی آنست که سفید و خوشبوی بود طبیعت آن سرد و خشک است در دوم از برای ثبور و جوشش که در چشم بهم رسد نافع بود

اسرب

سرد و ترست در درجه دوم و کوبند خشک است سوخته و شسته آن نافعست از برای قروح چشم و مور سرح و اثر جراحی که بر قرینه واقع شود هموار کند و از برای رمد یابس مفید است

اقاقیا

بهترین وی مصری خوشبوی است که لونها سبز مایل بسیاهی باشد و صلب و مصمت باشد چون

ضیاء العیون، ص: ۲۰

بشوند سرد و خشک بود در درجه دوم و ناشسته وی سرد است در درجه اول و خشک است در اول درجه سوم تقویت چشم بکند و از برای رمد و سرخی چشم نافع بود و ماده‌ها را از حشم بازدارد و در ادویه طفره داخل است

انیسون

گرم است در درجه دوم و خشک است در سوم بهترین وی آنست که دانه‌های بزرگ و قوی الرایحه باشد و کهنه نباشد از برای سل مزمن نافعست

افستین

رومی خوشبوی تازه وی بهتر است گرم است در درجه اول خشک است در درجه سوم نافعست از برای رمد کهنه اگر ضماد کنند و از برای غشاه چشم نیز مفید است و با دوشاب اگر ضماد نمایند ضربان حشم و ورم آن را ساکن کند دو دقه را فایده دهد

آسی

مورد است بهترین وی آنست که بسیاهی گراید و جبلی آنکه برکش باستداره مایل باشد اقوی است سرد است در درجه اول و خشک است در درجه دوم و باویی

ضیاء العیون، ص: ۲۱

قبضی و گرمی لطیفی نیز هست رمد را نافع بود و حجوظ و بر اندکی چشم را ساکن کند و چشم را قوت دهد و آب دویدن از وی بازدارد و منع انصباب مواد از چشم بکند

اسارون

بهترین وی رومی است که بویش تند باشد کرم و خشک است در سوم از برای غلط قرنیہ نافعست

اشینہ

دواله است بهترین وی تازه و خوشبوی آنست که لونش سفید بوده باشد و سیاه وی خوب نیست سرد مایل باعتدال بود و بعضی گفته‌اند که کرم است در اول و خشک است در دوم حشم را جلا دهد و اجزای آن را قوت دهد و رطوبتها ببرد

املج

سرد است در اول خشک است در دوم تقویت حشم بکند

اشق

کرم است در دوم خشک است در اول حریره و خشونه و غلط اجفان را زایل کند و بیاض را جلا دهد و رطوبات حشم را نافع بود

اکلیل املک

مرکب است از جوهر سرد و قابض و جوهر کرم و نضح و تحلیل دهنده تقوت اول چشم را قوت دهد

ضیاء العیون، ص: ۲۲

و فضول از وی دفع کند و بقوت دوم اماسها را نرم کند و خلط غلیظ بکذارد و به پزاند

آبنوس

بهترین وی آنست که سیاه یکرنگ مستحکم هموار باشد شبیه بشاخ تراشیده و در آتش اگر بگذارند بوی خوش از آن ظاهر شود کرم و خشک است در درجه دوم از برای غشای رقیق که بر حدقه پدید آید و ریشهای کهنه و تاریکی حشم و بیاض نافعست شیافات حشم را بر روی آن اگر بسایند و در حشم کشند بواسطه موافقی که با حشم دارد خوب است و اگر نشاره او را بر روی تابه بسوزانند و بشویند از برای قروح مرمنه و جرب و رمد یابس مفید است

حرف الباء**بابونج**

بهترین آن شیرازی است که تازه و خوشبوی باشد کرم و خشک است در اول غرب را که منفجر شده باشد چون ضماد کنند فایده دهد

بسد

سه نوع است سرخ و سفید و سیاه بهترین آن سرخ بود سرد است در اوّل خشک است در دوم چشم را قوت و جلا دهد و اب ضیاء العیون، ص: ۲۳

رفتن از وی بازدارد و اثر ریشها را زایل سازد و نشف رطوبات بکند و باید که بعد از سوختن و شستن استعمال نمایند و طریق آن مذکور می شود

بلسان

گرم و خشک است در دوم و حبّ وی گرم تر است در و روغنش از هر دو گرم تر همه از برای غشاوه و تاریکی چشم نفع کند امتحان روغن جنان کنند که در شیر حل کنند اگر شیر را غلیظ کند و به بندد خوب است و الاّ بدو پاره پشم یا پنبه بدان آلوده سازند اگر بشستن برد و خوب است و الا و آنچه نو و خوش بو باشد بهتر است و کهنه وی کم قوت می شود

بنفشه

بهترین وی آنست که بنفس باشد و رنگ و بوی ان تغیر نیافته باشد سرد و تر است در درجه اول از برای رمد کرم فایده دهد

بوره

بهتر وی آنست که صفحهای سبک و پوج باشد و زود پاشیده شود و لذاع و سفید باشد یا اندکی بسرخی کراید کرم و خشک بود در اخر درجه دوم بیاض را ببرد و اخلاط غلیظ را لطیف کند ضیاء العیون، ص: ۲۴

بیض

تخم مرغ سفیده وی مایل بود بسردی و زرده مایل بگرمی باشد سفیده ان تسکین درد چشم بکند و زرده اش با زعفران و روغن گل سرخ از برای ضربان چشم مفید است و با آرد جو ضماد کردن منع نوازل از چشم بکند و همچنین اگر با کندر اگر بر پیشانی طلا کنند منع نرله بکند پوست تخم مرغ از برای آثار قروح و بیاض نافعست

بزر البنج

سفید وی نیکوتر بود و بعد از آن سرخ و آنچه سیاه بودند باشد سرد و خشک است در درجه سیوم اگر بدان یا برک ان طلا کند منع نوازل از چشم بکند عصاره برک آن را بر چشم طلا کند دردهای سخت را ساکن گرداند

پرسیاوشان

معتدل مایل بگرمی است عذب را نافع بود

بقله الحمقا

خرفه است سرد و تر بود در دوم رمد را فایده دهد

باقلا

مایل سردی و خشکی بود چون با عسل و حلبه ضماد کنند از برای کموده حشم و طرفه نفع دهد و با کندر و گل سرخ و سفیده تخم مرغ از برای ضیاء العیون، ص: ۲۵
حجوظه خاصه برآمدگی حدقه نافع بود سرکین سوسمار بزرک که آن را بزمزه گویند از برای بیاض و نزول بسیار فایده مند بود

بزاق

آب دهن است وی خاصه که از آدم گرسنه بوده باشد از برای طرفه و بیاض مفید است

بارزد

ترکان قاسنی کوبند کرم است درد و خشک است در سوم جرب را سود دارد و اخلاط لزج را نرم کند و به پزاند بصل پیاز است گرم و عصاره وی تاریکی چشم که از خلط غلیظ تولد کرده باشد ببرد و روش کند و در ابتدای نزول آب سود دار و لیکن در وی مضرتی هست که سررکهای چشم را بکشاید

حرف التاء

توتیا

چند نوعست بهترین این هندی است بعد از آن زرد بعد از آن کرمانی سبز و آنچه تازه تر است بهتر بود و مراد از توتیای هندی درینجا نه توتیای هندی مشهور است که کرم است و حدت تمام دارد و بر جراحتهای می پاشند که گوشت را بخورد بلکه هم از قبیل ضیاء العیون، ص: ۲۶

توتیای کرمانیست و طبیعت وی سرد است در اول و خشک است در دوم درد چشم را نافع است و ریشهای چشم را سود ورد و اشک بازدارد و منع فضول ریه که محتقن باشد در عروق چشم بکند و نکذارند که بر میقات بریزد و صحت چشم را نگاه دارد خصوصاً مغپول وی

تین

انجیر گرم و تراست شیری که از آن ترشح کند چون با عسل در چشم کشند غشاوه چشم را که از رطوبت باشد و غلظ طبقات ابتدای نزول اب را نافع بود و برک انجیر جرب را بدان حک نمایند مفید است توبال اندر همه توپالها قوت سوزاننده و لطیف کننده هست توپال مس گوشت زاید را بخورد و توپال آهن قابض است رطوبتها را کم کند و ریشها را سود دارد و توپال شاپور قان اندر کم کردن و گداختن گوشت زاید قوی تر از توبال مس است

حرف الجیم

جاوشیر

نیکوترین وی آنست که تلخ باشد و لون ظاهرش زرد و باطنش سفید باشد و در آب ضیاء العیون، ص: ۲۷
زود حل شود گرم و خشک است در دوم و گویندتر بود بصر را جلا دهد و ابتدای نزول آب را نافع بود

جسین

سنگ کج است که نه پخته باشد سرد و خشک است با سفیدہ تخم مرغ مرهم نموده بر ظاهر چشم گذارند رمد دموی را فایده دهد چشمک مایل بگرمی و خشکی است درد چشم را بغایت نافع بود و باید که کهنه نباشد

جوزبوا

گرم و خشک است در سوم اندر اکحال سبل بکاراید

جعد

کلپوره گرمست در دوم خشک است در سوم با عسل از برای تاریکی چشم نافع بود

جندیستر

گرم و خشک است در سوم چرکی که در پس طبقه قرینه مانده باشد بتحلیل ببرد

حرف الحاء

حضض

در بعضی مواد مثل تقویت مو هندی وی اقوی است و از برای اورام یکی بهتر است طبیعت وی معتدل بود در گرمی و سپردی و خنک بود در دوم درد چشم را نافع است و غشاه چشم و جرب را زایل کند و قرینه را جلا دهد و روشنی بیفزاید و چشم را قوت دهد

ضیاء العیون، ص: ۲۸

حلیث آنچه سرخ رنگ بود و صاف چون بکدازند لون آن بسپیدی زند نیکو باشد گرم است در آخر سوم خشک است در دوم از برای ابتدای آب سود دارد و روشنائی بیفزاید حلبه گرم است تا دوم و خشک است در اول جوشاینده ان از برای طرفه نافع است و از برای ابتدای نزول آب مفید است

حرف الخاء

خشخاش

سرد و خشک است درد چشم را ساکن گرداند فاما بقوت باصره نقصان دارد خطمی معتدل مایل بحرارت است از برای تهج اجغان نافع است

خردل

گرم و خشک است تا چهارم در داروهای چشم که بجهت غشاوه و خشوبت است بکار آید

خریق ایض

گرم و خشک است در سوم بصر را قوت دهد و ماده آب را از چشم بازدارد زدا ینده است خریق اسود نیز همین خاصیت دارد

خس

کاهو سرد و تر است بری وی اقوی بود شیری که از آن بیرون می آید جلای قروح قرینه بدهد و جون کاهو را بر درد چشم ضیاء العیون، ص: ۲۹
گرم ضماد نمایند سود دارد و شیر بری آن از برای عزب نافع بود

خس الحمار

هوجوه گرم و خشک است در دوم و بعضی کویند سرد است از برای آثار قروح چشم و غلط طبقات نافع بود

خفاش

شب پره دماغ وی با غسل با آب پیاز از برای ابتدای نزول آب نافع بود و چون بسوزانند و در چشم کشند سفید که در چشم باشد زایل گرداند و خاکستر وی بصر را قوت دهد و شیر زاق که شیروی است با بول وی بیاض و ظفره را زایل گرداند

خطاف

پرستوک اگر بسوزانند و خاکستر آن را با غسل در چشم کشند چشم را روشن کند و از برای ابتدای نزول آب نافع بود

خبازی

بری وی اقوی است سرد و تر است در اول چون برک آن را بخانید و با اندکی نمک در نواصیر چشم نهند فایده دهد و گوشت برویاند

خبث الحديد

از برای خشونت جفن و خبث الرصاص از برای قروح عین نافع است

حرف الدال

دارفلل

آنچه سبتر و بطعم فلفل باشد

ضیاء العیون، ص: ۳۰

بہتر است کرم است در سیوم و خشکست در دوم جلاء چشم بدهد و با اب جگر بز بریان کرده از برای شب کوری نافعست

دھنہ

سنگی سبز است دو نوع بود کرمانی و فرنکی بہترین ان فرنکی بود کہ شیرین باشد و امتحان وی جنان کنند کہ ویرا بسایند و بر روی آینه بمانند و بگذارند تا خشک شود اگر آینه زنک گیرد تلخ باشد و اگر نہ شیرین بود طبیعت وی سرد و خشکست جہۃ سفیدی چشم نافع بود با مروارید و توتیا نرم سائیدہ چون در چشم کشند فایده تمام دارد و بہترین دھنہ انست کہ نقرہ باشد و غیر ان خوب نیست و این امتحان چنان کنند کہ بر سر صفحہ آھن صیقل کردہ بسایند اگر اثری کہ از ان در آھن مذکور باقی می ماند سفید است نقرہ بار بود و الا غیر آن

دارچینی

گرم و خشک است در سیوم از برای غشاوہ و تاریکی چشم نافعست حتی خوردن وی این اثر دارد و رطوبت غلیظ را از چشم ببرد دخان کندر و دخان بطم دود کند رود و دسقر چشم را

ضیاء العیون، ص: ۳۱

نیکو کند و از برای قروح چشم نافع بود و منع روئیدن موی زاید بکند و سلاق و تا کل و خارش و قروماق و رطوباتی کہ بی رمد باشد جملہ را نافع بودہ

دخان القواریر

دود شیسہ کرم است و تند اشک فرود آورد و تحلیل کند و سبل را بپوشاند و بصر را قوت دھد دم خون ورل و حردون و حربا و خون وزغ جملہ تقویت بصر می کنند و منع روئیدن موی می نمایند خون کبوتر و ورشان و شفین و فاخترہ خصوصاً خونی کہ از بیخ پر تازہ کہ از بال انها بکنند و خون رکھای بال اینان ہر گاہ بر طرفہ بحکاکند نفع تمام بکند

دم الاخوین

خون سیاوشان گویند نیکوترین آن چکیدہ بود کہ قطعاً چوب و خاک در وی نبود سرد است باعتدال بعضی گویند سرد است و خشک است در دوم چشم را قوت دھد جراحات را درست کند و برویاند

دبق

کشمش کاولیان کونید کرم است و تند رطوبت‌های غلیظ را که در قعر بود برکشد و ناصور را که در گوشه چشم افتد سود
ضیاء العیون، ص: ۳۲
دارد

حرف الذال**ذهب**

معتدل بود بصر را قوه دهد و روشنائی بیفزاید و اگر میل زرّین هر بامداد در چشم کشند قوه دهد

ذرق

الخطاطیف سرکین پرستوک زداینده و پاک کننده است بیاض را نافع بود

ذرایح

بسیار گرم است ظفره را بغایت نافع بود قطع ان بکند

حرف الراء**رازیانج**

گرم است در دوم و خشکست و بزی وی گرم تر و خشک تر از بستانیست بصر را قوه دهد خصوصا صمغ وی و از برای ابتدای نزول
آب نافع بود دیمقراطیس گوید که گزندگان به تخم رازیانه تازه جرا کنند که بصر ایشان قوت پیدا کند دافعی و سایر ماران وقتی
که از حجرهای خود بیرون می آیند چشم خود را بر بادیان می ساینند که چشم ایشان روشن شود

رماد

مازریون بصر را قوت دهد

رمان

انار شیرین سرد و تر است در اول و ترش سرد و خشک بود در دوم و گویند در تری و خشکی معتدل بود آب انار را چون در
آفتاب نهند تا غلیظ شود و در چشم کشند روشنائی بیفزاید و عصاره
ضیاء العیون، ص: ۳۳
انار ترش ناخنه را سود دارد

ریباس

سرد و خشک است در دوم چون عصاره وی در چشم کشند بصر را قوت دهد

رتہ

فندق ہندی است مایل بکرمی و خشکی بود بعضی گفته‌اند کہ اگر کله سر طفلی کہ ازرق بودہ باشد بدان طلا نمایند کبودی را بہ برد

رخمہ

زہرہ مردارخوار چون در چشم کشند با اب سرد از بری بیاض فایده دهد

حرف الزاء**زبرجد**

نوعی از زمرد است سپرد بود در دوم و خشک بود در اول باصرہ را قوت دهد

زعفران

نیکوترین وی انست کہ تازہ باشد و خوش بو و خوش رنگ بغایت سرخ باشد و ریشہا پر و درشت باشد کرم است در دوم و خشک است در اول جای چشم بدهد و منع نوازل از ان بکند و آب رفتن باز دارد و غشاوہ و تاریکی را نافع بود و کبودی چشم کہ در مرضہا بہم رسیدہ باشد بہ

زنجبیل

بہترین وی چینی بود کہ لون آن اندکی بہ زردی زند کرم است در سیوم و خشکست

ضیاء العیون، ص: ۳۴

در دوم جرب را سود دارد و ظلمہ و تاریکی چشم کہ از رطوبت باشد جلا دهد و نشف رطوبات بکند

زوفاء خشک

آنچه از کوه بیت المقدس آورند بہتر بود بس آنچه تازہ و بوی تند داشتہ باشد کرم و خشک است در سیوم خیسانیدہ و در چشم ضماد نمایند از برای نزول اب و طرفہ و خون مردہ کہ در سخت چشم باشد نفع دهد

زبد البحر

کف دریا کرم و خشک است در سیوم جلاء چشم بدهد و بیاض را سود دارد و

زجاج

شیشه کرم است در اول و خشک است در دوم چشم را جلا دهد و بیاض را زایل کند چون بسوزانند اقوی بود و طریق سوختن وی انست که در کوره آهنکرا نهند و بدمند تا نزدیک بکداختن بس برون آورند و در آب قلی اندازند و بعد از آن بسایند و کویند طریق سوختن وی جنان است که حلایه نموده بر روی صفحه آهن گذارند و آتش انکشت در شیب آن بگذارند و دایم برهم زنند تا سه ساعت زفت تر می‌باشد

ضیاء العیون، ص: ۳۵

که روان بود و در مرهمها کنند و خشک می‌باشد که زفت بطبیعت خود خشک می‌شود و کرم و تراست و دود آن پلک چشم را برویاند و نیکو کند و دیدنها را قوت دهد و منع و معه بکند و قروح چشم را پر سازد و از زفت آنچه پاک و صاف و بیغش باشد نیکوتر بود

زنجار

دو نوعست معدنی و عملی بهترین ان معدنی بود که معدن مس حاصل شود کرم و خشک است در درجه چهارم غلط اجفان و جساوت و صلابت نافع بود و چشم را جلا دهد و اشک آورد و جرب و سبل و ظفره و بیاض و سلاق را زایل کند هرگاه با ادویه ان بیامیزند و در ادویه قروح چشم بکار آید هرگاه استعمال زنجار در ادویه عین کنند صواب انست که چشم را به اسفجه یعنی ابر مرده با آب کرم تر کرده کماد نمایند

زبل

فضله مایل بکرمی است با ان رطوبتی نیست سرکین سوسماری که ان را ورل گویند و سرکین ضب و تمساح و سرکین پرستوک ضیاء العیون، ص: ۳۶

و فضله که اول مرتبه از اطفال بیرون می‌آید جملگی از برای بیاض بسیار مفید است

زیتون

آنچه بسیار ترسیده باشد و روغن ان را زیت انفاق گویند سرد و خشک است در اول و زیتون رسیده و روغن ان کرم و تراست در اول و اگر بشویند معتدل شود و شستن وی جنان بود که در اب شیرین کنند و بدست بزند جند نوبت و صاف کنند و هرچند زیت کهنه شود کرم تر گردد و اگر به زیت کهنه اکستحال نمایند طلعت چشم و باد سبل را نافع بود و روشنائی بیفزاید و اگر در اجفان رطوبت غلط بارد یابس باشد زایل کند و زیت در یک سال کهنه شود و هرچند بماید بهتر شود و درد زیت نیز در ادویه عین بکار آید و برک درخت زیتون و جوب آن سپرد است اگر برگ ان را بسوزانند بدل توتیا باشد و صمغ آن از برای عشاوه و بیاض و غلط طبقه قرینه نافع بود و عصاره برک آن از برای ححوط و قروح قرینه و نوازل فایده دهد

حرف السین

اشاره

ضیاء العیون، ص: ۳۷

سادج ہندی

بود و رومی ہندی وی کہ تازہ باشد و بوی ان قوی بود بہتر است یک روی وی بزردی مایل بود و روی دیگر بسیزی و انجہ لون آن سیاہ باشد برک قرنفل بود کرم و خشک است در دوم بادہا را از حشم باز دارد و حشم را جلا دہد

سرنج

سفیداب سوختہ است و قوت وی نزدیک است بشادنج و طبیعت وی سپرد و خشک بود شنجر ف مصنوع بود کہ از کوکرد و زہق بسازند و مخلوق نیز باشد در طبیعت وی اختلاف واقع شدہ بعضی کویند معتدل است و جالینوس کوید سرد است در دوم و خشکست در داروہای حشم بہ قوت برابر شادنج بود سکنچ نیکوترین وی انست کہ صاف باشد و لون ظاہر ان بسفیدی زند و لون داخل مایل بسرخی بود و در آب زود حل شود و کرم است در سیوم خشکیست در دوم تاریکی حشم را سود دارد غلظ اجفان و اثری کہ در حشم بہم رسد و بیاض را نافع بود

ضیاء العیون، ص: ۴۰

از برای نزول آب بسیار سود دارد و اگر با سرکہ حل کنند و بر شیعرہ و بردہ بگذارند بہ تحلیل برد سداب بستانی باشد و بڑی و از بستانی انجہ نزدیک درخت انجیر رستہ بہتر است تازہ ان کرم و خشکست در دوم و خشک آن کرم و خشکست و در سیوم و بڑی وی اقوی باشد بصر را تند کند و جلا دہد خصوصاً عصارہ وی با عصارہ رازیانہ و عسل و چون با ترخون جو بر چشمی کہ ضربان داشتہ باشد ضما د کنند فایدہ دہد

سنبل الطیب

بہترین وی سوری تازہ سبک است کہ پر ریشہ و سرخ رنگ باشد و خوشبوی کرم است در اول و خشک است در دوم در داروہای چشم مژہ را برویاند و ہمچنین اگر سائیدہ ان را با میل بر اجفان کشند این فایدہ بدہد و مواد را از چشم بازدارد

سلیخہ

بہترین وی انست کہ سرخ رنگ و کندہ باشد و در طعم وی تلخی با عفوضت و در بوی تیزی داشتہ باشد و قصبہ وی دراز باشد و سوراخ وی تبک

ضیاء العیون، ص: ۴۱

کرم و خشک بود در سیوم در داروہای حشم بصر را جلا دہد و تقویت حشم بکند و رطوبت غلیظ بزداید

سوس

معتدل است بیخ وی ظفره را نافع بود و عصاره‌اش قوی تر است

سبج

پارسی شبه خوانند سرد و خشک است میل آن در چشم کشند روشنی بیفزاید و قوت باصره بدهد و آینه از آن اگر در نظر دارند از نزول آب ایمن باشند

سگر

شکر العسر تیفال است قوت بصر دهد

سفرجل

به سرد است در اول و خشک است در دوم چون به بیزند و بر ورم چشم ضماد نمایند نفع دارد

سرطان بحری

صنفی از خرچنگ است در دریا که حجریت دارد خشک بود و زداینده جرب را و ظفره را بردارد شیافی از آن بسازند و جرب را بدان خشک کنند و دمعه را منع کند و ریشها را خنک کند و پاک کرداند

حرف الشین

شادنج

نیکوترین وی عدسی باشد و از عدس پهن تر و بسیار سرخ باشد و چنانچه بسیاهی کراید و لون ظاهر و باطن یکی باشد و زود بشکند و آنچه

ضیاء العیون، ص: ۴۲

در آب بمالند سرخی وی زایل شود و صلب بود بد باشد و گاه باشد که از گل سرخ شادنج عملی بسازند خطها انکشت بر آن ظاهر باشد از آن نیز امتیاز باید کرد ز طبیعت وی آنچه ناشسته آن است کرم است در اول و باید کرد خشک است در دوم و شسته وی سرد است در اول و خشک است تا سیوم قروح چشم را جلا دهد و مندل سازد و گوشت زیادتی بخورد و همه اجزای چشم را قوت دهد و خون آمدن بازدارد و جرب و خشونت اجفان دو رم کرم که در آن باشد نفع دهد شیاف

مامینا

سرد و خشک است در درجه اول چشم را قوت دهد و رمدها را سود دارد

شقایق

کرم است در دوم و تر است عصاره وی از برای بیاض و آثار قروح و ظلمه چشم نافع است و چون باد و شتاب بر او رام صلب که در نواحی چشم بهم رسد ضماد نمایند نفع کند

شج

کرم است در دوم و خشکست در سیوم؟؟؟ با آب آن کماذ نمایند رمد کهنه را بتحلیل برد
ضیاء العیون، ص: ۴۳

شراب انکوری کهنه کرم و خشک است تا سیوم چشم را قوت دهد و خلط غلیظ را بتحلیل برد شمع موم معتدل است و نضح دهنده شعیره را تحلیل کند

حرف الصاد

صمغ عربی

بهترین صمغها است و نیکوتر عربی آنست که شفاف و صاف و سفید باشد و اشیای غریب مخالط آن نبوده باشد و چون در آب نهند رود حل شود و طبیعت وی معتدلست منفعت وی بواسطه قبض و تفریه و تخفیفی که دارد ریشی که در چشم واقع شود سود دارد و قروح آن را نافع بود و منع نزول مواد بکند

صبر

بهترین انواع ان سقوطری است که بلون جگر باشد و در آب که حل کنند ان آب زرد شود برنک زعفران و ایضا صبر خوب آنست که زود از هم پاشد و بوی مر کند کرم و خشک است در دوم از برای قروح چشم و اوجاع آن و سوزش و جرب مفید است و تخفیف چشم رطوبت بکند و ابتدای نزول آب را نافع بود
ضیاء العیون، ص: ۴۴

صمغ البطم

سقر گرم است و لطیف و محلل و زداینده صمغ آلودجون جسم کشند تقویت آن بکند صدف بهترین وی سفیدی است که در آب شیرین بافت شود و سرد و خشک است چون بسوزانند و بشویند از برای غلط اجفان و قرحه و بیاض و غشاه چشم مفید است موی زیاد را بازدارد

صنوبر

گرم و خشک است اگر دو دوی در داروهایی چشم کنند مژه چشم را نیکو گرداند و نکذارد که بریزد و از برای تاکل ماق نافع بود

حرف العین

عروق صفر

زردجوبه است و طبیعت زردجوبه کرم و خشک است در دوم عصاره وی روشنائی چشم بیفزاید در سفیدی را زایل کند

عقیق

سوخته وی را استعمال نمایند کرم و خشکست چشم را قوت دهد

عفص

مازد سرد است در دوم خشک است در سیوم سوخته وی خشک و تر بود مواد را از چشم بازدارد

عکر الزیت

درد روغن زیت کرم است و خشک آب را به تحلیل برد عدس اماسهای کرم را سود دارد خاصه ورد پنج عاقر قرحا کرم است و خشک لطیف

ضیاء العیون، ص: ۴۵

و سوزاننده قوت ان بعضلهای اندرون می رسد استرخار چشم را سود دارد

عنب الثعلب

آنچه برگش سبز و ثمره اش زرد است نیکو بود ناصوری را که در گوشه چشم منفجر شده باشد نفع تمام دهد بعصاره آن هرگاه اکتحال نمایند بصر را قوت دهد

علیق

بترکی بکرتکن کوبند سرد و خشک است از برای تتود و برآمدگی چشم نافع بود و جون از وی شیافی سازند باین طریق که تازه ویرا بکوبند و آب آن را صاف نمایند و در روی سپنک بسایند تا غلیظ شود و صمغ عربی با آن ممزوج کنند و شیاف سازند بجهت دردهای چشم و ورمهای ان نافع بود

عسل

کرم و خشکست در دوم زداینده است تاریکی چشم را نافع بود

عنبر

هر چند سفیدتر و سست تر و سبکتر و خوشبوتر است بهتر بود و باید که جرب بود کرم است در دوم خشک است در اول در نخ جوهر دار و داخل است و منفعت وی در تقویت بصر بخصوصه اگر چه در کتب کم بنظر می رسد فاما عموما

ضیاء العیون، ص: ۴۶

چون تقویت جمیع حواس می‌کند و جوهر همه روحها که در اعضا است قوت می‌دهد حاسه بصر نیز از آن جمله است می‌باید که نفع در آن داشته باشد و شیافهای عنبر که در قرابادنیات مذکور است دلالت برین معنی می‌کند

حرف الف

فلفل

کرم و خشک است در اخر سوم فلفل سفید چشم را جلا دهد و آلات چشم را قوت دهد و استرخای چشم را سود دارد

فرفیون

آنچه تازه و زرد مایل بسفرت باشد که بوی تند و طعم داشته باشد بهتر است کرم و خشک است در چهارم چون با عسل در چشم کشند جلا دهد لیکن سوزش آن تکروز بماند و نزول آب را نافع بود

فراسیون

کرم و خشک است در سیوم عصاره آن با عسل بصر را قوت دهد و در داروهای چشم اقسام جرب را زایل گرداند و در احوال بجهت آثار قروح و بیاض نافع بود و عشاوه و ظلمه چشم را مفید باشد و جلا دهد

فجل

ترب کرم و تر است و کویند خسکست آب آن آب برگ آن چشم را جلا دهد اگر در چشم بچکانند
ضیاء العیون، ص: ۴۷

فضه

نقره سرد و خشک است و کویند معتدل بود فعل وی حکم فعل ما قوت دارد

فیروزج

بهترین آن نیشابوری کهن بود که لون آن نکشته باشد طبیعت آن سرد و خشک بود خون در داروهای چشم کنند شب کوری تاریکی چشم را نافع بود فعیلا سوس بحوز مریم است عصاره آن با عسل نزول آب را مفید است و بصر را جلا دهد

فوفل

سرد و خشک است از برای التهاب چشم فایده دهد

حرف القاف

قلیما

انواع آن ذہبی و فضی و نحاسی است معدنی باشد و عملی نیکوترین او آن بود که از جزیره قبرس آورند و آن را در آب یابند و بعد از آن معدنی و باید که لاجورد رنگ بود و آنچه عملی باشد دود زر و نقره و ثقل انست در حرارت و برودت معتدل بود و خشک بود در سیوم و نقره وی سردتر است چشم را قوت دهد و قروح چشم و بیاض و ابتدای نزول آب را نافع بوده و افعالی انست که ویرا بسوزانند و بشویند و

ضیاء العیون، ص: ۴۸

بعد از آن استعمال کنند

قلقطار

زاج زرد است کرم و خشک بود در سیوم و بهترین وی مصری بزاق بود که زود از هم نپاشد و کهنه نبوده باشد از برای صلابت اجفان و خشونت آن نافع بود و چشم را جلا دهد

قلقند

زاج سبز کرم و خشک است تا چهارم از برای ظفره نافع بود و تخفیف رطوبات بکند و زاجات دیگر نیز در داروهای چشم فایده قلنقطار دارد لیکن اختلاف فی الجمله در غلظ و لطافت دارند زاج سفید الطف است و زاج سبز اقوی و لهذا از برای ظفره و امثال آن نافع است زاج سرخ اغلظ است و قلقطار وسط است میانه اینها

قرنفل

کرم و خشک است در سیوم بصر را قوت دهد و غشاوه چشم را نافع بود

قصب الذریره

کرم و خشک است در دوم بصر را جلا دهد

قطران

کرم و خشک است در چهارم بصر را قوت دهد و اثار قروح آن را زایل کرداند

حرف الکاف**کتیرا**

بہتر آن است که سفید و پاکیزه باشد و طبیعت وی

ضیاء العیون، ص: ۴۹

معتدل منع نزول مواد از چشم بکند و قروح و ریشها که در آن بهم رسد باصطلاح آورد کند بهترین وی انست که سفید و جبهای او مدور باشد غش وی بسمع و را نتیج کنند کرم است در دوم خشک است در اول بجبهه قروح چشم نافع است و زود مندیل سپازد و گوشت برویاند و بفتح ورم مزمن بدهد دود کندر هم در قروح نفع کند و قطع سیلان رطوبات چشم بکند و سرطان چشم را دو رم را حار که در آن بهم رسد فایده دهد

گر نازک

سرد و خشک است منفعت وی در امراض عین مثل مازو و حضص است کافور قیصوری سفید که مانند برف باشد بهتر بود سرد و خشک است در سیوم در ادویه رمد کرم داخل است

کمون

زیره کرمانی وی اقوی است بس فارسی کرم است در دوم خشک است در سیوم خون بخانید و آب آن را در چشم جکانند جرب سبل و ظفره را که بریده باشند نکذارد که بحسب و عصاره بزّی وی بصر را جلا دهد و اشک ضیاء العیون، ص: ۵۰
آورد و چون بر موضع موی جفن که از آنجا کنده باشند طلا نمایند منع روئیدن بکند

کماء

تبرکی کوبلک گویند آنچه سفید بود که در یک رسته باشد بهتر است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله و سلم مرویست که آب وی چشم را جلا دهد

کبد جگر

نیز از برای شب کوری نافع بود آب کباب آن را در چشم کشند و سر را به بخاران بدارند و جگر را بخورند بسیار مفید است

حرف اللام

لاجورد

کرم است در دوم خشک است در سوم مژه را برویاند و بسیار کرداند و مجرب است و چشم را نیکو کرداند

لبن

بهترین شیرها شیر زنان است و بعد از آن شیر خر سرد است و جلادهنده از برای رمد و خشونت چشم نافع بود بادهای کرم که چشم ریخته شود رفع ضرر آن بکند و اگر در چشم بدوشند طرفه را سود دارد

لسان الحمل

بار تنک دو نوع است بزرک و کوچک بزرک وی بهتر است سرد و خشک است درد چشم را

ضیاء العیون، ص: ۵۱

منسوب مان است هم در خاصیت و هم در لون کرم است در دوم خشک است در سیوم جلا و تقویت چشم بدهد و صحت ان را نگاه دارد خواه سوخته وی و خواه ناسوخته که این اثر بدهد مغنیا مثل

مرقشیا

است

مر مکی

نیکوترین وی آن بود که بسرخ می‌باشد و خوشبوی و صافی بود و بغایت تلخ باشد و به بعضی ویرا مغسوش سازند شیخ الرئیس گوید که در داروهای چشم اقوی است کرم است در دوم و خشک است در سیوم اثرها که از قروح چشم مانده باشد و بیاض را جلا دهد و در قروح گوشت برویاند و خشونت اجفان را نافع بوده و تحلیل مواد از چشم بکند و در ابتدای نزول آب کمال فایده دهد و طبقه قرینه را لطیف کند

ملح

اقسام دارد و اندرانی که بواقست مانند بلور بهتر است و نمک هندی نیز در ادویه عین مستعمل است کل نمکها کرم و خشک است در دوم گوشت زاید را در اجفان فانی سازد و ظفره و سبل و غشاوه و بیاض را ضیاء العیون، ص: ۵۲

نافع بود و اگر با مویز و غسل بر چشم ضماد نمایند خون مرده را منحل سازد مامیران بهترین وی چینی است گرم و خشکست در آخر دوم بیاض و ناخنه را زایل کند و بصر را قوت دهد و رطوبت غلیظ که در چشم باشد جلا دهد خصوصا عصاره آن مرجان در قوت و کیفیت و منفعت مثل بسید است چرا که بسد پنج مرجان است و مرجان شاخ وی مسن سنکی است که کارد بر وی تیز کنند زداینده و جلادهنده است بیاض را نافع بود

حرف النون

نانخواه

گرم و خشک است در سیوم و لطیف آب آن خون فسرده را به تحلیل برد

نحاس

محرق مس سوخته است روسختج خوانند و بیارسی راسخت در سیوم ریشها و ناخنه و کو شب زیادتی را سود دارد

نشاسته

سرد و خشک است در اول از برای ریش چشم سود دارد و منع سیلان مواد از ان بکند نوشادر معدنی بود و عمل نیکوترین طبیعی خراسانی بود صافی مانند بلور کرم و خشک است در اخر سیوم از برای بیاض نافع بود

نقط

سفید کرم. و خشکست تا چهارم

ضیاء العیون، ص: ۵۳

بیاض و نزول آب را نافع بود

نوی التمر

دانه خرما گرم و خشک است چون بسایند و بشویند در اکحال قایم مقام توتیا است و با میل بر مژه بکشند مژه را برویاند و نیکو کند و قروح چشم را نافع بود

حرف الها

هلیله زرد

آنچه اندکی بسبزی زند و صلب باشد و پر گوشت بود بهتر است سرد است در اول و خشک است در دوم استرخا و سنتی که در چشم واقع شود نفع کند و آب ریختن از چشم بازدارد و منع مواد سبیل بکند هند با کاسنی تازه وی سپر دانست و تر در اول از برای رمد کرم نفع کند و شیر کاسنی بری از برای بیاض مفید است

حرف الواو

وج

اگر است آنچه پر گوشت و خوشبوی تر باشد بهتر بود گرم و خشک است در دوم غلظ قرینه را نیک کند و بیاض را نفع دهد خصوصا عصاره آن

ودع

بزرک وی سفید مهره است و کوچک وی را گوش ماهی گویند سرد و خشک است سفیدی که در چشم بود زایل کند و نشف رطوبات بکند و آب رفتن

ضیاء العیون، ص: ۵۴

باز دارد و جلا زیادت بدهد و اگر ناسوخته در چشم کشند جلا زیاده تر دهد و اگر سوخته استعمال نمایند تخفیف وی زیاده تر بود و اگر بعد از سوختن شسته باشند نشف رطوبات بی لذع بکند و صفت سوختن وی جنان است که در کلی که با سرکین آب سرشته با

سند بگیرند و در تنوری نهند که آتش تافته باشد تا بسوزد و علامات سوخته وی آن بود که سفید شده باشد و اگر سفید نشده باشد دیگر در کل گیرند و در آتش پزند یا در کوزه کواری کند و در کل گیرند دیگر مار در آتش برند تا تمام سوخته گردد و سفید شود و بعد از آن باب سحقی کنند و بشویند و خشکانند و دیگر بار صلایه کنند و بکار برند

حرف الیا

یاقوت

یاقوت بهترین وی سرخ زمانی بود در داروهای چشم روشنائی بیفزاید و صحت چشم

[فصل چهارم در شیافات]

اشاره

فصل چهارم در شیافات شیاف ایض از برای رمد کرم و خوارش و سوزش که از کرمی بهم رسیده باشد مفید است قروح و جوششی را که در چشم واقع شود سود دارد سفیداب شسته

ضیاء العیون، ص: ۵۵

دو مثقال انزروت بشیر خر و شیر دختر پرورده در سایه خشک نموده سه مثقال کثیرا سفید نشاسته از هر کدام یک مثقال افیون نیم مثقال اجزا را بسیار نرم صلایه کرده از پارچه تافته بگذرانند و با شیر دختر خمیر کرده شیاف سازند و در سایه خشک کنند و طریق شستن سفیداب آنست که سفیداب قلعی را باب پاک حل کنند و برهم زنند و آنچه نرم و حریر آنست ازین ظرف بظرف دیگر کنند و هرچه درشت است که در ته ظرف نشسته بریزند و حریر آن را که در ظرف دیگر کرده‌اند یک دو ساعت بگذارند تا خوب در ته آن بنشینند پس آب را از روی آن بریزند و سفیداب را در سایه خشک نموده داخل دارو نمایند نسخه دیگر سفید آب هشت درم صمغ عربی کثیرا سفید نشاسته از هر یک چهار درم انزروت عربی دو درم افیون یک درم در بعضی نسخه‌های قلیمیا نقره یک درم واقع شده یا سفیده تخم مرغ شیاف سازند

ضیاء العیون، ص: ۵۶

و در سایه خشک کنند نسخه دیگر بی انزروت صمغ عربی کثیرا نشاسته از هر کدام دو درم افیون یک درم سفید آب قلعی شسته شش درم با سفیده تخم مرغ شیاف سازند شیاف نافع از برای درد چشم کرم و حرارت آن سفیداب یک خرد کسترانیم جز و انزروت نیم جز و با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند

شیاف برءیا

بادها را از چشم بازدارد و ضربان را ساکن کرداند و مزاج چشم را به اعتدالی باز آورد و در یک روز چشم را خوشن کند و بدین سبب است که وی را برؤیما نامیده‌اند سیاف مامیثا رهلانی انزروت بشیر پرورده از هر کدام هشت درم بکوبند و به پارچه تافته بسیار نرم به بیزند و به اب باران شیاف سازند و به سفیده تخم مرغ حل کرده در چشم کشند ایضا نسخه دیگر در ابتدای رمد و حرارت چشم نافع است قلمیا ذهبی سه درم را سخت سه درم شیاف مامیثاد و ورم اقاویا یک درم سرمه یک درم قلیمیا و را سخت و سرمه را

ضیاء العیون، ص: ۵۷

بدستوری که در فصل دوم این رساله مذکور گشت بشویند و قلیمیا را بعد از آنکه سوزانیده باشند بطریقی که در فصل مذکور

مذکور است بشویند ادویه دیگر را نرم صلاویه نموده همه را باهم مخلوط سازند و به آب باران شیاف سازند

شیاف کافور

از برای رمد کرم و کرمی خشم مفید است سفیداب قلعی شسته سه درم کتیرا چهار درم صمغ عربی چهار درم بعراضب یک درم کافور نیم درم بکوبند و به بیزند و به وزن مذکور بکشند و با هم مخلوط ساخته با سفیده تخم مرغ شیاف سازند

شیاف سماق

اشاره

از برای رمد کرم و سوزش چشم و خارش دومه و سبل که با حرارت باشد و با حجوز و حرقه کنجهای چشم و چسیدن اجفان را مفید است سماق پاکیزه در آب پاک بجوشانند و صاف کنند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و بعد از آن سفیداب شسته یک خرد کافور ربع جزو کتیرا سدس جزو نرم سائیده با آب سماق مذکور شیاف سازند نسخه دیگر سفیداب شسته

ضیاء العیون، ص: ۵۸

یک خرد کتیرا و افیون از هر کدام یک جزء و در بعضی نسخ سفیداب سه جزو واقع شده باب سماق شیاف سازند و بعضی در آب سماق مذکور باز سماق را بسیار نرم صلاویه کرده و نرم پنجه داخل می کنند و شیاف می سازند شیاف نافع از برای رمد صعب که در انتها استعمال کنند سفیداب قلعی شسته هشت درم قلیمیا ذهبی شسته هفت درم افیون افاقیا از هر یک دو درم توتیا شسته پنج درم کتیرا چهار درم صمغ عربی نشاسته از هر یک چهار درم دواهای شستنی را بقاعده که در فصل دوم مذکور است بشویند و با ادویه دیگر نرم کوفته و پخته شیاف سازند شیاف نافع از برای رمد شدید صعب و درد و جشمی که در آن سفیدی چشم بمرتب ورم کرده باشد که از سیاهی بلندتر نشده باشد و از برای جمیع انواع رمد قلیمیا مغسول افاقیا سرمه سوخته مغسول از هر کدام هشت درم توتیا کندر صبر سقوطری صمغ

ضیاء العیون، ص: ۵۹

عربی از هر کدام چهار درم زعفران دو درم بدستور شیاف سازند و طریق سوختن سرمه انست که سرمه را با پیه خمیر سازند و بر روی اخگر آتش بگذارند آن قدر که مشعل شود پس از روی اخگر بردارند و با شیرزنی که پسر شیر دهد صاف نمایند و طریق دیگر انست که همچین بی آنکه پله با آن مخلوط سازند بر روی اخگر آتش بگذارند و بدم بدمند تا افروخته شود پس بردارند و بسیار بگذارند که اگر بیشتر محترق شود خاصیت وی متغیر گردد شیاف بجهت رمد بعد از آنکه چهار روز گذشته باشد در چشم کشند قلیمیا ذهبی معمول پنج درم زعفران مر مکی سنبل افیون از هر کدام دو درم افاقیا صمغ عربی از هر کدام هفت درم نحاس محرق مغسول چهار درم چنانچه رسم است شیاف سازند شیاف نافع از برای رمدی که ده روز از وی گذشته باشد سرمه شسته قلیمیا ذهبی شسته از هر کدام چهار درم مس سوخته شسته دو درم صبر زرد یک درم و نیم افاقیا شش درم

ضیاء العیون، ص: ۶۰

مر مکی چهار درم و نیم بدستور شیاف سازند شیاف نافع از برای آخرهای رمد سنبل الطیب کل سرخ صبر زرد از هر کدام دو درم بزر البنح یک درم نشاسته کتیرا از هر کدام دو درم شیاف مامشا پنج درم انزروت چهار درم افیون زعفران از هر کدام یک درم شیاف سازند شیاف کندر از برای قرخه نافعست و زود باصلاح آورد و کسی که بسیاری دارو کشیدن بچشم او مضرت رسانیده باشد رفع آن اذیت بکند و فایده برساند و از برای درد چشمی که سردی بدو رسیده بود درد اشق انزروت از هر کدام پنج

مثقال کندر سفید ده مثقال زعفران دو مثقال اجزا را نرم کوفته و پخته بلعاب حلبه سیاف سازند

شیاف الورد

درد چشم صحت و قرحه و بثره بزرگ و مورسرج و رمدہای کهن و حجوظ کہ بیرون پیوستن چشم است نافع بود و مکنه و آن باز ماندن ریم است اندر زیر طبقه قرینہ زایل کرداند و بادہا از چشم بازدارد برک گل سرخ تازه ضیاء العیون، ص: ۶۱

هفتاد و دو مثقال سنبل دو مثقال قلیمیا سیم محرق مغسول بیست و چهار مثقال زعفران شش مثقال مرّ مکی چهار مثقال صمغ بیست و چهار مثقال افیون سه مثقال سرمه دو دانک زنکار دو مثقال ہریک از اجزا را بعد از آنکہ نرم پختہ باشند بوزن مذکور بکشند و قلیمیا را بدستوری کہ گذشتہ بسوزند و بشویند و مجموع را باب باران سپرشہ شیاف سازند شیاف نافع از برای قرحہ انرزوت بشر دختر پرورده سفیداب از ہر کدام یک درم صمغ عربی کثیرا از ہریک سه درم نشاستہ دو درم قلمیای نقرہ افیون از ہریک یک درم بدستور شیاف سازند شیاف نافع از برای ابتدای قرحہ و جوشش قلیمیا سوختہ شستہ نحاس سوختہ شستہ از ہریک چهار درم زعفران دو درم افاقیا صمغ عربی از ہریک شش درم شیاف ساختہ با سفیدہ تخم مرغ در چشم کشند شیاف در قروح گوشت برویاند و منع مورسرج بکند و اثر قرحہ را نیک کند قلیمیا مغسول ضیاء العیون، ص: ۶۲

سفیداب مغسول توتیای مغسول سرمہ اصفہانی کندر سفید از ہر کدام دو مثقال مرّ مکی یک مثقال انزودت یک مثقال و نیم دوّم الاخوین صبر زرد افیون از ہر کدام یک مثقال توتیا و قلیمیا را نرم صلاہ نمودہ بدستوری کہ سفیداب می شویند بشویند و بقیہ اجزا را جانکہ مذکور شد نرم بکوبند و بہیزند و شیاف سازند و طریق دیگر در شستن توتیا انست کہ توتیا را بکوبند و نرم بہیزند و بہ آب بیامیزند و در صرّہ بندند کہ بسیار تنک نباشد و در ظرف چینی آب باران بر سر آن کنند و در آب بخیسانند تا آنچه رقیق بود با آب بیرون آید و آنچه درشت و جرک و با یک بود در خرّقہ بماند بس این توتیا را کہ با آب در ظرف است برہم زنند و آنچه غبار انست یا یک در ظرفی دیگر بکنند و درشتی کہ در تہ ظرف مانده باشد آن نیز پر خوب نیست بریزند و آنچه در ظرف دوم حاصل شدہ بگذارند تا خوب در تہ بنشیند پس آب را از روی آن بریزند و توتیا را خشک کنند ضیاء العیون، ص: ۶۳

و این طریق شستن بہترین طریق است در ہرجا کہ توتیا واقع شود باین طریق می باید غسل کرد نسخہ دیگر سرب سوختہ سرمہ اصفہانی مس سوختہ توتیای ہندی صمغ عربی کثیرا از ہریک ہشت درم مرّ مکی افیون از ہر کدام نیم درم بدستور شیاف سازند و طریق سوختن سرب جنانسبت کہ سرب را در طیآنجہ از آہن بگذارند و آتش در تہ آن جندان نکنند کہ سرب بکدازد و بر روی آن چیزی مثل خاکستر بہم رسد پس آن خاکستر را بکفجہ کوچک بر یک طرف کنند و آتش کنند کہ تا مرتبہ دیگر ہم در روی وی آن خاکستر بہم رسد باز بکفجہ خاکستر بر یک طرف کنند و ہمچنین آنچه در روی سرب کداختہ ان کردہا کہ بہم می رسد دور می کنند و یکجا جمع می کنند تا آنکہ سرب تمام خاکستر شود پس این خاکستر را در طیآنجہ مذکور بکفجہ آہنی کوچک برہم می زنند بسیاری تا بختہ شود و مثل غبار گردد و رنگش سفید شود ضیاء العیون، ص: ۶۴

بزدی مایل پس بردارند و بکار برند شیاف نافع از برای مورسرج و درد صعب کہ در چشم وقع شود قلیمیا سم محرق مغسول ہشت درم سفیداب شستہ ہفت درم سرب محرق مغسول چہار درم سرمہ محرق مغسول شش درم کثیرا توتیا مرّ مکی کل کوکب از ہریک چہار درم افیون سه درم سرب را بدستوری کہ مذکور شد می سوزانند و بطریقی کہ در شستن سفیداب گذشت بشویند و

قلیمیا را بدستوری که قاعده کلیه است که در فصل دوم ذکر شد احراق و غسل بدهند و سرمه را نیز چنانچه بیش ازین سمت ذکر یافت بسوزانند و بقاعده کلیه فصل دوم بشویند و مجموع را با هم آمیخته شیاف سازند و کل کوکب کل شاموس نیز کویند کلی است سفید و سبک بر زبان بچسبد و در آب زود حل شود در بلادئویان از جزیره قبرس خیزد نزدیک باشد به گل مختوم

شیاف آبار

نسخه دیگر قلیمیا زر مغسول سفیداب شسته مس سوخته سرمه

ضیاء العیون، ص: ۶۵

صمغ عربی کثیرا سرب سوخته از هریک هشت درم مَرّ مکی افیون از هر کدام یک درم باران شیاف سازند ایضا سرب سوخته سرمه توتیا صمغ عربی کثیرا از کدام هشت درم افیون یک درم بدستور شیاف سازند

شیاف ایض کندی

وقتی که مدت قرحه دراز کشد و جریک غلیظ و بسیار بیرون آید نافع است سفیداب مغسول هشت مثقال افیون انزروت کثیرا از هر کدام یک درم صمغ چهار درم کندر نیم درم باران شیاف سازند

شیاف ایض قلیمیاق

در وقتی که قرحه سرکرد در آن وقت باید کشد تا قرحه را پاک کند حکم این شیاف ایض انزروتی یکیست صمغ کثیرا نشاسته از هر کدام دو درم سفیداب پنج درم افیون قلیمیا سیم از هر کدام یک درم شیاف سازند

شیاف اصفر

دردهای چشم و حرارت آن را نافع بود قلمیای ذہبی سوخته شسته مس سوخته از هریک دو درم بسد مروارید دم الاخوین از هر کدام چهار دانگ

ضیاء العیون، ص: ۶۶

کثیرا مَرّ مکی نشاسته زعفران اقاویا زردچوبه از هریک دو دانگ زرنیخ سرخ شسته نبات از هریک نیم درم باب شیاف سازند

شیاف اسود

که از برای حرارت چشم نافعست و نشف دمعه بکند و درد و سوزش چشم و سبلی که با حرارت باشد نفع کند صمغ عربی یک درم کثیرا یک درم سفیداب قلعی شسته چهار درم اقاویا پنج درم مرصاف یک درم سنبل چهار دانگ افیون بدستور باب شیاف سازند شیاف اصفر نسخه دیگر که بجهت جلاء چشم نافع بود پوست هلیله زرد پنج درم زعفران یک درم توتیای ہندی فلفل صمغ عربی از هریک دو درم و نیم باب بادیان شیاف سازند

شیاف احمر لین

از برای بقایا رمد و غلظ اجفان و خشونت آن و جرب و سبل رقیق نافعست و شیر ناق و عذہ و برده و کمنہ و وردینج وجه صلابت که در ملتخمه عارض شود و سلاق این حمله را مفید است شادنج عدسی مغسول مس سوخته بسید مرجان هر دو سوخته و شنہ

ساج

ضیاء العیون، ص: ۶۷

هندی از هر کدام چهار مثقال صمغ عربی کثیرا از هر کدام پنج مثقال مَرّ صاف دو مثقال دم الاخوین زعفران از هر یک یک مثقال اجزای را بسیار نرم صلایه نمایند از دا لای باریک بگذارند مرجان و بسد را بسوزانند و بعد از ان بشویند شاونج و مس سوخته را بشویند و این هر چهار را بسنک سماق اول نرم بسایند و بعد از ان بشویند و مجموع را به آب بادیان خمیر کرده شیاف سازند و صفت سوختن مرجان و بسد آنست که بلغور نموده در کوزه سفالی نو کنند و سر آن را بکل حکمت بکیرند و شب در تنوری که نان پخته باشند بگذارند و صباح بیرون آورند و طریق غسل چنانچه پیش ازین نیز مذکور کشته انست که بسیار درم بسایند و آب در ان داخل کنند و در هاون برهم زنند و آنچه نرم و غبار انست که به آب مخلوط است در ظرفی دیگر بکنند و درشت آن را نرم بسایند و بهمان دستور

ضیاء العیون، ص: ۷۰

آب داخل نموده در آن ظرف بریزند پس روی ظرف بپوشند تا غبار داخل نشود و بگذارند تا دوای صلایه نموده در ته آب بنشیند و بعد از ان آب را از روی آن بریزند و خشک کرده نگاه دارند و در بعضی نسخها عوض ساج هندی در نسخه مذکور سرنج، واقع شده و آن را هم شسته می باید استعمال کرد و طریق شستن او مثل سفید آب است شیاف احمر نسخه دیگر شادنج عدسی مغسول فلقطار محرق مغسول از هر کدام سه مثقال راسخت مغسول دو مثقال مَرّ مکی زعفران از هر کدام یک مثقال دارفلفل نیم مثقال بدستور باب بادیان سازند شیاف احمر لین نسخه دیگر هم از برای منافع مذکوره و نفع وی بجهت سلاق و جسادۀ و غلظ احفان اختصاص بیشتر دارد شادنج عدسی مغسول ده درم راسخت هشت درم بسد مروارید سادنج هندی از هر کدام چهار درم صمغ عربی کثیرا مَرّ مکی از هر کدام دو درم دم الاخوین زعفران از هر کدام

ضیاء العیون، ص: ۷۱

یک درم بدستور مقرر شیاف سپازند عادت کحلالان جنانست که این شیاف را دراز کنند و احمر حاد را کرد تا در میان هر دو فرق توانند کرد شیاف احمر حاد جرب و سبل و سلاق و کمینه را سود دارد شادنج عدسی شش درم صمغ عربی پنج درم راسخت دو درم فلقطار محرق دو درم افیون نیم درم صبر زرد نیم درم زنکار دو درم و نیم زعفران مَرّ مکی از هر کدام دانکی و نیم بدستور شیاف سازند شیا احمر حاد نسخه دیگر هم از برای جرب کهنه و غلیظ و غلط اجفان مزمن و از برای طفره و سلاق و حکه و استرخای جون مفید است سادنج عدسی دوازده درم مَرّ مکی زعفران از هر یک چهار درم روسپنج هشت درم دارفلفل دو درم

شیاف احضر

از برای سبل غلیظ و طفره و جرب و بیاض نافعست زنکار سه درم فلقطار محرق شش درم زر پنج سرخ یک درم بوره ارمنی کف دریا از هر کدام یک درم نوشادر نیم درم چهار درم

ضیاء العیون، ص: ۷۲

اشق یک درم و نیم اجزا را چنانکه باید صلایه نمایند و اشق را باب سداب حل کرده اجزا را با ان خمیر کرده شیاف سازند شیاف اصغر نسخه دیگر از برای رمد نافعست شیاف نامیثا بیست مثقال زعفران انزروت بشیر خر پرورده کثیرا سفید از هر کدام دوازده مثقال افیون نشاسته از هر کدام هفت مثقال جندبیدستر سه مثقال نرم صلایه نموده به آب پاک شیاف سازند شیاف الود بجهت سبل نافع بود افاقیا صمغ عربی از هر کدام هشت مثقال مس سوخته پنج مثقال مَرّ مکی افیون از هر کدام یک مثقال نیم به آب به آب باران شیاف سازند شیاف اخضر نسخه دیگر نافعست از برای طفره و جرب و سبل و بیاض زنکار سه درم قلیمیا نقره اشق صمغ عربی

سفیداب قلعی از هریک دو درم باب سداب چنانکه رسمست شیاف بسازند ایضا زنگار سه درم قلقطار محرق شش درم اشق یک درم اشق به آب سداب حل نمایند و ادویه

ضیاء العیون، ص: ۷۳

دیگر را بان خمیر کرده شیاف بسازند شیاف قلقند از برای ظفره نافع بود راسخت پنج مثقال زنگار دو مثقال نوشادر یک مثقال بوره ارمنی رزینح مصفد از هر کدام یک مثقال اجزا را نرم صلایه نموده با سرکه معجون سازند و یک هفته بگذارند و بعد از ان شیاف سازند و ظفره را بدان حل کنند شیاف دیزج از برای سلاق و سبل و جرب کهنه و بیاض نافع بود و سوختن چشم را بازدارد و نفع وی بعلت شتره اختصاص بیشتر دارد صمغ عربی کثیرا قلیمیا مغسول سفیداب مر مکی صبر زرد زنگار زرینخ سرخ قلقطار محرق راه نخست دارفلفل سیاه فلفل سفید زردچوبه نشاسته سکر العسیر توبال مس سوخته از هر یک ده درم دم الاخوین یک درم و نیم اقاویا یک درم و نیم انرروت سه درم توتیا حضض سنبل بازوی سوخته از هر یک یک درم قنه یک درم در آب سداب و خماض اترج حل کرده ادویه را بسرشند و سوختن ماز و یا باتش بود یا بروغن زیت

ضیاء العیون، ص: ۷۴

اولی آن بود که بروی آتش برشته کنند و در شراب یا سرکه بیندازند و بعد از آن بیرون آورده خشک کنند نسخه دیگر زنگار شش درم صمغ عربی چهار درم اشق چهار درم قلیمیا زر مغسول از هر کدام دو درم با زرد یک درم به آب سداب حل نمایند شیاف زنگار از برای جرب و سنبل نافع بود سفیداب قلعی چهار درم زنگار پنج درم اشق صمغ عربی از هریک چهار درم نشاسته سه درم ادویه کوفته نرم پخته اشق را به آب سداب حل نمایند و با ادویه بسرشند و شیاف سازند شیاف قرحه از برای ظفره و گوشت زاید نافع بود سادنج دوازده درم نحاس محرق صمغ عربی از هریک شش درم زنگار قلقطار محرق از هریک دو درم افیون یک درم و نیم و زعفران نیم درم بدستور شیاف نمایند شیاف زنگار زنگار یک درم پوست هلیله زرد نیم درم توبال مس مس سوخته از هر کدام چهار درم مر مکی نیم درم زعفران دانکی نشاسته صمغ عربی از هر کدام یک درم

ضیاء العیون، ص: ۷۵

کثیرا یک درم سفیداب یک درم دارفلفل دو دانک شیاف سازند شیاف الورد در انتفاخ ذکر کرده اند بادها که اندر پلک ملتحمه باشد ویرا پراکنده کند و نفخ را زایل سازد بحشم بکشند یا از بیرون طلا نمایند مس سوخته یک درم و نیم زعفران نیم درم مروارید بسد از هر کدام یک درم افیون یک درم و نیم اقاویا پنج درم شیاف ما میشانیم درم به آب باران شیاف کنند شیاف خلوقی هم از جهة انتفاخ نافعست بادها و نفخ را پراکنده سازد مس سوخته سه درم اقاویا دو درم کثیرا صمغ عربی زعفران سنبل الطیب از هر کدام یک درم به آب باران شیاف سازند شیاف زعفران بواسطه جرب مفید است قلیمیا قلقند از هر کدام دو درم زعفران یک درم فلفل دو درم زرینخ زرد یک درم و نیم نوشادر نیم درم صمغ عربی ده درم شیاف سازند شیاف دیگر بجهة جرب و ظفره مس سوخته شانزده درم فلفل هشت درم قلیمیا چهار درم مر مکی زعفران از هریک

ضیاء العیون، ص: ۷۶

دو درم زنگار پنج درم صمغ عربی بیست درم باب باران شیاف سازند شیاف طرحما طیقان کمنه و جرب و باده سبل و استرخای جفن را سود دارد شادنج دوازده درم زنگار پنج درم قلقطار محرق پنج درم راسخت چهار درم صمغ عربی ده درم افیون زعفران از هریک یک درم باب بادیان تازه خمیر کرده شیاف سازند و در بعضی نسخ شب یمانی ده درم قلیمیا چهار درم آورده اند نسخه دیگر معنی طرحما طیقان احمر حاد است و منافع وی نیز مثل منافع شیاف احمر است شادبخ مغسول دوازده درم صمغ عربی زنگار از هریک شش درم راسخت چهار درم قلقطار محرق چهار درم افیون بریان کرده دو درم زعفران هفت درم بسیار نرم صلایه کرده باب بادیان شیاف سازند شیاف زعفران نسخه دیگر از برای ظلمه و تاریکی چشم و خارش آن و سلاق نافع بود زعفران دو درم دار

فلفل یک درم فلفل یک دانک و نیم نشادر نصف درم ماز و سبز سه درم سنبل دو درم کافور نیم درم بسیار

ضیاء العیون، ص: ۷۷

نرم صلاویه نموده شیاف سازند یا همچنین شیاف نساخته اکتحال نمایند شیاف دیزج نسخه دیگر صمغ عربی اقلیمیا ذهبی و فضی سفیداب مس سوخته شادنج عدسی سسته سنبل الطب از هر کدام شش درم مَر مکی افیون چندیدستر حضض مکی از هر کدام دو مثقال اجزا را بسیار نرم صلاویه نموده یک مثقال قنه در سداب تازه حل کرده همه اجزا را بان خمیر کرده شیاف بسازند شیاف علایی از برای مرضهای احمر لین فایده می دهد سودمند بود و بسیار دوائی شریف و خوبست توتیای کرمانی پوست هلیله زرد کثیرا از هر کدام پنج مثقال نوشادر یک دانک زردچوبه سه مثقال زنجبیل صمغ عربی شیاف مامیثا از هر کدام دو مثقال دار فلفل نمک هندی مامیران زعفران صبر زرد حضض مکی از هر کدام یک مثقال اجزا را جنانچه باید نرم صلاویه نموده و نرم پخته باب غوره چند روز تربیت داده شیاف سازند شیاف دنیا کون سنبل رقیق را بردارد زردچوبه شادنج عدسی مغسول صبر زرد

ضیاء العیون، ص: ۷۸

شیاف سازند شاف طرفه زرنیخ سرخ کندر سفید مَر مکی اشق اجزا را مساوی شیاف سازند نسخه دیگر طرفه زایل کند شادنج سه درم راسخت دو درم بسد مروارید از هر کدام یک درم و نیم صمغ عربی کثیرا از هر یک دو درم و نیم فوفل چهار درم سفیداب یک درم زرنیخ سرخ دم الاخوین زعفران کهربا از هر کدام نیم درم اجزا را نرم صلاویه نموده بخون جوزه مرغ خانکی شیاف سازند و با شیر زنان بچکانند شیافی که طرفه و درد چشمی که از گرمی بوده باشد زایل کرداند قلیمیا زر مغسول مس سوخته از هر یک سه درم دم الاخوین بسد مروارید از هر یک چهار درم کثیرا مَر مکی زعفران نشاسته زردچوبه اقاویا از هر کدام دو دانک زرنیخ سرخ نبات از هر کدام نیم درم شیاف سازند شیافی که شپش که در اجفان می افتد پاک کند و مستاصل سازد خاک جیوه شبّ یمانی زرنیخ مویزج از هر کدام یک مثقال صمغ عربی یک دانک و نیم

ضیاء العیون، ص: ۷۹

بدستور شیاف سازند و در وقت احتیاج به آب حل کرده به بیخ اشفار و اجفان بمانند شیاف غرب از برای ناصوری که در گوشه چشم بهم می رسد ترکیب نموده اند صبر زرد کندر انزروت دم الاخوین کلنار فارسی سرمه شبّ یمانی از هر یک یک مثقال زنکار یک دانک و نیم شیاف کنند و باین طریق در چشم بچکانند که اول بحمام روند یا روی را بخار آب گرم بدارند و بعد ان انکشت بر کوسه چشم بگذارند تا هر جرکی که در انجا باشد خوب پاک شود پس ازین شیاف در آب حل کرده یکدو قطره در گوشه چشم بچکانند و ساعتی بگذارند و پاک کنند چند روز بیابی چنین کنند انقدر که پرک پاک شود و انکشت بر گوشه چشم گذارند جرک بیرون نیاید تا مدتی که چشم باکست و چیزی از ان ترشح نمی کند بچکانند و بعد از آنکه شروع کند که دیگر جرک بیاید باز بدستور عمل نمایند همچنین دایم بهمین قاعده بعمل می آورده باشند تا همیشه چشم پاک بوده باشد بشرط

ضیاء العیون، ص: ۸۰

آنکه در چشم دردی یا سرخی ما رسومی دیگر نبوده باشد و اگر احیانا در اثنای این عمل سرخمی در چشم بهم رسد چکانیدن را برطرف کنند شیاف عنبر از برای تاریکی چشم و ضعف آن مفید است توتیا بیست مثقال زنکار سه مثقال صمغ عربی یک مثقال مشک قیراطی عنبر خام دو دانک اجزا را نرم صلاویه نموده حضض مکی به آب حل کرده دواها را بان خمیر کنند و شیاف سازند نسخه دیگر راسخت سه مثقال سنبل زعفران اقاویا از هر کدام نیم مثقال صمغ عربی کثیرا سفید از هر کدام یک مثقال عنبر خام خوش بو یک دانک و نیم صلاویه کرده باب خمیر نماید و شیاف سازند

اقلیمیا فضی محرق مغسول راست از هریک هفت مثقال سرب سوخته چهار مثقال سرمه هفت مثقال نشاسته صمغ عربی کثیرا سفید از هر کدام هفت مثقال افیون کندر از هر کدام پنج مثقال سفید مهره سوخته شسته پنج مثقال اجزا را نرم صلایه نمایند و به آب شیاف سازند طریق سوختن و سستن اقلیمیا

ضیاء العیون، ص: ۸۱

و سرب و شستن راست و سرمه مذکور شده و طریق سوختن سفید مهره چنانست که در فصل سیوم در دوع مذکور شد شیاف زعفران از برای ضیق که عبارت از تنک شدن بقیه است نافع بود زنکار اشق از هر کدام یک درم اخلاط زعفران چهار درم شیاف سازند و در نسخه دیگر و جاشیر یک درم واقع شده نسخه اخلاط زعفران بگیرند زعفران شیاف با مٹاکل سرخ صبر زرد مڑ مکی نشاسته صمغ عربی برابر یکدیگر کوفته و پخته نگاه دارند شیافی که پلناسی را قوت دهد سکینج جادشیر نمک اندرانی زنکار فلفل سفید اجزا برابر هم شیاف سازند شیاف سنبل خواه در چشم کشید و خواه از خارج طلا نمایند که نفع می کند از برای بقایای رمد و از برای جرب خفیف و خارش و سوزس چشم نفع دهد و غلط اجفان را مفید است و نشف رطوبت از اجفان بکند و چشم را قوت دهد افاقیا صمغ عربی راست توپال مس از هر کدام پانزده مثقال سنبل الطیب سه مثقال زعفران یک مثقال و نیم

ضیاء العیون، ص: ۸۲

افیون یک مثقال به آب باران شیاف سازند شیاف مردی از برای درد چشم نافعست و منع الصیاب مواد بچشم بکند و مور سرج را مفید است برک کل سرخ تازه چهار مثقال زعفران چهار مثقال افیون یکدکنک سنبل الطیب یک دانک صمغ عربی سه مثقال به آب باران شیاف سازند و در وقت احتیاج سفیده تخم مرغ سائیده در جسم کشند شیاف نفاحی از برای بثور و قروح که در طبقه قرینه واقع شود و از برای و سرج نافعست و منع انصاب مواد از چشم بکشند قلیمیا سوخته در آب انداخته شانزده مثقال سفیداب قلعی شسته هشت مثقال زعفران چهار مثقال کثیرا دو مثقال باب باران شیاف سازند و با سفیده تخم مرغ در چشم کشند شیافی که از برای اقسام رمد دو انتهای درد نافعست و فساد و خوارش و تاوکل که در گوشه چشم واقع شود جمله را مفید است و قرحه را نیز فایده دهد سرمه سوخته شسته دو درم افاقیا شش درم سرب سوخته شسته سه درم قلیمیا ذہبی مس سوخته

ضیاء العیون، ص: ۸۳

شسته از هر کدام دو درم سفیداب قلعی سه درم حضض مکی دو درم مڑ مکی یک درم و نیم سنبل و زعفران چندیداستر از هر کدام یک درم افیون یک درم و نیم صمغ عربی چهار درم بدستور شیاف سازند شیاف نافع از برای ضیق و تنکی حدقه اشق دو درم زنکار چهار درم زعفران یک درم فلفل یک درم صمغ یک درم و نیم روغن بلسان نیم درم اجزا را بسیار نرم صلایه نموده و پخته شیاف نافع از برای دردهای صعب و از برای بسور و جرب و از برای کسی که از بسیاری کشیدن دارو چشم او مستارذی شده باشد قلیمیا ذہبی مغسول شش درم زعفران چهار درم توپال مس مڑ مکی از هر کدام یک درم شادنج دو درم سنبل افیون از هر کدام یک درم و نیم دوازده دانه صمغ عربی شش درم اجزا کوفته و نرم پخته بدستور شیاف سازند شیاف نافع را برای درد صعب و قرحه که جرب بسیار می داده باشد و در طبقه قرینه باشد و از برای منع و دفع موادی که متوجه قرحه

ضیاء العیون، ص: ۸۴

مذکور باشد کل سرخ تازه پاک پانزده درم قلمیا ذہبی محرق مغسول شش درم زعفران یک درم و نیم مڑ مکی سرمه اصفهانی افیون از هر کدام یک درم و نیم صمغ عربی شش درم زنکار توپال مس سنبل از هر کدام نیم درم بدستور شیاف سازند شیاف نافع از برای قروح کنده و نتود برآمدگی که شبیه به غلیه بوده باشد سفیداب شسته سه درم نوشادر سرمه مغسول از هریک دو درم نحاس محرق چهار درم حضض یکی هشت درم سنبل الطیب سه درم جعدہ مڑ مکی از هریک یک درم قلیمیا ذہبی محرق مغسول هشت درم افاقیا پنج درم چندیداستر دو درم صبر سقوطری سه درم صمغ عربی هفت درم بدستور شیاف سازند ایضا اثار قروح غلیظ را

ببرد قلمیا ذہبی سوخته و شسته مس سوخته شسته افاقیا از هر کدام هشت درم صمغ عربی سرمه سوخته شسته از هر کدام ده درم صبر زرد مازوزنکار جندیبستر حضض مکی سنبل زعفران افیون مَر مکی
ضیاء العیون، ص: ۸۵

قلقند سفیداب نشاره انبوس از هر کدام یک درم و نیم بقاعده مؤر شیاف سازند

شیاف زعفرانی

از برای جرب و حکه و ظفره نافع بود قلمیا ذہبی قلقلند از هر کدام سه درم زعفران دو درم کل سرخ دو درم صمغ عربی ده درم شادنج مغسول سه درم نحاس محرق دو درم نوشادر یک درم بدستور شیاف سازند شیافی که درد چشم را ساکن کرداند و خواب آورد شیاف مامیثا هشت درم زعفران افیون حضض مکی صمغ عربی از کدما دو درم کثیرا انزروت از هریک چهار درم جندیبستر فلفل سفید زهره مردارخوار از هریک دو درم زعفران خریق سفید از هریک نیم درم باب ترب نرم بسایند و خشک کنند و باز بسایند و خشک بکار برند یا شیاف سازند شیافی که در ابتدای آب سود دارد خریق سفید یک وقیہ فلفل نیم و قنہ اشق یک درم باب ترب بسرشد و شیاف کنند شیاف بَر مجرَب بجهت ابتدای

ضیاء العیون، ص: ۸۶

نزول آب و ابتدای انتشار و بیاض سود دارد زهره کاه قدری یک درم بارز و در خرقة کنند و اندرین زهره می مالند تا حل شود پس یک درم روغن بلسان با وی بیامیزند و خشک کنند و شیاف سازند شیاف مرارات هم بجهت امراض مذکوره زهره برزه که زهره شیوط زهره عقاب زهره کلنک زهره باز برابر هر ده درم ازین زهره ها دو درم فرفیون و یک درم تخم حنظل و یک درم سکینج به آب بادیان باب بسایند و شیاف سازند شیاف مجرب از برای نزول آب مرقشیثا را در کوزه یا شیشه کنند و بکل حکمت بکیرند و در تنور آتش بگذارند تا خاکستر شود ازین خاکستر یک خروار فلفل و اقلیمیای ذہبی و دود مس که در جایی که مس را می کدازند بهم می رسد از هر کدام یک خرو باب بادیا شیاف سازند شیاف دینار کون از برای رمد یابس نافع بود سفیداب شسته اقلیمیا شسته از هر کدام ده درم افیون نشاسته از هر کدام یک درم

ضیاء العیون، ص: ۸۷

کثیرا یکدر و نیم شیاف سازند

شیاف اصططیقان

از برای ابتدای آب و قروح جفن و تاریکی چشم و ابتدای نزول آب نافع بود اقلیمیای ذہبی؟؟؟ ان فلفل افیون پوست هلیله زرد صبر سقوطری مَر مکی بوره ارمنی از هر کدام چهار دانک صمغ عربی شیاف نامیثا انزروت از هر کدام یک مثقال و دو دانک نمک یک دانک و زرینج زرد دو دانک به آب بادیان شیاف سازند شیاف دینار کون دیگر از برای ظفره نافع بود شخرف روستحج کندر زرینج سرخ نبات اشق از هریک یک درم مَر مکی زعفران زردچوبه از هر کدام ربع درم بدستور مقرر باب شیاف سازند و این شیاف را بواسطه ان دینار کویند که بلون مشابه دینار است یعنی طلا شیاف الورد از خارج چشم طلا نمایند بجهت رمد کرم و ورینج و خارش و سوزش چشم و سلاق نافع بود و ورم را ساکن کرداند و چشم را قوت دهد و نکذارد که ماده

ضیاء العیون، ص: ۸۸

برو ریزد و آنچه ریخته باشد بتحلیل ببرد صندل سفید کل سرخ از هر کدام پنج درم زر داد و ان تخمهای ریزه زرد است که در میان کل می باشد دوازده درم صمغ عربی کثیرا سفید حضض مکی هندی صبر سقوطری شیاف مامیثا از هر کدام سه درم زعفران افیون از

هر کدام یک درم نرم پخته به کلاب خمیر کرده شافها بزرگ بسازند و خشک کنند و باب کشنیر تازه و امثال آن سائیده طلا نمایند شیاف القافناس بصر را جلا دهد و جرب و سبل را نافع مواد غلیظ که در طبقات چشم از ابقا مار رندهای کهنه مانده باشد بتحلیل برد و حدقه را قوت دهد اقلیمیای ذہبی توپال مس صمغ عربی نحاس محرق زعفران از کدما دوازده مثقال افیون مرّ صافی شادنج مغسول سنبل ہندی رز درد از هر کدام چهار مثقال فلفل سفید بیست و چهار دانه اقلیمیا را بکوبند و با عسل معجون سازند و بسوزانند و در سرکہ اندازند و در همان گرمی کہ از آتش بیرون می آورند

ضیاء العیون، ص: ۸۹

و بعد از ان بقاعده کہ مذکور شد بشویند و تسویل کنند و توپال را و مشادنج را بدستور بشویند و افیون بر روی آتش بریان کنند و مجموع را نرم صلائیہ نموده به آب بادیان شیاف سازند

شیاف خولانی

از برای جرب و سبل و غلیظ اجفان و خارش و بقایاء رمد نافع بود و تری و تله را برطرف کنند رمد و تاکل را سود دارد حضض ہندی توتیا از هر کدام ہفت درم بامیران چینی انزروت از ہریک دو درم نشاستہ صمغ عربی زنکار از هر کدام یک مثقال به آب پاک شیاف سازند شیاف گل سرخ از برای ریشہای کهن و ثور و مورسرج نافع بود وثیقیہ چشم بکند و بقایای رمد را بہ تحلیل برد و چشم را قوت دهد و حفریہ و کوها کہ در سطح قرینہ از قروح بہم رسیدہ باشد پر سازد کل سرخ تازه برک نموده ہفتاد و دو مثقال اقلیمیای محرق مغسول سرمہ اصفہانی توپال مس سوخته شستہ و شادنج مغسول سفیداب شستہ

ضیاء العیون، ص: ۹۰

از هر کدام شش درم صمغ عربی بیست و چهار درم کل را نرم بکوبند تا مثل مرہم شود و اصلا ریزہای برک کل نیز نماند و خوب حل شود و تتمہ ادویہ را نرم صلائیہ نموده بان خمیر کنند و شیاف سازند شیاف نافع تسکین اوجاع در یک روز بکند و درم را در ساعت فرو نشانند سرمہ افاقیا از هر کدام چہل مثقال اقلیمیای فضی محرق مغسول شش مثقال نحاس محرق مغسول چہارده مثقال سفیداب شستہ ہشت مثقال سنبل الطیب حضض ہندی از ہریک چہار مثقال جندبیدستر صبر سقوطری افیون مصری فلقطار محرق از هر کدام دو مثقال صمغ عربی جہل مثقال ادویہ را کوفتہ و پختہ بابی کہ در ان کل سرخ جوشانیدہ باشند خمیر کردہ شیاف سازند و با سفیدہ تخم مرغ در چشم کشند

شیاف ملوکی

از برای نزول آب و از برای هر غشاوہ کہ با رطوبت باشد نافعست و آثار قروح را ببرد اقلیمیای محرق مغسول یک رطل و ربعی مداد ہندی

ضیاء العیون، ص: ۹۱

بنج اوقیہ فلفل سفید پنج اوقیہ زہرہ کفتار عدد و زہرہ شبوط ہفت عدد زہرہ کبک ہفت عدد شیرہ خشخاش بکوقیہ روغن بلسان دو وقیہ جادشر و سکینج از هر کدام دو وقیہ صمغ عربی ہشت وقیہ با عصارہ بادیان شیاف سازند شیاف معروف لمولف سادج از جالینوس نافع بود از برای دردہای سخت و امراض عین وز انتہا قلیمیا مغسول شانزدہ مثقال افاقیا جہل مثقال نحاس محرق چہارده مثقال سادج ہندی سنبل الطیب زعفران صبر زرد جندبیدستر از ہریک دو مثقال مرّ مکی چہار مثقال سفیداب قلعی سرمہ شستہ از ہریک دو مثقال صمغ عربی جہل مثقال بہ آب شیاف نمایند شیافی کہ ان را کوب الذی لا یغلب کویند از برای دردہا سخت و تبور و قروح و مورسرج و مرضہای کهنہ و ریشہای متاکلہ نافع بود و آثار قروح را ببرد قلیمیا مغسول سفیداب قلعی مغسول از

هریک شانزده

ضیاء العیون، ص: ۹۴

مثقال نشاسته سرمه از هر کدام دوازده مثقال خاکستری که در کوره که مس را می‌کدازند و بهم می‌رسد سرب سوخته شسته کل شاموس از هر یک هشت مثقال مژ دو مثقال افیون دو مثقال کثیرا هشت مثقال باب باران شیاف سازند شیاف الورد بسیار سرخ که کحالان استعمال می‌نمایند عدس سرخ سنک سلطان مهره کل سرخ از هر یک یک خرو کل ارمنی شیاف مامیثا پوست انار از هر کدام سدس جزوی صمغ عربی کثیرا از هر یک نصف جزوی سماق را در آب خوب بجوشانند و صاف کنند و باز بجوشانند تا غلیظ شود ادویه مذکوره را درین آب سرشته ساف سازند شیاف از این هر چشم را جلا دهد حضض هندی مر مکی کف دریا از هر کدام یک درم زعفران سندروس از هر کدام نیم درم بوره ارمنی ربع درم هر یک را علی‌حده صلایه کنند و بسیار نرم به‌بیزند و با کلاب شیاف سازند و با سفیده تخم مرغ در چشم کشند

شیاف مراوات

ضیاء العیون، ص: ۹۵

از برای ابتدای آب و تاریکی چشم نافع بود زهره شیر و زهره کرک و زهره کفتار زهره سک زهره کربه دشتی زهره میمون زهره آهو زهره خرکوش زهره روباه زهره خر دشتی زهره باز زهره کلنک زهره دراج زهره کوسفند زهره بچه کرکس زهره شیوط از هر یک یک درم شیافی که چون موی جفن را بمنقاش بکنند و ازین شیاف جل کرده بر آن موضع جکانند منع روئیدن آن بکنند و نکذارد که دیگر عود کند زعفران الحدید زنک آهن است زاج از هر کدام یک خرد و زنجار نوشادر توبال مس از هر یک نیم جز و نرم صلایه کرده با زهره بز سر کله شیاف سازند شیاف عنبر را سخست دو درم سنبل زعفران افاقیا از هر کدام نیم درم صمغ عربی کثیرا سفید از هر کدام یک درم عنبر خام خوشبوی اربع درم باک است بدستور شیاف سازند

حرف الفصل پنجم در احوال ذورورات و غیره از ادویه عین

اشاره

آنچه خسک استعمال می‌کنند ان را

ضیاء العیون، ص: ۹۶

کحل می‌کویند و ازین ادویه یابسه آنچه در چشم می‌باشند آن را دزدر کویند همچنانکه در ادویه جراحات و قروح نیز دوا می‌کند که بر جراحات می‌باشند آن را هم مسمی باین اسم کردانیده‌اند و از جمله این داروها آنچه بجهت روشنائی چشم بر لب داده‌اند آن را با سلغون کویند حرا که معنی ان روشنایی بود چون از برای ظلمه و تاریکی چشم نافعست بنابراین باین اسم مسمی کردانیده‌اند و از جمله داروهای مذکور آنچه در قروح گذشت برویاند و جراحات را باصلاح آورد آن را اکسیرین کویند و این اسم نیز مشترکست میان داروی که بجهت این امر در چشم استعمال نمایند یا در جراحات و قروح اعضای دیگر بکار برند و برود از جمله داروهای چشم در اصل موضوع از برای دارو هست که تبرید چشم کند فاما بسیار است که این نسبت را مرعی نداشته داروی که گرم نیز باشد مسمی باین ساخته‌اند و قطور چیزی را کویند که در چشم جکانند و معمل انست

ضیاء العیون، ص: ۹۷

که با غسل سرشته باشند کحل روشنایی بعربی جالب النور کویند یعنی کشنده نور از برای ضعف بصر نافع بود و جرب و سبل و

ظفره و بیاض کهنه و غشاوه عین را سود دارد و شادنج عدسی مغسول نحاس محرق اقلیمیا فضی نمک ہندی بورہ ارمنی زنکار از ہر کدام چہار درم فلفل سفید فلفل سیاہ کف دریا از ہر کدام ہفت درم دارفلفل صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل از ہر کدام چہار درم و نیم زنجبیل پوست بلیح از ہر کدام دو درم زعفران نوشادر از ہر کدام یک درم آنچه می باید سوخت و شست بطریقی کہ سابقا مذکور گشت عمل کند و داروہای دیگر را بسیار نرم بکوبند و نرم بہیزند و ہمہ را باہم مخلوط سازند و باز صلاہیہ کنند تا مثل غبار شود و در جایی نگاہ دارند کہ از تصرف ہوا محفوظ باشد و از کرما و نم و غبار سالم باشد و در وقت احتیاج اکحال نمایند و مبالغہ در سحق و صلاہیہ این داروہا یعنی اکحال بیشتر از شیافات می باید کرد چرا کہ شیافات یک مرتبہ

ضیاء العیون، ص: ۹۸

بخمیر در سرشتن می یاید و یک مرتبہ دیگر در سنک ساینده می شود و درینجا این مراتب مفقود است جوہر دارد لعلی آبدار فیروزہ دہنہ فرنک از ہر کدام نیم مثقال شیاف مامیشا یک مثقال زعفران چہار دانک مروارید ناسفہ مامیران حضض مکی قرنفل شادج ہندی سنبل الطیب سرمہ اصفہانی از ہر کدام یک مثقال جوہر را جنانجہ بیش ازین مذکور شد تصویل نمایند و سایر ادویہ را کوفتہ و بہ بارجہ تافتہ سفت نرم پختہ ہمہ را با ہم باز نرم صلاہیہ کنند و در وقت احتیاج با میل در چشم کشند ایضا نسخہ دیگر یاقوت سرخ یاقوت زرد و یاقوت کبود و لعلی آبدار از ہر کدام سہ مثقال زبرجد دو مثقال فیروزہ پنج مثقال مرجان دو مثقال لاجورد مغسول پنج مثقال ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب از ہر کدام نیم مثقال مشک یک مثقال سرمہ اصفہانی بیست مثقال توتیای کرمانی شستہ دہ مثقال سرکین ضب سرکین شب پرہ را سخت مروارید ناسفہ از ہر کدام دو مثقال

ضیاء العیون، ص: ۹۹

بدستوری کہ سابقا مذکور شد ترتیب نمایند کجل را جوہر نسخہ دیگر سرمہ اصفہان دہ درم توتیای ہندی دہ درم و آن نہ توتیای مشہور است کہ در کمال حدتست بلکہ از قبیل کرمانی است و اینکہ بعضی کحل الجواہر را ازین توتیا می کنند و انواع ضرر می رساند ازین رھگذر است مرقششا چہار درم سرطان بحری شش درم یاقوت دو درم مرجان چہار درم دہنہ فرنک چہار درم عقیق پنج درم لاجورد مغسول چہار درم نقرہ چہار درم مروارید دو درم زر سرخ دو درم نقرہ چہار درم مامیران جیبی چہار درم فلفل سفید چہار درم دار فلفل دو درم اقلیمیای ذہبی چہار درم لعل دو درم زعفران سہ درم توپال مس چہار درم شادنج مغسول شش درم فیروزہ دو درم طریق داخل کردن زرد نقرہ یکی لکلیس است بدستور معجون کنا و یکی انست کہ ورق آن را بصمغ عربی بسرشد تا خمیر شود و بر روی سنک سماق چندان ساینند کہ مثل غبار شود و این طریق معمول

ضیاء العیون، ص: ۱۰۰

این حقیر است و سایر ادویہ و جوہر را جنانجہ در نسخہ اول مذکور شد ترتیب دهند لخ جوہر دارد از خط زعفران پناہ ابوی ام عمادا محمودا نقل شدہ و تمیز توتیا ہندی و حل کردن زر و نقرہ برای شریف ایشان است و کحل الجواہر از برای تقویت چشم و جلاء بصری پذیر است و اثار قروح و بیاض را فایدہ دہد و حفظ صحت چشم بکند و دمعه و سلاق و اکثر امراض عین را سود دارد

ذرور ابیض

از برای ابتدای رمد و قرحہ نافع بود انزروت سفید بشیر خر پرورده یا شیر دختران ہر کدام کہ میسر شود در سایہ خشک نمودہ نرم صلاہیہ کردہ موازی ہر دہ درم از ان دو درم نشاستہ اضافہ نمایند و با ہم بساینند

ذرور یا

از برای رمد و ورد تبخ نافع بود ہر گاہ کہ در وقت نضح مادہ و ظہور ہدیہ استعمال کنند در روز بہ می کند و از غایت سرعت اثر

که بادی است منسوب بملیکه کردیده زیرا که معنی ملکا آیا منسوب

ضیاء العیون، ص: ۱۰۱

بملیکه است انزروت بشیر خر پرورده ده درم خشک مغشره یک مثقال بشاسته نبات از هر کدام سه درم بسیار نرم سائیده بکار برند

برود کافوری

از برای حرارت چشم و رمد صفراوی نافعست توتیا پرورده نرم سائیده در هر پنج مثقال یک قیراط کافور اضافه نمایند

ذرور ایض

نسخه دیگر نشاسته پنج درم نبات دو درم صمغ عربی یک درم جنانجه رسمست ترتیب دهند ملکا یا نسخه دیگر انزروت نشاسته نبات اجزا مساوی

ذرور اصفر

کبیر از برای رمد و اوجاع عین دورد پنج که چند روز گذشته باشد و رطوبتی با ان باشد نافعست انزروت پرورده پنج درم شیاف مامیشاد و درم صبر سقطوطری و زرد زرد زعفران از هر کدام نیم درم افیون دو دانک هریک را علی حده نرم بسایند و از تافته باریک بکذرانند و به وزن مذکور بکشند و با هم مخلوط ساخته باز خوب بسایند و نگاه دارند

ضیاء العیون، ص: ۱۰۲

ذرو اصفر صغیر

همان فایده دهد انزروت بشیر خر پرورده ده درم صبر سقطوطری شیاف مامیشا از هریک دو درم بدستور ذرور سازند ذرور اصفر نسخه دیگر انزروت ماک ده مثقال صبر زرد زعفران حضض مکی از هریک دو مثقال مر مکی یک مثقال بسیار نرم پخته در وقت احتیاج اندکی در چشم بباشند ایضا در انتهای رمد و ورد منج بکار دارند و بجهت برده نیز سودمند بود انزروت پرورده هشت درم شیاف مامیشا دو درم صبر زرد افیون نشاسته تخم کل از هر کدام نیم درم زعفران سه درم مکی یک دانک و نیم ذروری که اطبای مصر در رمدها و اطفال و ورد پنج استعمال می کرده و اثرش در وقت ظاهر می شده و بسیار خوبست انزروت پرورده ده درم چشمک سه درم چنانکه رسمست ترتیب دهند ملکا یا نسخه دیگر اقوی از نسخه سابق انزروت ده درم نبات سفید سه درم نشاسته یکدر کف دریا

ضیاء العیون، ص: ۱۰۳

یک درم و نیم ذرور سپارند

ذرور عنبر

در رمد جون پلک ریش شده باشد و چشم نتوان کشاد باید کشند و ریشها چشم و باد سبل کرم و جرب را سود دارد و توتیاء کرمانی مغسول شیخ محرق مغسول از هر کدام ده درم نبات سفید پنج درم نرم سائیده ذرور سازند ذرور منصف که اطبا عراق و شام استعمال می نمایند در اوجاع عین ذرور ملکا یا ذرور اصفر صغیر مساوی با هم مخلوط سازند

برود حصر

از برای سلاق و دمعه و بقایا و رمده و غلیظ اجفان و جرب و سنبل رفیق نافعست و خارش کنج چشم را سود دارد توتیای شسته زردچوبه زعفران از هر کدام ده درم در بعضی نسخ زعفران را نیاورده‌اند و در بعضی زردچوبه مذکور نیست زنجبیل توست هلبله زرد از هر کدام پنج درم دار فلفل بامیران چینی از هر کدام دو درم و در نسخه دیگر دو درم و ثلثی درمی واقع شده نمک هندی یک درم اجزا را بسیار

ضیاء العیون، ص: ۱۰۴

نرم کوفته به آب غوره صاف تربیت داده خشک کنند و باز بسایند و تربیت دهند سه چهار مرتبه و خشک نموده نرم بسایند و اکتحال نمایند نوعی دیگر از برای سرخی چشم و صاحب مزاج کرم و سلاق سود دارد توتیا را نرم سائیده و شسته هفت روز در آب غوره صاف ترتیب دهند و خشک کنند و نرم بسایند و بدان اکتحال نمایند

صفت توتیای پرورد

جانست که توتیای کرمانی را بکوبند و بشویند و در هاون باب خوش همی مالند و می‌سایند تا ده روز هر روز بشویند و تصویل کنند و اب تازه هر روز می‌کنند و می‌سایند و از بس از ده روز خشک کنند و نگاه دارند و باید که این را بعد از آنکه استفراغ ماده کرده باشند بکار دارند و در مدت تزاید هیچ مرض داروهی که در آن انزروت باشد بکار نشاید داشت ذروی که پس از شیاف ایض بکار دارند و بیاض و اثار قروح را نیز فایده دارد پوست

ضیاء العیون، ص: ۱۰۵

تخم مرغ به آب نمک درشت بشویند و پوستهای تنک از وی باز کنند پس باب خوش بشویند تا شوری از وی بستانند و بخرقه اندر کنند و بمالند تا اگر پوستی اندر وی مانده باشد جدا شود پس در سایه خشک کنند و بسایند تا جون غبار شود و بکار دارند

برود الاسی

از برای غلط اجفان و رطوبت عین سود دارد توتیای شسته ده درم اقلیمیای ذهبی سوخته و شسته افاقیا مامیران از هر یک دو درم شب یمانی سه درم پوست هلبله زرد شش درم شادنج مغسول پنج درم کوفته و پخته باب مور دو آب سماق تا هفت روز در آفتاب در ظرف که آب را بخود نکشد ترتب دهند در وی ظرف را بخرقه ببوشند تا غبار بر وی ننشیند و هرگاه آبش خشک شود دیگر آب داخل کنند پس از هفت روز خشک کنند در سایه و نرم سائیده نگاه دارند

کحل روشنائی

نسخه دیگر جرب و ظفره و انتشار و نزول

ضیاء العیون، ص: ۱۰۶

آب را سود دارد توتیای اقلیمیای هندی نقره قلیمیا طلای مرقشا ذهبی از هر کدام سه درم سرمه سادح هندی هندی از هر کدام یک درم زعفران مروارید از هر یک دو درم کافور مسک از هر کدام یک دانک

یا سلغون

از برای کندی بصر و ابتدای نزول آب و خیالات نافع بود مس سوخته شش درم سرمه اصفهانی اقلیمیای ذهبی از هریک دو درم قرنفل سنبل الطیب از هریک یک درم و نیم هیل قاقله کبار مامیران زعفران از هریک یک درم شیاف مامیشا صبر سقوطری نوشادر اسارون شادنج عدسی از هریک یک درم کف دریا آشنه نمک اندرانی از هریک سه درم فلفل دار فلفل نمک هندی از هریک دو درم مشک چهار حبه کافور دو دانک بدستوری که مکرر مذکور شده ترتیب نمایند نسخه دیگر جرب و سبل و ظفره و کمنه و دمه و خیرکی چشم را سود دارد و فلفل دار فلفل زنجبیل پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هریک

ضیاء العیون، ص: ۱۰۷

پنج درم صبر زرد یک درم و نیم کف دریا شش درم سنجر فسلخه قرنفل از هریک چهار درم نوشادر یک درم

یا سلیعون اکبر

کف دریا اقلیمیا فضی محرق مغسول از هر کدام ده درم ملح اندرانی چند بیدستر سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر کدام دو درم قرنفل یک درم مس سوخته مغسول پانزده درم صبر سقوطری پنج درم آشنه یک درم مّر صاف مامیران چینی نوشادر زردچوبه از هر کدام سه درم پوست هلیله زرد چهار درم و در نسخه دیگر پنج درم واقع شده نمک طعام هشت مثقال شیاف مامیسا پنج درم نمک هندی یک درم دواها را کوفته و نرم پخته و بوزن مذکور کشیده با هم بیامیزند بسایند نسخه دیگر از برای خارش چشم و تاریکی ان نافع بود قلیمیا ذهبی مغسول کف دریا از هر کدام ده درم نحاس محرق شش درم نمک اندرانی سفیداب قلعی شسته نوشادر سادج فلفل سفید سنبل الطیب سرمه

ضیاء العیون، ص: ۱۰۸

از هریک دو درم جوزبوا قرنفل آشنه از هریک نیم درم کافور یک دانک بدستور ترتیب دهند یا سلیغون دیگر و عزیز نر کویند نزول آب و دمه را نافع بود و بصر را جلا دهد و از برای پیران سود دارد شادنج عدسی سرمه قلیمیا ذهبی سادج سرطان بحری توتیا نحاس محرق صبر زرد توپال مس زعفران از هر کدام دو درم فلفل دار فلفل از هر کدام یک درم بسیار نرم سائیده نگاه دارند کحل العزیز بصر را قوت دهد و جرب و خارش و بیاض را سود دارد قلیمیا مغسول سرمه صفاهان شادنج عدسی سادج هندی صبر سقوطری توپال رومی از هر کدام یک درم فلفل دار فلفل نوشادر از هر کدام نیم درم نمک اندرانی برک فرنجمشک کف دریا از هریک دو دانک زعفران یک درم و چهار دانک مشک نیم درم بکوبند و نرم به‌بیزند و باب بادیان بسایند و خشک کنند و باز بسایند و بکار دارند عزیز دیگر بصر را قوت دهد

ضیاء العیون، ص: ۱۰۹

قلیمیا زر توتیا صبر زرد توپال مس مس سوخته شادنج عدسی از هریک یک درم فلفل دار فلفل نوشادر زعفران از هریک نیم درم برک فرنجمشک سرطان بحری یک درم و نیم مشک دانکی بدستور جمع آورند اکیرنی از برای مورسرج و قرحه نافع بود سفیداب هشت درم قلیمیا نیم صمغ عربی از هر کدام چهار درم نحاس محرق نشاسته افیون از هریک دو درم بلعاب بزرقطونا بسرشند و خشک کنند و باز بسایند و بکار برند ایضا از برای مورسرج در وقتی که خوف از نتود برآمدگی مور سرمج باشد استعمال نمایند سرمه شادنج عدسی مغسول اقاویا از هر کدام سه درم صبر زرد یک درم بسیار نرم سائیده اندکی در چشم پاشند نسخه دیگر از برای قروح و کثره مده و مورسرج سود دارد شادنج مغسول بسد مروارید توپال مس سرنج مس سوخته اقلیمیای ذهبی از هریک دو درم سرمه مریشی کف دریا از هریک

ضیاء العیون، ص: ۱۱۰

یک درم احجار را بسوزانند و بشویند و باقی اجزا را نرم صلایه کنند و با هم بیامیزند و باز صلایه کنند و وقت احتیاج اندکی بچشم

باشند ذرور وردی که در مورسرج بکار برند سفیداب شسته سه درم قلیمیای نقره دو درم و نیم صمغ عربی یک درم و نیم انزروت نیم درم مس سوخته نیم درم و دو حبه شادنج یک درم افیون نیم درم باسلیقون نسخه دیگر ظفره و ضعف باصره و انتشار و نزول و خارش و آماس پلک را سود دارد زنجبیل مامیران فلفل دار فلفل از هریک دو درم نمک هندی نمک اندرانی نمک سرخ از هریک دو درم شادنج کف دریا توتیا هندی مغسول حجر بصری سرمه اصفهانی مارقیشا و بهی قلیمیای فضی قلیمیای ذہبی از هریک پنج درم شادج هندی سه درم بقاعده معمول بسازند

کحل مبرد

جلا دهند حدقه را قوت دهد و ضعف باصره را سود دارد سرمه اقلیمیای فضی سفیداب

ضیاء العیون، ص: ۱۱۱

قلعی نشاسته از هریک پنج درم توتیای هندی سه درم مامیران یک درم و نیم بسایند تا مثل غبار شود و بدان اکتحال نمایند

کحل ماوی

بصر را قوت دهد و دمعہ را سود دارد و سبل و جرب را نافع بود و چشم را تقویت کند سرمه توتیا کرمانی توپال مس شیخ محرق از هر کدام ده درم مامیران سه درم بدستور ترتیب نمایند

کحل عزیزی

بیاض را جلا دهد و از برای تاریکی چشم و دمعہ سود دارد و چشم را قوت دهد و حفظ صحت عین بکند اقلیمیای ذہبی توپال مس توتیای هندی شادنج عدسی مغسول سرطان چینی سرمه اصفهانی فلفل سفید و سیاه دار فلفل از هر کدام سه درم سنبل الطیب قرنقل صبر سقوطری برک فرنجمشک زعفران از هر کدام یک مثقال نمک هندی نوشادر کف دریا از هر کدام نیم درم مسک یک دانک ادویه را هریک علی حده بکوبند و نرم به بیزند و باز باهم آمیخته خوب بسایند

ضیاء العیون، ص: ۱۱۲

کحل الدمعہ

دمعہ را بازدارد توتیای شسته ده درم بسد سوخته شسته پوست هلیله زرد صبر زرد از هریک یک درم فلفل نیم درم مجموع را با هم خوب آمیخته در وقت احتیاج اکتحال نمایند ایضا خداوند مزاج کرم را سود دارد شادنج مغسول توتیا مارقیشا از هر یک یک درم مروارید بسد از هر کدام نیم درم شیاف مامیثا صبر زرد از هر کدام یک دانک و نیم کحلی که صاحب مزاج سرد و تر را سود دارد و فلفل نمک هندی از هر کدام یک درم دار فلفل دو درم کف دریا نیم درم سرمه سه وزن ایضا دمعہ را بازدارد و عضله‌های چشم را قوت دهد توتیا هشت درم سرمه یک درم شادنج عدسی یک درم و نیم قلیمیای چهار دانک باب هلیله زرد دو جزء و آب غوره و آب سماق از هریک یک جزو به پرورند کحلی که انتشار اجفان را نافع بود و بکدازد که بریزد

ضیاء العیون، ص: ۱۱۳

و نیکو کند و آنچه ریخته باشد بر آرد استخوان خرما سوخته سه درم سنبل رومی دو درم نرم بسایند ایضا سرمه قلقطا زاج برابر هم بعل بعل بسر شد و بسوزانند بس بسایند ایضا فلفل یک درم سرمه بریان کرده از زیر سوخته مغسول زعفران از هریک یک دانک و نیم سنبل سه درم ایضا بچشم کودکان نیز توان کشید سرمه از زیر سوخته از هریک نیم درم توپال مس زعفران کل سرخ مژمکی

سنبل الطیب کندر دار فلفل از هر کدام یک دانک نیم استخوان خرما سه وزن ادویه استخوان خرما را در سفال نو بسوزانند و همه ادویه را بسیار نرم بکوبند و به بیزند و باهم بیامیزند و اندکی روغن بلسان داخل کرده بسایند و بکار برند ذرور غرب بیش از آنکه سر کند و پس از آن سود دارد خلزون سوخته صبر زرد مژ مکی اجزا مساوی سوده بر آن موضع نهد ایضا آزموده ضیاء العیون، ص: ۱۱۴

و مجرب است زرنیخ سرخ زاج آهک نوشادر و زاریح شب یمانی اجزا مساوی ببول کودک بشرشند و خشک کنند پس بسایند و بکار برند اگر بزرگ سداب را به آب انار ترش بسایند و فتیله کنند و بدان فرو نهند صواب باشد و بهتر است که هروقت که فتیله یا دارو در آن خواهند نهاد آن را بیفشارند تا هرچه اندر وی باشد بیرون آمد و بعد از آن دارو در آن گذارند کحل که اشفانی برویاند و قوی کند دانه خرما سوخته دود کندر از هر کدام پنج درم سنبل سه درم حب بلفان سه درم لاجورد مغسول ده درم همه را با هم خوب ساییده با میلی بر پلکهای چشم بکشند کحلی که نقصان بصر را که از رطوبت بهم رسیده باشد مفید است توتیا شسته بیست درم باب مرزنجوش تازه صاف خمیر کنند که بگذارند تا خشک شود و باز نرم صلایه کنند ضیاء العیون، ص: ۱۱۵

زنجبیل فلفل دار فلفل مامیران از هر کدام سه درم نوشادر یک درم به آب بادیان تازه خمیر کرده خشک کنند و با توتیا مذکور امیخته اکتحال نمایند قطور از برای اقسام آمد نافع بود انزروت سفید دو درم دانه به معشر بیست دانه زعفران نیم دانک مامیران دو دانک جو معشر بیست دانه حلبه مغثر پنجدانه کشنیز خشک بیست دانه کثیرا یک دانک در شیشه کنند و قدری آب صاف در وی داخل کند و سر شیشه را محکم کرده درد یک در میان آب بگذارند و آتش در ته دیک انقدر بکنند که ادویه مذکور لعاب بدهد پس فروگیرند و در وقت خوروت دو سه قطره در چشم چکانند برود تسکین حرارت چشم بکند و بصر را قوت دهد سفیداب قلعی شسته پنج مثقال مرقششا صمغ عربی شادج هندی مروارید از هر کدام سه مثقال راسخت چهار مثقال مشک نیم دانک کافور نیم دانک

ضیاء العیون، ص: ۱۱۶

نرم سائیده در چشم کشند داروی بیاض سرکین خطاف با شهد یا با عسل حل کرده بدان اکتحال نمایند نفع عظیم دارد داروی نافع از برای اتساع زهره بزغاله زهره کلنک فلفل سفید از هریک دو درم زعفران زهره کرکس از هریک یک درم نظرون حریق ابیض اشق از هریک نیم درم ادویه را نرم صلایه نموده با زهره خمیر کنند و در وقت احتیاج در چشم کشند کحلی که چشم را سیاه کند و سفیده را که از فرجه باشد پیوشد سرمه اصفهانی سه درم مروارید یک درم مسک و کافور از هریک دانکی دود جراع زیت دو درم زعفران یک درم کحلی که در سرطان که بر طبقه قرینه بهم رسد نافعست توتیا پرورده شادنج نشاسته شیاف مامیثا گل محتوم از هریک نیم درم مروارید دو دانک بدستور بسازند و در چشم کشند و هر شب سفیده و زرده تخم مرغ ضیاء العیون، ص: ۱۱۷

بر پشت چشم بنهند و شیر تازه اندر جکانند و آب کشنیز تازه سودمند باشد دارویی که بیاض را رنگین کند تا سفید نماید مازوی سبز افاقیا از هر کدام یک درم قلقند نیم درم باب شقایق بسرشند و به آب شقایق خمیر کنند تا جند کرت و اخر شیاف ساخته در وقت ضرورت بچشم بکشند کحلی که حفظ صحت حشم بکند و نکذارد که نوازل زود در چشم بریزد سرمه را به آب مکرر بشویند پس به آب فطر نیز بشویند فطر را بترکی کپلک گویند ازین سرمه بیست مثقال و از توتیا و قلمیای که هم باین طریق شسته باشند از هریک دوازده درم و از مرقششا شسته بیست مثقال و از مروارید و بسد از هریک دو مثقال و از شادج و زعفران از هر کدام یک مثقال و از کافور ده دانک سنگها را بسنک سماق باب باران مکرر بسایند و بشویند و ادویه را ضیاء العیون، ص: ۱۱۸

نرم سائیده داخل آن کنند و نیک بسایند و صباح و شب بر اجفان بکشند کحل نافع از برای احول سندروس صاف نرم سائیده در خرقه پیچیده فتیله سازند و در جراحی که با روغن کل سرخ که از روغن کنجد گرفته باشند بگذارند و روشن کنند و طامس مس سرخ باک بر روی آن بگذارند تا دود آن بر آن طاس بنشیند و این دود را جمع کنند و اندکی مشک و عنبر داخل نموده بدان اکتحال نمایند کحل دیگر هم از برای حول سرمه اصفهانی نرم صلایه کرده چهار مثقال سنبل الطیب کهربا سندروس از هریک یک درم فندق هندی عددی نرم سائیده بعرق برک زیتون خمیر کرده اندکی مشک و عنبر نیز اضافه نمایند خشک کنند و وقت ضرورت بدان اکتحال نمایند کحل نافع از برای اوجاع چشم که از نزلہ بهم رسیده باشد برک علیق تازه را بکوبند و آن را گرفته صاف کنند و بر روی سنگ انقدر بسایند

ضیاء العیون، ص: ۱۱۹

که غلیظ شود و هم وزن آن صمغ عربی در اب حل کنند چنانکه مثل غسل شود پس باب علیق بیا می زند و هر روز برهم زنند تا آنقدر غلیظ شود که توان شیاف ساختن پس شیاف نموده نگاه دارند نافع از برای ریج سبل مجرب محمد زکریا رازی پوست تخم مرغ در همان ساعت که جوجه از آن بیرون می آید بردارند و با سرکه ده روز پیایی بجوشانند و بعد از آن سرکه را از آن صاف کنند و پوست تخم مرغ را در ظرف شیشه یا سفال در افتاب بگذارند تا خشک شود پس نرم بسایند و بدان اکتحال نمایند کحلی قوت بصر بدهد و چشم را بصحت خود نگاه دارد و دموع که از چشم سیلان کند بازدارد سرمه را در آب باران بیست و یک شبان روز بخیسانند و دوازده درم فراگیرند مرقتیثا هشت درم توتیا قلیمیا و نقره از هریک ده درم

ضیاء العیون، ص: ۱۲۰

مروارید ناسفته دو درم مسک دو دانک کافور یک دانک زعفران یک درم سادج یک درم و مرمک را علی حد بکوبند و سرمه و مرقتیثا و قلیمیا و توتیا و مروارید را بعد از شستن بطریقی که مذکور شد در سنک سماق به آب چند روز بسایند آنقدر که آبش خشک شود بس سادج و زعفران را بانها در هاون کنند و صلایه کنند بس مشک و کافور را داخل کنند و در ظرف شیه نگاه دارند و صباح و شب آن را اکتحال کنند در اوقات صحت چشم را نگاه دارد و قوت دهد

ذرور بیاض

از برای ازاله بیاض بی قرینه است کف دریا کف شیشه سرکین ضب بوره ارمنی نبات سفید اجزا مساوی بسیار نرم سائیده مامیران اگر ترکی از هر کدام ده درم در یک رطل آب که نود مثقال بوده باشد جوشانیده تا از سه حصه یک حصه بماند و صاف کنند و ادویه را باین اب معجون کنند و

ضیاء العیون، ص: ۱۲۱

در سایه خشک کنند و باز با این آب خمیر کنند تا چهار پنج مرتبه بس خشک کرده نرم بسایند و در وقت ضرورت اندکی در چشم بباشند معلّ از برای بیاض نافع بود انزروت ده درم کف دریا پنج درم بوره ارمنی دو درم زنجبیل یک درم نبات چهار درم ادویه را نرم صلایه نموده با هم وزن ادویه غسل معجون سازند و در وقت احتیاج به آب حل کرده در چشم بچکانند ایضا هم از جهت بیاض نافع بود زنجار چهار درم اشق دو درم توتیا قلیمیا ذهب سفید مهره محرق از هر کدام یک درم مشک نیم درم بدستور مذکور با غسل معجون سازند معلّ دیگر نافع از برای صلابت و لحم زاید و خشونت اجفان و گوشت زاید که در دماغ بروید زاج سوخته به درم قلیمیا ذهبی سوخته مغسول هشت درم مّ مکی چهار درم زعفران دو درم توتیا یک درم و هم سنبل فلفل سفید از هر کدام یک درم بدستور ترکیب نمایند

از برای قروح کہ

ضیاء العیون، ص: ۱۲۲

با ان مده بوده باشد نافع بود نشاسته صمغ عربی انزروت به شیر خر پرورده نبات سفید نرم سائیده در وقت احتیاج بچشم بپاشند

قراطیون

از برای درد چشمی از رطوبت بوده باشد نافع بود شیاف مامیثا دو درم انزروت پنج درم صبر سقوطری تخم کل زعفران از هر کدام نیم درم افیون یک دانک ذرور سازند قراطیون مادى از برای قروحي که از خون باشد توتیا ده درم نبات سفید سه درم صدف سوخته دو درم

رود الرمان

از برای حفظ صحت چشم و جلای ان نظیر ندارد آب انار ترش آب انار شیرین در وقتی که هنوز خوب نرسیده باشد بکیرند و صاف کنند و هر کدام را جدا در شیشه کنند و سرش را به بندند و سه ماه در افتاب بگذارد در هر ماه صاف کنند و بعد از سه ماه هر دو را باهم مخلوط سازند و در هر نود مثقال ازین هر دو آب صبر زرد فلفل دار فلفل نوشادر و در بعضی نسخه ها توتیا از هر یک یک درم خوب سائیده داخل کنند

ضیاء العیون، ص: ۱۲۳

و نگاه دارند و در وقت احتیاج میل در آن فروبرده در چشم بچکانند محل ظفره و تاریکی چشم و بیاض را سود دارد سنک مقناطیس زنکار اشق از هر یک چهار درم زعفران دو درم عسل سه وزن بدستور بسر شد داروی سرشته دیگر نرم تر از سایر قلقند یک درم نوشادر صمغ عربی یک درم باب بادیان بسرشد دارویی که باد سبل را و سده بینی را زایل کند کندش یک درم مژمکی دو دانک حضض دانکی و نیم صیر یک درم باب مرزنجوش حبها سازند مثل عدس سه روز بنفشه هر صباح یک حب را با شیر زنان در روغن بنفشه حل کنند و در بینی جکانند مغل دیگر بیاض را ببرد سرکین برستوک عاقر قرحا انزروت زنکار کف آبکینه قلیمیا با عسل کف گرفته بسرشد و بعد از بیرون آمدن از حمام بکار برند داروی دیگر توتیا مغسول قلیمیا سرطان بحری صدف سوخته مغفو از هر کدام برابر هم مشکک نیم دانک مغل بجهت خسق حدقه نافع بود و اشق دو مثقال زنکار چهار مثقال سرکین سوسمار

ضیاء العیون، ص: ۱۲۴

سه مثقال زعفران سه مثقال صمغ عربی یک مثقال با عسل بسرشد نسخه دیگر اشق فلفل از هر یک سه درم روغن بلسان یک درم زعفران سه درم اشق را در آب بادیان حل کنند و با روغن بلسان بیامیزند و با عسل بسرشد مغل دیگر از برای نزول آب سکینج دو درم حیلث خربق سفید از هر کدام شش درم عسل بقدر کفایت صفت آب بادیان از برای تاریکی چشم بادیان تازه را بکوبند و آب آن را بکیرند و صاف نمایند و در یکی پاکیزه بجوشانند تا ربعش برود و کف آن را بکیرند و بعد از ان فرو کیرند و بگذارند که ته نشین شود پس صاف نموده مثل ربع ان عسل صاف داخل کنند کحل که آن را دواى الکاتب کویند حفظ صحت چشم را نگه دارد و نشق رطوبت بکند و بصر را قوت دهد شیاف مامیثا تخم کل از هر یک یک درم سرمه اصفهانی به آب باران برآورده دو درم پوست هلیله زرد نیم درم عصاره غوره یک درم کافور یک دانک صلایه نمایند

کحل الرمانین

کحل النقاشین من الدستور

ضیاء العیون، ص: ۱۲۵

از برای غشاوه و تاریکی چشم نافع بود و بصر را قوت بسیار بدهد پوست هلیله کابلی نیم کوفته در آب انار ترش و شیرین که خوب نرسیده باشند بخیسانند و سه روز بگذارند پس بیرون آورند و در سایه خشک کنند در جائی که غبار بر آن ننشیند بس نرم بسایند و به یزند مثل غبار و ده درم فراگیرند سرمه اصفهانی توتیا هندی توبال مس مجموع بدستوی که مذکور شد شسته و تصویل نموده از هریک سه درم دانه هلیله کابلی سوخته یک مثقال حضض هندی صبر سقویری مامیران از هر کدام دو درم مجموع را خوب بسایند و باز به آب انار مذکور ترتیب دهند و خشک کنند چنانکه گذشت و بسایند تا مثل غبار شود و نگاه دارند

برود هندی

از برای جرب تر سود دارد و نحاس محرق توبال آهن از هر کدام هشت درم صبر سقویری چهار درم ملح اندرانی بوره ارمنی فلفل زنجبیل زاج مصری از هر کدام دو درم کف شسته

ضیاء العیون، ص: ۱۲۶

خردل سفید از هر کدام یک درم نرم سائیده با سرکه خمیر کنند و در ظرف مسین که هنوز قلعی نکرده باشند بگذارند و در آفتاب بنهند و از غبار نکه دارند تا خشک شود پس نرم صلایه نموده نگاه دارند کحل نافع مجرب از برای بیاض پوست تخم شتر مرغ سفال چینی توتیا هندی سرمه اصفهانی از هر کدام پنج درم سرطان بحری زنگاری لذاع طباشیر سفید از هر کدام دو درم بعرض الضب یک درم فلفل پنج درم شکر سه درم شادنج مغسول سه درم سنک مس که کارد بدان تیر می کند مرشیشا هر دو تصویل کرده و شسته از یک دو درم بسیار نرم سائیده و با میل در موضع بیاض بکشند نافعست و مجرب کحلی که بصر را قوت دهد منسوبست به بطلمیوس و جماعتی دیگر از اهل رصد توتیا هندی ده مثقال اقلیمیای ذهبی سادنج هندی سرمه اصفهانی از هر کدام سه مثقال سرطان بحری سوخته یک مثقال دار فلفل سه مثقال نرم

ضیاء العیون، ص: ۱۲۷

سائیده و نرم پخته به آب بادیان و کلاب هفت روز به پرورند پس به آب غوره و کلاب یک روز دیگر ترتیب دهند و در تابستان یک دانک کافور و در زمستان یک حبه مشک داخل کرده نگاه دارند برود فارسی کحل اکرنر کوبند حفظ صحت چشم بکنند و رطوبت را زایل سازد سرمه شسته توتیای شسته اقلیمیای سوخته شسته از هریک پنج درم مروارید ناسفته یک درم سادج هندی سنبل زعفران از هر کدام یک درم کافور دانک نرم سائیده بکار برند کحل جلا دهنده مجرب جلاء آثار که در چشم واقع شود بدهد هرگاه بعد از تنقیه دماغ بکار برند از برای سبل و جرب و بیاض عشاوه عین نافع بود و مجرب توتیا سبز سرمه اصفهانی شادنج مغسول نحاس محرق از هر کدام سه درم سرطان بحری کف دریا مرشیشا از هر کدام یک درم توبال مس توبال آهن زنگار عراقی نوشادر از هر کدام نیم درم صدف بحری یک مثقال نمک اندرانی

ضیاء العیون، ص: ۱۲۸

نیم درم مّ مکی یک درم یک درم مروارید ناسفته بسد مرجان سرخ از هر کدام یک درم آنچه شستی است بقاعده مذکور تصویل کنند و آنچه ساید نیست مثل غبار بسایند و با هم آمیخته بدان اکتحال نمایند

کحل الزعفران

از برای تاریکی چشم و خارش و سلاق نافع بود زعفران دو درم دار فلفل یک درم فلفل سفید یک دانگ و نیم نشادر نیم درم مازو سبز از برای تاریکی چشم و ضعف بصر و عشاوه و دمعه نافع بود پوست هلیله زرد زنجبیل از هر کدام پنج درم فلفل سفید دو درم نشادر یک درم شادنج مغسول ده درم نرم سائیده بدان اکتحال نمایند

مقاله دوم در ذکر مراهم و ادویه قروح و آنچه بدان تعلق دارد و این مقاله نیز مشتمل است بر پنج فصل

فصل اول در بیان آنکه مراهم از چه قسم ادویه مرکب‌اند و چگونگی ترکیب آنها

بباید دانست که دوایی چند که بسیار نرم سائیده با موم و روغن جمع آورند و مداوای قروح و جراحات و بعضی او رام بدان کنند آن را

ضیاء العیون، ص: ۱۲۹

مرهم کویند و این ادویه یا منبتات لحم‌اند و یا ملحمات و ملزقات و یا مدتلات و خواتم و یا ادویه آکاله و معینات لحم و یا منضجات و محللات و ملینات و غیر آنها اما دوی منبت لحم آنست که در جراحات و قروح گوشت یا بروند و خونی که در موضع جراحی واقع شود از شان وی آن باشد که تعدیل مزاج و قوام آن خون نکند تا آن خون منعقد کرد دو گوشت شود و این فعل از دوائی حاصل می‌شود که با وی تحقیقی باشد بی‌لذع و سوزش مثل مردار سنک و دم الاخوین و سفیداب و زردچوبه و کلنار و قلیمیا و مانند آن و اما دوی ملحم آنست که بسبب آن خونی که وارد جراحی شود آن را قوام و چسبندگی ببخشد تا جراحی زود باصلاح آید و این عقل از دوائی ناشی می‌شود که با وی لزوجه و غروبه و چسبندگی بوده باشد تا خون مذکور را این قوام تواند داد مثل انزروت و صمغ و سماق و سند روس و کاغذ سوخته و کندر و راتنج [۱]

ضیاء العیون؛ ص ۱۳۰

ضیاء العیون، ص: ۱۳۰

و مصطکی و مرقشیشا و مانند آن و اما دوی مدمل آنست که رطوبتی که در ما بین لبهای جراحی واقع شود در آن رطوبت لزوجت و غروبت احداث کنند تا باعث التصاف لبهای جراحی شود و این فعل از دوائی صورت می‌یابد که تخفیفی باعتدال داشته باشد تا شفا رطوبت مذکور کرده قوام مطلوب حاصل کند مثل سرمه و اقاویا و بسد و مغره و شنجرف و صبر و توبال و امثال آن و اما دوائی خاتم آنست که در سطح ظاهر جراحی خشکی احداث کند تا سبب آن خشکی از افات محفوظ باشد یا آنکه جلد طبعی بروید و این فعل از دوائی بهم می‌رسد که تخفیف وی زیاده از دوائی مدمل باشد و با وی لذع و حرارتی نبوده باشد مثل حلبار و گل سرخ و تخم گل و پوست انار و مازود قلقطار محرق و مانند آن و اما دواهی اکال آنست که تحلیل و تقریح آن بمرتب برسد که از جوهر گوشت چیزی ناقص کنند مثل زنکار و نوشادر و زرینج

ضیاء العیون، ص: ۱۳۱

و آهک آب ندیده و اشنان و اشق و توبال مس و انزروت و مثل اینها و اما دوی منضج آنست که در شأن وی آن باشد که خلط را نضج بدهد و این اثر از دوائی حاصل می‌شود که سخونت باعتدال داشته باشد و با وی قوه قابضه نیز باشد که خلط را نگاه دارد در محل خود تا نضج نیابد مثل کندم خاییده و خبازی و برک خطمی و تخم کتان و پیاز پخته و انجیر و زفت و آیا دوی محلل آنست که ماده را از عضوی که در آن محتبس شده تبخیر کند جزرا بعد جزء تا ویرا بیخار پراکنده سازد مثل بانونج و خطمی و مصطکی و شیخ محرق و روغن زیت و اکلیل الملک و اقحوان و زردچوبه و مانند اینها و اما دوی جاذب آنست که رطوبات را موضعی که

ملاقی انست حرکت دهد بسبب لطافتی که دارد و این اثر اگر در دوائی بکمال باشد باعث آن شود که پیکان و خار و غیره که در عضوی فرورفته باشد از آنجا کنده شود و بهمین جهت میل کند مثل زراوند مدحرج

ضیاء العیون، ص: ۱۳۲

و طویل و اشق و برک انجیر و پیاز نرگس و پنج نی و غیر آن و امّیا دوائی حالی انست که رطوبات لزجه و جامده که در عضوی بوده باشد از آن عضو حرکت دهد و دور سازد مثل عسل و زراوند و زردجوبه و سقز و سکینج و زفت و غیر آن و مقطع انست که بسبب لطافتی داشته باشد نفوذ کند میان خلط لزج و عضوی که خلط بدان چسبیده تا آنکه از عضو جدا سازد مانند خردل و اما دوائی معض انست که افساد مزاج روح عضو و افساد مزاج رطوبت آن عضو کند مرتبه که صلاحیت جریئه آن عضو نداشته باشد و افساد آن مرتبه نباشد که آن عضو را بخورد و بسوزاند بلکه همچنان رطوبت فاسد در آنجا باقی ماند مثل زرنیخ سرخ و زرد و مامیثا درونج و سرکین کبوتر و فرفیون و غیر آن و موشخ انست که مخالف رطوبات قروح شود و آن را زیاد کرداند و نکذارد که خشک شود مثل و از جمله دواهای مراهم دواهای است که ریش

ضیاء العیون، ص: ۱۳۳

متعفن را باصلاح آورد مثل زراوند طویل و سعد و انزروت و راسخت و سقز و زاج سرخ سوخته و پوست انار و کندر و اشق و جاوشیر و ادویه سوختگی آتش است مثل سفیده تخم مرغ و آهک شسته و حنا و سرکه و برک بار تنک و پوست درخت صنوبر و کل ارمنی و صندل و سفیداب و مردارسنک و سفال سفید نو و از جمله دواهای مذکور ادویه است که خون از جراحت بازدارد مثل صبر و کندر و دم الاخوین و پشم خرگوشی و خانه عنکبوت و غبار آسیا و انزروت و نشاسته و قلقطار و جسین و غیر آن و ادویه ملینه نیز از آن جمله است مانند فاتونج و پنج خطمی و اشق و میعه و قته و مقل و زوفاء رطب و روغنها و پیها و غیر آن و بسیاری از ادویه مرهم هست که در اکثر این تاثرات مشترکست و اکثر این اثار از آن سرمیزند با وجود آنکه ضد یکدیگر باشند مثل سرمه و انزروت و راسخت و مردارسنک که از جمله دواهای

ضیاء العیون، ص: ۱۳۴

اند که گوشت در جراحات می‌رویند و مع هذا گوشت فانی را نیز در قروح می‌خورد و همچنین سفیداب و مردارسنک و انزروت قروح تازه استعمال می‌کند و در ریشها متعفن نیز بکار می‌برند و در دواهای ملحم نیز داخل است و افعال و خصال هریک از دواهای مرهم چون در فصل ادویه مفرده معلوم می‌شود درینجا احتیاج بذکر ندارد و چون این مقدمات معلوم کردید و ظاهر شد که مراهم از چکونه ادویه ترکیب می‌یابند بر کسی که کسی صاحب فطنت سلیم و حدس درست باشد از برای هر عرضی از اعراض از دواهای که مناسب مقام است مرهمها می‌تواند ترتیب داد که در وقت احتیاج بکار دارند و از مرهمهایی که درین رساله مذکور است از برای بعضی مطالب بعضی از آنها را بر سهل مثال مذکور می‌نماید تا زیادتی بصیرت و قواعد ترکیب بهم رسد فرضا اگر مطلب کی انبات لحم بوده باشد و خواهد که گوشت در جراحات تازه بروید و جراحات مندمل شود مرهم مناسب

ضیاء العیون، ص: ۱۳۵

این حال است چرا که مردارسنک و سرکه که اجزاء این مرهم‌اند فایده هر دو رویانیدن کوشست و ادمال قرچه و اگر مطلب تنقیه قرحه باشد از اوساخ و مواد متعفن و رویانیدن گوشت در قروح عایره کهنه مرهم حواریین مناسب این مقام است و اگر غرض فنای گوشت‌ها فاسد باشد مرهم زنکار و مرهم اخضر موافق است و اگر غرض انفتاج باشد مرهم عسل و اگر غرض تحلیل باشد در مثل سلع و خنازیر و اورام صلبه مرهم دیاخلیون لایق حال است و همین سایر مراهم نفع آنها از ادویه که از آن ترکیب یافته‌اند می‌توان دانست و ادخال روغنها در مراهم از چند وجه است یکی آنکه هریک از روغنها را نفعی در جراحات و قروح هست مثل تبرید و تخفیف و تقویت در روغن کل سرخ و تخفیف اقوی و قبض و تقویت در زیت انفاق و روغن مورد و انفتاج و تحلیل تلین در روغن

زیتون رسیده در تحلیل اقوی و تنقیه قروح در زیت کهنه و تبرید و ترطیب در

ضیاء العیون، ص: ۱۳۶

روغن بنفشه بادام و مانند اینها دیگر آنکه که نسبت روغنها بقای مرهم بر قروح طولی می‌دارد و دوامی در تأثیر حاصل می‌کند و نفع بیشتر ظاهر می‌شود و بی‌آنکه متصدی از ادویه بقروح برسد و این وجه اقوی وجوه است که در اصول التراکیب ذکر شده او منع اکالیت و افساد ان ادویه از جراحت می‌نمایند و نمی‌گذارند که ضرر برسد و دیگر آنکه روغنها حفظ قوت دواها می‌کنند و نمی‌گذارند که زود ضایع شود و ادخال موم نیز بواسطه همین وجوه است با فایده دیگر که استمساک اجزاء مرهم می‌کند و قوام صالحی می‌بخشد که بر قروح قرار گیرد و نسبت مائعت روغنها سیلان نکند و وزن موم و روغن در مرهمها چنین مذکور کرده‌اند که اگر زمستان باشد در هر ده درم روغن دو درم موم داخل کنند و اگر تابستان باشد سه درم و ادخال پیها در بعضی مرهم از جلسات مذکوره است و رد مائی تلین و تحلیل و ادخال امخاخ بعضی مغزها یعنی مغز ساق کاو و غیره هم بواسطه

ضیاء العیون، ص: ۱۳۷

زیادتی تلین و تحلیل است و سفیده تخم مرغ از جهت زیادتی تبرید و تلین و زرده تخم مرغ بواسطه تلین اینست مجمل از احوال اجزاء مرهم که ذکر شد در باب پنجمین این موضع گنجایش ذکر ندارد فاما طریق ساختن مرهم و کیفیت تدبیر ادویه اینها جنانست که اول دواها خوب اختیار نمایند و از اشیاء غریب و کرد و خاک و غیره پاکیزه کنند و آنچه از دوا ضایع و فاسد شده باشد از آن دور کنند پس از آن اگر دواست که کوفته و پخته می‌شود در هاون پاکیزه بکوبند و اگر هاون سنکین باشد مثل سنک سماق که در کوفتن چیزی از آن داخل دوا نشود دیگر بهتر پس بارجه تافته بیزند و باز یک مرتبه دیگر بکوبند و به‌بیزند و باز در هاون صلایه نمایند تا مثل غبار شود چرا که دواهای مرهم خصوصا ادویه که صلابتی تا آنها باشد هرچند نرم باشد منفعتی که از آن متوقع است بیشتر ظاهر است و نیز از حیث درستی بر جراحت آسیبی نمی‌رساند و سزاوار است

ضیاء العیون، ص: ۱۳۸

که هریک را از ادویه جداگانه باین طریق بکوبند و به‌بیزند و بعد از آن بوزنی که مقرر شده بکشند و مخلوط سازند و آنچه صمغ باشد مثل جاوشر و اشق و قنه و راتینج و مقل و مانند آن در مایعی که مناسب غرض مطلوب است از مرهم اگر در مرهم باشد مثل سرکه و آب سداب تازه و آب گندنا و امثال آن بخیسانند تا حل شود و در هاون خوب برهم زنند و بسایند که چیزی حل نشده نماند و بعد از آن داخل کنند و اگر شیء مناسبی نبوده باشد چندان که ممکن است در هاون نرم کنند و بعد از آن در روغنهای مرهم بر روی آتش اخگر حل کنند و خواه درین صورت و خواه در صورتی که در چیزی دیگر حل کرده‌اند و بعد از آن داخل روغنها می‌کنند ملاحظه کنند اگر بعد از حل شدن نقل و در وی مانده که حل نشده از پارجه دستاری بگذرانند و صاف کنند و بعد از آن دواهای پخته را داخل کنند و درین هنگام که دردی اضافه

ضیاء العیون، ص: ۱۳۹

می‌ماند در وزن آن دوا که دردی از آن مانده بقدر آن درد اضافه باید کرد تا کمی در وزن آن نشود و زفت را در روغنهای مرهم حل می‌باید کرد بیش از آنکه دوی دیگر داخل کرده باشند و اگر دردی داشته باشد آن را نیز صاف می‌باید کرد و سقر را هم درین روغنها حل می‌باید کرد پیش از داخل کردن دواهای دیگر و طریق ترکیب آنست که موم و روغنها را گرم کنند و زفت را اول حل کنند و پس از آن صمغها را حل کنند و اگر جنانکه زفت و صمغها را با اندک روغنی که موم داخل نداشته باشد حل کنند و از پارجه دستاری بگذرانند و صاف نمایند و بعد از آن با موم کداخته و تتمه روغنها بیامیزند بهتر خواهد بود و سقر را نیز در وقتی که زفت را داخل می‌کنند می‌باید داخل کرد حاصل که آنچه حل کردنیست و می‌باید که روغنها حرارتی داشته باشد که آنها حل شوند اول آنها را داخل نموده حل کنند و اندک بگذرانند که حرارت روغنها کم شود پس از آن دواهای خشک که

ضیاء العیون، ص: ۱۴۰

کوفته‌اند و پخته داخل کنند و چندان که توانند برهم زنند و بعضی ادویه که ششہی باشد در همه جا و در همه مراسم شستن لازم نیست بلکه شستن در بعضی جاها منافی غرض مطلوب است از جمله ابک را در مرهم ابک که از برای سوختگی آتش و غیره بکار می‌برند مبالغه تمام در غسل می‌باید کرد و مکرر می‌باید شست تا حدت و حرارت بالکلیه از آن جدا شود و همین محض قوه مجففه که از برای خشک کردن قروح مطلوب است بماند و اگر در بعضی مرهمهای دیگر که بواسطه افنای گوشت فاسد و قروح و زاید متعفنہ فاسدہ استعمال می‌نمایند ناشسته آن داخل می‌باید کرد بلکه آب ندیده آن که قوه اکاله از آن مفارقت نکرده باشد و همچنین سفیداب را اگر مرهم سفیداب و مرهم کافوری که بواسطه رویانیدن گوشت در ریشها و جراحتهای کرم بکار می‌برند می‌باید شستن تا حدت و حرارتی که از آتش کسب کرده زایل شود و اگر در مرهمی که از جهت خوردن گوشت

ضیاء العیون، ص: ۱۴۱

فاسد استعمال می‌نماید احتیاج به شستن ندارد و همچنین سایر ادویه دیگر که نفع آن مشترک باشد در رویانیدن گوشت و در تحلیل و تنقیه قروح عفنه و خوردن گوشت زاید درین جمله همین از برای رویانیدن گوشت آنهم در قروح تازه شستن ضروری است و در سایر مواضع دیگر لازم نیست مانند مردارسنک که در مرهم حل می‌باید شست و اگر در مرهم دیاخلیون که از برای تحلیل است نشویند می‌شود و طریق شستن مردارسنک سوای طریقی که عموماً امثال آن را می‌شویند چنانچه در شستن سفیداب مذکور شده و می‌شود دانست که مردارسنک را بسیار نرم صلایه کنند و با هم وزن آن نمک در ظرفی کنند و آن قدر آب در آن ریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد و هفت روز بگذارند و هر روز دو نوبت برهم زنند و بعد از آن این آب را بریزند و آب دیگر داخل کنند و باز بدستور هفت روز بگذارند و باز بریزند

ضیاء العیون، ص: ۱۴۲

همچنین تا چهل روز بگذرد بهمین عنوان که گذشت پس خشک کنند و قرص سازند و نگاه دارند و در کتاب ارشاد این جمیع در تدبیر مردارسنک در هر مرهم که باشد قاعده ذکر کرده و آن جنانست که مردارسنک را چندان بسایند که مثل غبار شود بعد از آن با روغن زیتون انقدر به‌بیزند که شروع در حل شدن کند پس خشک کنند و باز بروغن مذکور طبخ نمایند آهسته آهسته تا حل شود و در اثنای طبخ هرگاه که در وقت برهم زدن مشاهده شود که مردارسنک در ته نشسته دیک را از روی آتش بردارند و لحظه بگذارند و همان برهم می‌زده باشند و باز بر روی آتش لحظه بگذارند تا خوب حل شود و اگر مردارسنک را با آب در افتاب چند روز بسایند تا سفید شود و مثل غبار گردد و بعد از آن خشک نموده داخل مرهم کنند زودتر طبخ می‌باید و طریق شستن موم در مرهمها اگر احتیاج شود چنان است که موم را بکدازند و در آب ریزند چند مرتبه چینی کنند تا بحدی

ضیاء العیون، ص: ۱۴۳

که دیکر در موم دردی و جرکنی نماند که داخل آب شود و بمرتبہ برسد که دیکر طعم موم نماند و طریق شستن زفت و راتینج و روغن زیت نیز بهمین قاعده است و غسل ادویه حجریه و امثال آن از توتیا و شادنج و خبث نقره و قلیمیا و غیره چنانچه بیش ازین گذشت که در هاون بسیار نرم می‌باید صلایه نمود و آب می‌باید داخل کردن و حرکت دادن و آنچه نرم و غبار شده در ظرفی می‌باید کرد و آنچه درشت است و هنوز خوب سائیده نشده باز می‌باید صلایه کرد و آب داخل کردن و نرم و جریر را در آن طرف کرد مکرر چینی می‌باید کرد تا بحدی که دیکر مثل غبار چیزی از آن جدا نشود پس آنچه در ظرف کرده‌اند می‌باید گذاشت تا دوا صلایه کرده در ته آب بشیند و آب را از روی آن می‌باید ریخت و دوا را خشک می‌باید کرد و بس از آن بار بسنک سماق صلایه می‌باید کرد تا خاطر خوب جمع شود و بعد از آن داخل مرهم کرد

ضیاء العیون، ص: ۱۴۴

و همچنین در داروهای چشم اگر باین روش کنند که بعد از تصویل بسنک سماق بسایند بسیار بهتر است و نسبتی ندارد

فصل دوم در ادویه مفرده که در قروح و جراحات استعمال می‌نمایند

اشاره

جون در دانستن دواهای بسیط که مراهم از ان ترکیب می‌یابند زیادتى بصیرت در حقیقت حال مراهم می‌شود بنابراین لازم دید که علی سبیل الاجمال ذکر این ادویه بکند و بعضی از دوهای مراهم ازین قبیل است که در ادویه عین نیز داخل است و در مقاله اول مذکور شده غایتش آنکه در انجا همین خصوصیت نفع ان از برای امراض چشم کفبه شده و نفع ان از برای جراحات و قروح معلوم نشده بنابراین فایده آن را که مناسب این مقام باشد درینجا ذکر کردن لازم است و طرد اللباب در ذکر طیب و دوا و تمیز خوب و بدان اگر تکراری شود سهل است

حرف الالف

اسفنداج

خاکستر قلعی یا سرب است اگر بیشتر بسوزانند سرنج می‌شود سرد و خشک است

ضیاء العیون، ص: ۱۴۵

در دوم تلینی او رام بارده وصلیه می‌کند و در قروح گوشت می‌رویاند و جراحات را هموار می‌کند و گوشت فاسد بد را می‌خورد و فانی می‌سازد اھک نیکوترین وی انست که سفید و سست بود آب ندیده وی و آنچه در همان ساعت که استعمال می‌نمایند آب‌زده باشند در غایت گرمی است و سوزاننده و اکال است قطع خون آمدن بکند و گوشت زاید و فاسد را بخورد و انچه یکدو روز در میان آب گذاشته باشند احراق و سوزندگی آن برطرف می‌شود و فی‌الجمله انتحالی باقی می‌ماند و شسته وی معتدل است در گرمی و سردی و خشک است مجفف بود بی‌لذع و جراحات را مفدمل سازد و از برای سوختگی اتش نفع تمام رساند

اشق

کرم است در دوم و خشک است در اول محلل و مجفف بود بی‌لذع و تلینی نیز با وی بود از برای جراحات ردیه نافع بود و گوشت فاسد را بخورد و گوشت نیکو برویاند و خنازیر و سلع و صلابات را مفید بود

اٹمد

ضیاء العیون، ص: ۱۴۶

سرمه سرد و خشک است اگر با پیه بزی سوختگی آتش ضماد نمایند نافع بود و جراحات تازه را سود دارد لیکن اثر سیاهی در انجا بماند و ریش قضیب را و عضوی که مزاج وی بخشگی گراید سود دارد و گوشت زاید را در قروح بخورد و اندمال قرحه بکند

اقاقیا

سبز مایل سیاهی که سنگینی و صلب باشد نیکوتر بود شسته وی سپرد و خشک است در دوم و ناشسته ان برودتش کمتر و

خشکیش بیشتر است قابض و مجفف بود خون آمدن را بازدارد و قروح را خشک کند

آبنوس

سیاه باشد و ملمع و آنچه سیاه اطمس بر آن باشد بهتر بود کرم و خشکست در دوم نشاره ان ریشها زشت را خشک کند چون صلایه نموده بر آن افشانند و زخم شمشیر و کارد را اگر خواهند که خشک بند کنند هیچ چیز بهتر از نشاره آبنوس نیست ابکاکیا خانه عنکبوت است چون بر جراحت گذارند خون بازدارد و نکذارد که جراحت ورم کند و جون با سرکه

ضیاء العیون، ص: ۱۴۷

بر دمل نهده ده را بر کرداند و نکذارد که بزرک شود اسفنج ابر مرده است کرم بود در اول خشک بود در دوم چون بسرکه تر بسازند و بر جراحات نهند مندهل سازد و اگر با عسل طبخ نمایند اندمال قروچی که عمق داشته باشد بکند و جون بسوزانند و خاکستر آن را بر جراحت تازه گذارند در ساعت خشک بند کند و قروح را خشک کند و تجفیف اورام بلغمی کند و خون آمدن را بازدارد

اقحوان

بابونه گاو است گرم خشک است منضج و محلل بود اورام باردچه را سود دارد و از برای نواصیر و قروح زشت و جراحات عصب و عضل نافع بود و خشک ریشه که بر روی جراحت بهم می‌رسد جدا سازد مورد مرکب القوی است و برودت وی غالب است سرد بود در اول و خشک بود در دوم مجفف و قابض بود خون آمدن بازدارد و تسکین ورمها بکند جمره و نمله و بثور و قروح را سود دارد خصوصاً قروچی که بر دست و پا بهم رسد و تخم وی نیز این فایده دارد و سوختگی آتش را

ضیاء العیون، ص: ۱۴۸

مفید بود روغن وی و مرهمی که از روغن وی سازند همین منفعت بدهد

اکلیل الملک

وی نیز مرکب القوی بود و غالب بروی خشکی و کرمی است و کوبند که معتدلست مجلّل و قابض و منضج بود ورمهای کرم و صلب را هر دو نفع دهد و قروچی که با رطوبت بود سود دارد خصوصاً با بعضی مجففات دیکرانکک سرب سرد و ترست در دوم چون دو صفحه از آن را با هم بسایند با روغن کل سرخ آنچه از آن حل شود از برای ورمهای کرم و بواسیر نافع بود و سرطان منقرح و غیر منقرح هر دو را فایده دهد و جراحات زشت و قروح مفاصل را سودمند باشد او ورمهای قضیب و زهار و بستان و اورام مقعد که با ریش باشد نافع بود از زیر همین فایده دارد و چون بسوزانند و بشویند بهتر باشد

ایرسانج

سوسن اسمانکونی تسلب و خوشبوی وی که فی الجمله تندی در طعم داشته باشد بهتر است کرم و خشک است در دوم منضج و جاذب و منقی بود چون

ضیاء العیون، ص: ۱۴۹

بیزند و بر اورام صلب و خاربر ضماد نمایند نافع بود ریشها که یا جرک باشد سود دارد و در نواصیر گوشت برویاند اگرچه ذرور نمایند و در قروح که استخوان ظاهر شده باشد گوشت بر روی آن برویاند افیون سرد و خشک است در چهارم ورمهای کرم را سود دارد و تخفیف قروح بکند اشنان بهترین وی انست که از حوالی کوفه خیزد کرم و خشکست در دوم تنقیه قروح از اخلاط فاسد و گوشت زاید بکند محرق و اکال بود انزروت کرم است در درم و خشک است در اول منضج ورمها بود و محلل و مدمل و ملحم جراحات تازه باشد و گوشت مرده را فانی سازد و با الجملة در مراهم قروح نفع تمام دارد

حرف الباء

بانونج

کرم و خشک است در اول ملطف و محلل بود و فی الجملة جدبی دارد ورمهای کرم را ساکن کرداند از جهت ارخاد تحلیل و صلابتها اندک را نرم سازد بقم کرم و خشک است در دوم گوشت در جراحات برویاند و قطع خون از هر عضو که باشد بکند ضیاء العیون، ص: ۱۵۰

و ریشها را خشک کرداند بیض تخم مرغ از برای قروح مقعد و عانه نافعست و سفیدی وی از برای سوختگی آتش سود دارد هرگاه پاره پشمی بدان تر کرده می گذارند منع تفرح بکند بستان افروز با برک وی قبضی هست جراحات و قروح را مندمل سازد

بقله الحمقا

خرقه سردتر است در دوم جون بر ورمهای کرم و جمره ضماد نمایند نافع بود و منع فساد آن بکند

بلوط

سرد است در اول و خشک است در دوم از برای ابتدای ورمهای کرم فایده دهد و با پنه تر و یا پیه خوک صلابات را نرم کند و بلوطه از برای قلاع و سعی آن و سعی قروح ساعیه مفید است چون برک آن را بسوزانند و بر جراحات پیاشند با صلاح آورد پوش در بندی سرد و خشک اورام و بثور حاره را سود دارد بروی گیاهست که در مصر از آن کاغذ می سازند سرد و خشک است خون را از جراحات بازدارد و جراحات تازه را زود خشک کند و اگر بسرکه بنخسانند و خشک کنند و بر ناصور ضیاء العیون، ص: ۱۵۱

و جمیع قروح ساعیه و جراحات پیاشند نفع دهد بسید سرد است در اول و خشک است تا سیوم تحفیف تمام بکند و خون رفتن از جراحات بازدارد و ریشها را نافع بود و گوشت زاید بخورد

حرف التاء

تونیا

سرد است در اول و خشک است در دوم تجفیفی بی لذع دارد و مغسول وی افضل است از مجففات دیگر از برای اکثر ریشها حتی قروح سرطانی را نافع بود و گوشت برویاند و مرهمی از وی که بجهت ریش قضیب و مقعد و خصه سازند بسیار مفید است و یک نوع توتیای هندی هست که آن در غایت حدت و حرارت است و فایده آن انست که گوشت زیادتی را از جراحات بخورد و طریق

شستن وی در مقاله اول مذکور کشت

توپال

مس و آهن و غیر آن را که تافته باشند چون به جکوج می‌کوبند ریزه‌های که از آن جدا می‌شود آن را توپال می‌کوبند توپال آهن از توپال‌ها اقوی است از برای ریشه‌های بد نافع بود و توپال مس کرم است و خشک در سیوم گوشت زیادتی را بخورد و مغسول ضیاء العیون، ص: ۱۵۲

وی جراحات را مندمل سازد تخم کتان معتدل است منفج ریشها و ورمها بود خواه ورم کرم باشد و خواه سرد اندرونی و بیرونی چون بسوزانند و بر ریش مقعد افشانند خشک کرداند

ترمس

باقلا مصری خوانند آنچه سفید و فربه و بزرگ باشد بهتر بود کرم است در اول و کوبند در دوم خشک است ریشه‌های زشت و قروح که با رطوبت بود خاصه در سرد و جرب حتی جرب چهارباپان و آکله و بهق و بوس و دانه‌ها و اثرها که در بدن پیدا شود جمله را سود دارد خنازیر و اورام صلب را با غسل و سرکه نافع بود و با آرد جو بر ورم کرم طلا کنند مفید باشد و چون در سرکه بخیسانند نار فارسی را نافع بود آرد آن با آرد جو تسکین درد جراحات بکند تنوب درختست که قطران و زفت بری از آن گیرند و تخم ویرا قضم قریش کوبند تخم و برک وی با پیه اردک و مردارسنگ و کندر قروح را نافع بود و با روغن مورد و موم چون مرهم نمایند جمیع قروح را که کرم باشد و تازه باشد

ضیاء العیون، ص: ۱۵۳

فایده دهد پوست و برک این درخت را چون بر جراحات تازه بپاشند موافق بود و منع فساد آن بکند و ورمهای کرم را سود دارد برک درخت سیب و پوست آن نیز قروح را مندمل سازد تین انجیر کرم و تر است در اول لطیف و منضج و محلل بود چون بر ورمهای صلب ضماد کنند بتحلیل ببرد و دمیل را نضج دهد و نا رسیده وی چون با غسل بر ریشی که رطوبت از آن روانه بود گذارند نافع بود و ابی که خاکستر خوب درخت انجیر در آن حل کرده باشند تنقیه قروح عفنه کهنه بکند و داخل ادویه اکاله است چون با قلعند بر قروح بد که در ساق بهم می‌رسد مرهم ساخته طلا نمایند فایده مند بود قوت شامی شاه توت ببرد مایل بتری بود چون خشک کرده بر ریشه‌های زشت بپاشند نافع بود و همچنین آب وی خشک کرده این فایده بدهد

حرف الجیم

جاوشیر

نیکوی وی آنست که ظاهر آن بلون زعفران و لون باطن سفید باشد و در آب

ضیاء العیون، ص: ۱۵۴

حل شود و لون آب را سفید کرداند و بطعم تلخ بود و آنچه سیاه رنگ بود مغسوش بود کرم و خشک است تا سیوم از برای قروح خییث فایده دهد و با غسل قروح مزمنه را سود دهد ملین و جالی بود جلنار سرد و خشک است در دوم جراحات و قروح کهنه را مندمل سازد و اسحمی که در ظاهر اعضا بهم رسد بر آن بپاشند فایده دهد

جدوار

گرم و خشک است در سیوم ریشهای پلید کهن را چون قدری از وی بر آن پاشند گوشت مرده را بخورد و جراحات را باصلاح آورد و در ابتدای خنازیر طلا- کردن بغایت نافع بود جنطیانا رومی وی اگر بسرخی مایل باشد و صلب بود بهتر است کرم بود در سیوم خشک بود در دوم جراحات و قروح مشاکله را به سازد خصوصا عصاره وی جعده کرم است در دوم خشک است در سیوم تازه وی جراحات تازه را مندمل سازد و خشک ان قروح خبیث بد را سود دارد چنین که صغیر باشد وی نیز این فایده دارد که ضیاء العیون، ص: ۱۵۵

کهنه ان از برای قروح بد مفید است و تازه آن از برای جراحات تازه

حرف الحا

حلبه

کرم است در اخر اول و خشک است در اول و با وی رطوبتی فضلی هست منفج و ملین بود آرد وی ورمهای بلغمی صلب بیرونی و اندرونی را بتخلیل ببرد و دمل را نرم کند و با روغن کل سوختگی آتش را نافع بود خشک سرد و خشک است و کویند کرم و خشک است در اول قروح عفنه که در گوشت باشد چون با عسل بنهند نفع کند و منع حدوث ورمهای کرم بکند حضض یکی وی از برای اورام بهتر است از هندی معتدل بود در حرارت و برودت و خشک بود در دوم هر دو قسم وی از برای قروح خبیثه مفید است و شقاق مقعد و سحج و ریشهای دهن را بغایت سود دارد و خون آمدن را بازدارد و از برای ورمهای رخو و نمله فایده دهد

حجران

سنگ آتش سفید و سیاه و سرخ و ملمع باشد سرد و خشک بود چون بسایند و بر خنازیر متقرح پاشند و خشک کند و پاک کرداند و همچنین بر هر ریشی ضیاء العیون، ص: ۱۵۶

که دشوار به شود و هر دملی که باشد بر هر عضو که بود بحال صحت بازدارد حنا سرد است در اول و خشکست در دوم و کویند کرم است باعتدال جوشاینده ان بجهت ورمهای کرم و سوختگی آتش و ریش دهن مفید است

حرف الخاء

خطمی

سفید تازه وی بهتر بود سرد و تر است و کویند گرم است باعتدال و تخم وی آنچه رسیده و سیاه باشد نیکو بود و در طبیعت موافق بود با خطمی منضج و محلل و ملین و مرزخی باشد ورمها را نرم کند و ورم پس کوش و پنج ران و خنازیر و دملها را سود دارد و ورم پستان و مقعد را هرگاه که از کرمی باشد نافع بود خبازی نان کلاع کویند سرد و تر است در اول بری وی الطف واپس بود از ابستانی چون با نمک بخایند و بر نواصیر گذارند نفع دهد و از برای ابتدا و تزاید اورام حازه و از برای نمله و جمره نافع بود و برک بزی وی با زیتون از برای سوختگی آتش سود دارد و چون بجوشانند و بر دمل

ضیاء العیون، ص: ۱۵۷

و ورمهائی که احتیاج بشکافتن داشته باشد بکشاید و ماده را بیرون آورد و بر قروح سر با بول ضماد نمایند بسیار فایده دهد خزف لطیف ترین وی خزف سرطان بحری بود مرهمی که از سفال بسازند در ادمال بسیار قوی باشد و جراحی را زود باصلاح آورد و جرب را جلا دهد و موم روغن وی خنازیر را فایده دهد

خبث الفضة

ثفل نقره سبز رنگ تنک بهتر بود قابص و مجفف و جاذب بود قروح و جرب و سعفه را نافع بود و در مراهم قطع خون آمدن از نواصیر و بواسیر بکند خصی الکلب کرم و تر بود قروح را پاک کند و ریشهای بد را که با آن تاکل باشد مندمل سازد و نمله را از انتشار بازدارد و اورام بلغمی را بتحلیل ببرد خراطین کرمیست سرخ که در زمین نمناک یافت می شود کرم و خشک بود چون بکوبند و بر جراحی عصب ضماد نمایند و سه روز بگذارند بغایت سودمند بود و کوبند که در ساعت فایده دهد خردل ترکان فتجی کوبند کرم و خشک بود

ضیاء العیون، ص: ۱۵۸

تا چهارم از برای جرب و قویا بغایت سودمند بود کوبند اگر کسی قویا داشته باشد که بهیچ چیز زایل نکردد بحمام رود و بعد از آن موضع را بخرقه بمالد چندان که خون الود گردد و بعد از آن خردل کوفته بر آن بمالد زرداب بسیار از آن بیرون آید و صحت بیابد و ورمهای مزمنه و خنازیر را بتحلیل برد چون با کبریت ضماد نمایند

حرف الدال

دهن

روغن ماده مرهمهاست روغن کل سرخ مایل بسردی است و با وی قبضی هست و روغن مورد نیز سرد است و قبض وی بیش از قبض روغن کل است و روغن بنفشه سرد است و در وی قبض اصلا نیست و روغن کنجد معتدل است و تر و روغن زیتون رسیده کرم و تر است در اول و هرچند بماند کرم تر گردد و شسته وی معتدل بود و روغن زیتون نارسیده که آن را زیت انفاق کوبند سرد و خشک است در اول و روغن بابونه کرم است باعتدال و روغن نرکس و سوسن و زنبق و خیری و شبت و روغن حزوع و بان همه کرم اندر کل

ضیاء العیون، ص: ۱۵۹

روغنهای ماده مراهم اند و ملین و محلل لیکن در بعضی مرهمها که بجهت جراحات و قروحی که از حرارت باشد می سازند از روغنهای سرد می باید ساخت و آنچه از برای غیر آن ترتیب می دهند از دیگر روغنهای بسازند روغن مورد خصوصا از برای قروح فایده تمام دارد بواسطه قبضی که با آنست و روغن خروع از برای ثبور غلیظ و جرب مفید است و روغن زیتون تقویت اعضا بکند و روغن زیتون نارسیده از برای قروح تر و خشک و کری نافع بود و جرب قروح را پاک کند درد روغن زیت از برای جرب و اورام مفید است و در مدمات قروح که در اندرون یا بهم رسید داخل است دبق کشمش کادلیان کوبند کرم و خشکست در سیوم تحلیل اورام بارده بکند و قروح کهنه و جراحیهای بد را نرم گرداند و جون با کندر بیامیزند و بر ریشهای کهن نهند زایل کند تازه وی که مایل بسبزی باشد بهتر بود

دم الاخوین

سرد و خشک است در دوم و بعضی

ضیاء العیون، ص: ۱۶۰

کویند مایل بحرارت است از برای جراحات و قروح تازه نافعست و الزاق ان می نماید و منع خون آمدن بکند لب چنار است پوست و با روی سرد است در اول و خشک است تا سیوم خاکستر ان را بر جراحات که جرک بسیار دارد بپاشند نافع بود و قوبا را سود دارد پوست ویرا جون بجوشانند از برای سوختگی آتش موافق است و برک ان از برای ورمهای بلغمی فایده دهد

حرف الراء**راتیغ**

صمغ درخت کاج است یک نوع آن سایل بود که خشک نشود و یک نوع دیگر بعد از آنکه باتش بخته باشند خشک شود و نوع دیگر در اصل خشک بود آنچه سفید باشد که بزردی زند و بوی درخت کاج بادی بود بهتر باشد طبیعت ان کرم و خشک است مجفف و محلل بود ریشها را باصلاح آورد با جلنار و زردجوبه و امثال آن و در قروح گوشت برویاند لیکن مهیج الم باشد باید که باعتدال بکار برند رماد خاکستر است خاکستر پوست کدو جمیع ریشها را در هر عضوی که باشد نافع بود و خشک کند

ضیاء العیون، ص: ۱۶۱

خاصه ریش قضیب و خون از جرح بازدارد و خاکستر دانه خرما از برای ریشهای بد نافع بود خاکستر پوست خارپشت از برای قروچی که جرک داشته باشد نافع بود و گوشت زاید را بخورد درمان دانه انار جون با عسل بر فروح زشت طلا کند نافع بود و پوست انار جراحات را سود دارد خصوصا که بسوزانند و با جلنار طلا نمایند یا ذرور سازند

حرف الزا**زراوند مدحرج**

نیکوتر وی آنست که بلون زعفران باشد و بغایت فربه بود و

زراوند طویل

نیز انچه زرد باشد و سبتر بهتر بود طبیعت هر دو کرم و خشک است در سیوم و کویند زراوند مدحرج در دوم گرمست در قروح گوشت برویاند و ریشهای بد متعفن را که با رطوبت باشد پاک کنند و باصلاح آورند و جذب بیکان و غیره از بدن بکنند و زراوند مدحرج جراحی که از سوختگی آتش بود و شقاقی که از برودت بهم رسد سود دارد و جراحیهای بد و قوبا را نکذارد که زیاده شود زنکار گرم و خشک است در چهارم تند و اکال و خورنده

ضیاء العیون، ص: ۱۶۲

بود گوشت نرم و صلب هرجه باشد فانی سازد و جرب و بهق و برص را سود دارد و در اکثر مرهمها استعمال کنند جهت ریشها پلید که در بدن بود و قروچی که پر جرک باشد پاک کند و جلا دهنده بود زفت کرم و تراست منضج و ملین و محلل بود تروی در

مرهمها بیشتر استعمال می‌کنند ملین اورام صلبه می‌نماید جون با ارد جو بر خنازیر ضماد نمایند سود دهد و زفت در قروح گوشت برویاند و ملین و محلل جراحات بود و ریشهای فاید را از رطوبت پاک کرداند

زنجفر

شجر کرم و خشک است و کوبند معتدل بود و بعضی کوبند سرد و خشک است مبرد ورم کرم بود و در وی تحلیلی هست خاصیت وی شادنج با هم موافق است جراحات را مندمل سازد و در قروح گوشت برویاند و از برای سوختگی آتش فایده دهد زرجوبه کرم و خشک است در دوم و بعضی کوبند در سیوم مجفف و جالی بود اگر بکوبند و بر ریشها بپاشند خشک کرداند و در مرهمها نافع بود

زرنیخ

چند نوعست بهترین آن زرد بود صفحها بر روی یکدیگر و براق بود باشد

ضیاء العیون، ص: ۱۶۳

و بوی کبریت از آن آید کرم و خشک است در سیوم در ریشها گوشت زایل را بخورد و با پیه بر جرحات نهند سود دارد و جرب و سعفه‌تر را نافع بود و اگر در موم و روغن کنند خاصه زرنیخ سرخ جهه ریش و اکلہ بینی و دهن نافع بود و طریق بریان کردن وی اگر احتیاج شود جنان است که درد یک کلین نو کنند و بر سر آتش نهند و دایم حرکت دهند تا آن زمان که لون آن متغیر شود و بریان کرد و بعضی چنین ذکر کرده‌اند که زرنیخ را خورد کنند مانند نخود و در میان کوزه نو کنند و سران را بکل حکمت بگیرند و در سرش سوراخی بگذارند که تجار از آن بیرون آید و کوزه را در آتش بگذارند و ما دام که بخاری که از آن مرتفع می‌شود سیاهست هنوز سوخته نشده و همین که سفید شد سوخته است

زنبق

بهترین وی آنست که بغایت جهنده بود و مستعمل نکرده باشند و علامت آن آنست که اگر در کرباس پاره کنند و بفشارند تا بیرون رود

ضیاء العیون، ص: ۱۶۴

و لون کرباس سیاه شده باشد استعمال کرده باشند طبیعت وی کوبند کرم و محرق است و کوبند سرد و تر است در دوم کشته ان از برای جرب و قروح ردیه با روغن کل سرخ بمالند نافع بود زبل سرکین است سرکین کاو از برای جراحات حاره فایده دهد و سرکین بز و کوسفند با سرکه و روغن کل سرخ و موم از برای سوختگی آتش نافع بود سرکین کبوتر محلل بود با سرکه خنازیر را سود دارد و با عسل و تخم کتان از برای خشک ریشه نار فارسی نافع بود و ورمها را منفجر سازد و با روغن زیت سوختگی آتش را مفید بود سرکین کبوتر قوبا را زایل کند سرکین سک از برای قروح کهنه نافع بود ربه مسکه کرم و تر است در اول منضج و محلل بود از برای جرحات عصب فایده دهد و ثیقه بکند و گوشت برویاند

حرف السین

سرابه

مرکب است از گرمی و سردی و سردی وی غالب بود بعضی گویند که سرد است در درجه اول

ضیاء العیون، ص: ۱۶۵

و بعضی گویند در درجه سوم و خشک است در درجه سوم قطع خون رفتن از هر عضو که باشد بکند اشامیدن و عضو را بدان شستن چون لته یا پشم یا عیران بدان تر کنند و بر جراحات گذارند منع ورم بکند و ریشها که در بدن بهم رسد از جمله جرب تر و جمره و نمله و سوختگی آتش و قوبا و بواسیر و داخس چون با بعضی ادویه موافق این زخمها استعمال کنند بغایت نافع بود و ریشها پلید متعفن خورنده را چون دایم بسرکه بشویند زایل کند

سفر

سفیدی که بزرگی زرد بهتر بود گرم و خشک است گوشت برویاند و جراحی را خشک کند و در مرهمها تنقیه جراحات بکند و جرب را پاک سازد و از برای جرب متقرح و بلغمی تر نافع بود و خارش قروح را سود دارد و ورمها را نصح دهد

سکینج

نیکوترین وی انست که بیرون آن سفیدی زرد و لون اندرون بسرخی کراید و در آب حل شود و اصفهانی وی بهتر بود گرم و خشک است در سوم و گویند خشک بود در دوم فایده وی

ضیاء العیون، ص: ۱۶۶

و جاوشیر نزدیک بهم است

سرنج

سرد و خشک است در مرهم گوشت برویاند و از گوشت مرده پاک کرداند و خون رفتن از اعضا بازدارد و سوختگی آتش را فایده دهد

سداب

گرم و خشک است محلل قوی بود ضموغ را در مرهم چون باب سداب حل کنند مروج را از جرب و گوشت فاسد پاک کند و با روغن و عسل قوبا را نافع بود و سداب با سرکه و سفیداب نمله و جمره را نافع بود

سعد کوفی

مستحکم خوشبوی که تندی در طعم داشته باشد بهتر است گرم خشک است جراحی که دیر به شود و قروح متاکله را نفع رساند

سرخسی

گرم و خشک است در دوم جراحات را مندمل سازد سرد و گرم است در اول خشک است در دوم و بعضی گویند که سرد است

برک تازه وی و بار آن از برای جراحی تازه که در اعضای صلب بهم رسد نفع کند و نمله و جمره را با ارد جو سود دارد

بسردهشی

کرم و خشک است تا چهارم جراحات بدو عظیم را مندمل سازد سورنجان آنچه ظاهر

ضیاء العیون، ص: ۱۶۷

و باطن آن سفید باشد نیکوست کرم و خشک بود در دوم از جهت ریشه‌های کهن نفع تمام دارد سوسن کرم و خشک است در دوم پنج این از برای سوختگی اب کرم مفید است و همچنین برک وی جون بجوشانند جراحات را مندمل سازد بهتر است که با روغن کل سرخ مرهم سازند عصاره ایرسا با سرکه و دیگر ادویه مناسب هرگاه ترکیب کنند از برای قروح مزمنه و جرب تر و سعفه نفع دهد سقمونیا بهترین وی است که ارزق باشد و زود از هم بپاشد و در آب حل شود و آب را سفید کند جون با روغن زیت و عسل بجوشانند و بر اورام عظیم ضمد کند بتحلیل ببرد و با سرکه بر جرب نیز طلا نمایند نافع بود

سندروس

کرم و خشک است در دوم جون بدان دود کنند نواصیر را خشک کند

حرف الشین

شادنج

ناشته وی کرم بود در اول خشک بود در دوم و شسته وی سر دست در اول دوم و خشک است تا سوم در وی تجفیفی و قیضی باشد

ضیاء العیون، ص: ۱۶۸

خون آمدن از اعضا بازدارد و جون بر گوشت زاید بیفشاند بکدازاند شب از کوه فروجکد و بفسرد مانند یخ اقسام آن بسیار است و یمانی آن که سفید بزردی مایل بود بهتر است کرم و خشک است و کویند سرد و خشک است با درد سرکه منع خون آمدن بکند از هر جا که باشد و با ماء العسل جرب ریش شد را نافع بود و بانار و درد شراب بر قروچی که دیر به شود و اكله را نافع بود و با مثل آن نمک جون بیامیزند ریشه‌های بد را سود دارد و سوختگی ائش را نافع بود

شونیز سیاهدانه

کرم و خشک است در سوم جون با سرکه بر فروخ بلغمی و جرب که ریش باشد بمالند نافع بود شجره البق سرد و خشک است در اول قروح تازه را مندمل سازد جون با سرکه بر جرب ریش شده طلا نمایند به سازد پوست درخت مذکور جون بر جراحی به پیچند باصلاح آورد و مندمل سازد همچنین شکوفه و برک وی جراحات را نافع بود و چیزی که مثل آرد ازو می‌ریزد منع سعی و زیادتی قروح

ضیاء العیون، ص: ۱۶۹

خیث بد می کند

شیلیم

دانهای سیاه‌رنک که با کندم می‌روید گرم است در اول جون بر قروح و قوبا طلا کنند و بپاشند نافع بود و با تخم کتان تحلیل اورام و خنازیر بکند و چون با سرکین کبوتر و تخم کتان ضماد نمایند خنازیر را منفجر سازد

شقایق

کرم است در دوم و تراست و خشک وی از برای قرحها که جرک داشته باشد نافعست جرک را باک کند و قرحه را زود مندمل سازد و از بری قوبا و جرب تازه نافع بود

حرف الصاد**صابون**

گرم و خشک بود تا چهارم مقرح بود ورمهای بلغمی که دشوار نضح یابد چون بر آن نهد تنها یا با دوایی موافق نضح دهد چون در میان خرقة پشمی گذارند و قوبا و خراز ابدان بشویند زایل گرداند و جون با روغن کل سرخ بجوشانند و بر ریش سر کودکان طلا کنند پیایی چند نوبت خشک گرداند و چون بر آن طلا کنند ریشی که آن را شهیدیه گویند و هفت روز بگذارند و بعد از آن به آب کرم بشویند هیچ دوا بهتر از آن نبود و اگر

ضیاء العیون، ص: ۱۷۰

با مثل آن نمک بیامیزند و در حمام بمالند حکه و جرب ریش شده را نافع بود

صبر

کرم و خشک است در دوم مجفف بود بی لذع و لهذا جراحات بد را ایذا نمی‌رساند از برای ریشهای که دیر مندمل شوند نافع بود خصوصاً هرگاه در بینی و دهن و حوالی مقعد و ذکر باشه صوف پیارسی پشم خوانند کرم و خشک بود سوخته وی در سوم خشک باشد مجفف بوده باشد و طریق سوختن وی جنان است که پشم را پاک بشویند و شانه کنند و درد یک سفالی نهند و بر سر آتش گذارند و طبقی بر سر آن نهند که سوراخ داشته باشد تا آن زمان که سوخته گردد و پشم ناسوخته که جرکن بود جون با سرکه و زیت تر کنند و بر جراحتهای جرکن گذارند در ابتدای آن موافق بود و سوخته وی از برای قروح نافع بود و گوشت برویاند و موی سوخته تحفیف قروچی که جرک داشته باشد بکند صمغ صمغ سماق جراحتهای نافع بود صمغ امرود ریشها را نافع بود

ضیاء العیون، ص: ۱۷۱

صمغ سر و مجموع ریشها خصوصاً ریش سر را جون با کلنار بر آن بیفشانند زایل کند صمغ الو جراحتهای را باصلاح آورد و با سرکه قوبا را نافع بود

صمغ البلاط

گویند معدنی بود و مصنوعی و آنچه مصنوعی بود که ترکیب کرده باشند از صبر و مژمکی و خون سیاوشان و سقز و انزروت و

صمغ عربی از هریک یک جز و بسد و زاج از هریک نیم جز و کوفته و پخته باب صمغ عربی بسرشد و بر دیواری که بکج سفید کرده باشند بزنند و بگذارند تا خشک شود و هرچند که کهنه شود بهتر بود و گویند که صمغ البلاط چیزی است که از رخام و سنک می‌سازند و در کتاب غرایب العجایب مذکور است که در جزیره طاودپس قصر قدیم خرابی هست در کنار دریا هرگاه که کشتی بان موضع می‌رسد اهل کشتی بیرون می‌آیند و سنکها بفلاخن و امثال ان بدیوار قصر می‌اندازند تا آنکه چیزی از ان دیوار ساقط شود و آنچه می‌افتد آن را صمغ البلاط می‌گویند و منفعت وی آنست که تخفیف جراحتهای می‌کند

ضیاء العیون، ص: ۱۷۲

و منع خون و ریم می‌نماید و ریشها را باصلاح می‌آورد و در علاج استخوان شکسته نیز بکار می‌برند طلا کردن و خوردن هر دو فایده می‌دهد

صدف

سرد و خشک است چون بسوزانند و بشویند و پس از ان با سرکه و غسل یا شراب بر جراحتهای متعفن خبیث و جراحی عصب نهند نافع بود خصوصا با مژمکی و کندر و غبار آسیا و صدف سوخته از برای قروح نافع بود از چرک پاک کند و مندمل سازد و از برای سوختگی آتش فایده دهد و مثل اهک است بعد از شستن بکار یابد برد و جرب را نافع بود صنوبر پوست درخت کاج و برک ان چون بگویند و بر جراحتهای که خون از ان آید ضماد کنند نافع بود و سایر جراحتهای را مفید باشد و اگر بر سوختگی آتش و آب گرم بیاشند منفعت رساند و وی معتدل بود در حرارت و برودت گویند کرم است در دوم و خشک است در سوم مجفف و قابض و مندمل بود

حرف الطاء

طین مختوم

آنچه بوی شبت کند خوب است و بر زبان

ضیاء العیون، ص: ۱۷۳

بچسبد و خون که از دهن آید حبس کند معتدل بود خون رفتن بازدارد از برای جراحات که رطوبت داشته باشد و جراحاتی که دیر به‌شود سود دارد و سوختگی آتش را بگذارند که آبله زند و اگر آبله زده باشد به کند و از برای او رام کرم در ابتدا نفع کند

طین ارمنی

سرد است در اول خشک است در دوم فایده وی مثل فایده کل مختوم است و آنچه خوشبوی و بسیار سرخ باشد که بر زبان چسبد خوبست و کل مفره نیز همین خاصیت دارد

طلق

پارسی زرورق گویند آنچه تنک و براق باشد بهتر بود در کتب مذکور است که اقسام آن یمانی و هندی و اندلی است و یمانی را بهتر دانسته‌اند سرد بود در اول خشک بود در دوم قابض بود و مجفف با آب یار تنک خون را به بندد و از برای ریشهای که بر بدن

مجذومان بهم رسد نافع بود و زایل گرداند و استعمال آن وقتی می‌شود که وی را حل کنند و طریق حل کردن چنان است که در کیسه مثقالی کنند با سنکی ضیاء العیون، ص: ۱۷۴

جند خورد و در آب نیم گرم اندازند و با هستکی می‌جانبند تا حل شود و از خرقة بیرون آید بعد از آن آب از روی آن بریزند و در آفتاب نهند تا خشک شود و بعضی بیش از آن که با سنکها در کیسه کنند با باقلا می‌جوشانند و بعد از آن این عملی می‌کنند و تحقیق است که این عمل را حلب می‌گویند نه حل و این طلق را طلق محلوب می‌گویند نه طلق محلول

حرف العین

عسل

کرم و خشک است در دوم جلا دهنده و محلل رطوبات بود و منع عفونت و فساد گوشت بکند قروح را از جرک پاک کند و جون بیزند تا غلیظ شود جراحات تازه را مندمل سازد او با شبت قوبا را فایده دهد

عصاره لجه التیس

سرد و خشک است مجفف و قابض بود جراحات تازه را مندمل سازد و قروح کهنه را نیز فایده دهد و قروح مقعد را فایده دهد غلبه از برای ورمها و جوششها کرم در ظاهر بدن یا در باطن اگر آب آن را بخورند نفع تمام بدهد و اب ان ضیاء العیون، ص: ۱۷۵
با سفیداب و روغن کل سرخ بر جمره و نملة طلا نمایند فایده دهد

علیق

سرد و خشک است بجهت قروح سر نافع بود و جراحات را مندمل سازد و برک ان بر نملة ضماد نمایند منع سعی ان بکند و بر جمره و سایر اورام حاره ضماد کردن نافع بود

عصاء الراعی

سرخ مرد گویند سرد و خشک است در دوم و گویند تر است جراحات تازه را مندمل سازد و بر اورام و موی و جمره و نملة طلا کردن نافع بود عفس ماز و سرد و خشک است جون با سرکه بر قوبا طلا کنند زایل گرداند و اگر بر گوشت زاید بپاشند فایده کند عدس قریب باعتدال است چون با سرکه بزند و بر قروچی که غور داشته باشد بگذارند نافع بود و خنازیر و ورم صلب را به تحلیل برد

حرف الفاء

فجل ترب

گرم و تراست چون با عسل ضماد نمایند قلع قروح خبیثه بکند تخم وی با سرکه قلع قرحه غانغرایا و قوبا بکند فراسیون گرم و خشکست در سوم عصاره ان با عسل

ضیاء العیون، ص: ۱۷۶

بیامیزند و بر جراحات متعفنہ خبیثه ضماد نمایند بصلاح آورد و بر دمل نار رسیده و خنازیر ضماد کنند بتحلیل برد

فعالینوسی

بخور مریم است بیخ وی را تنها یا با سرکه یا با عسل جراحات را به کند و چون بجوشانند و اب آن را بر قروح سر ریزند نافع بود و عصاره وی اورام صلب و خنازیر را بتحلیل برد

حرف القاق

قطران

کرم و خشک است در چهارم گوشت که مترهل شده باشد مستحکم گرداند و جرب را نفع تمام بدهد حتی جرب حیوانات قنه یک نوع وی بسفیدی زند و سبک بود و دانه دانه و نوع دیگر زرد باشد و صاف مانند عسل و این نوع بهتر بود کرم است در سوم و خشک است در دوم و کویند تر است ملین و محلل بود و خنازیر را نفع دهد در مراهم بسیار استعمال می کند شیخ الرئیس گوید گوشت را فاسد می گرداند و رازی گوید گوشت برویاند بنا بر گفته شیخ در جراحاتی که گوشت زیادتی

ضیاء العیون، ص: ۱۷۷

با جرک باشد و محتاج بجلا باشد استعمال توان کرد و بنا بر قول رازی در مراهم اثبات لحم توان بکار داشت

قلیما

بعضی گویند که هر چیزی که گداخته شود خبث ان قلیمیاست و مشهور انست که قلیما عملی دود زر و نقره و مس و ثقل آنست و معدنی نیز باشد و کویند در جزیره قبرس در آب قلیمای یابند و آن بهتر است از همه طبیعت وی مایل باعتدال بود در گرمی و سردی و خشک بود در و جلاسی و تجفیفی باشد جرب را و ریشهای که با رطوبت باشد نافع بود و جرک از جراحاتها پاک کند و گوشت زاید را بخورد و قروح بد را مندمل سازد

قلی

نیکوتر ان بود که اشنان گیرند گرم است در چهارم و خشک است محرق و اکال بود زیاده از نمک جرب را نافع بود و گوشت زاید را بخورد و بر سعه و قوبا طلا کردن نافع بود

قسط شیرین

بود و تلخ و عربی که آن را بحری گویند گرم و خشک است در سوم

ضیاء العیون، ص: ۱۷۸

جون سحق کرده بر ریشهای برافشانند خشک کند و با زیت نطوخ کردن فالج و استرخا و عرق النسا را سود دارد و نافع بود از برای هر عضوی که محتاج بکرمی باشد و جذب خلط از عمق بدن بکند

قلقطار

زاج زرد معتدلترین راجات است کرم و خشک بود در سوم حاد و قابض است و محرق سوخته وی تخفیف ان بیشتر باشد و لذع کمتر گوشت زاید را بخورد قلقند و ان زاج سبز بود وی نیز مثل قلقطار محرق و اکال و مجفف و قابض بود و گوشت زیادتی بخورد و گویند حرارت و یبوست وی زیاده است و در درجه چهارم می‌رسد

قلقدیس

زاج سفید از همه راجات اقوی است کرم و خشک بود در چهارم منفعت همه نزدیک بهم است و صفت سوختن و شستن در مقاله اول معلوم شد

قنبیل

گویند که از جمله منها و شبنمها است که از آسمان بزمین می‌افتد در بادیه یمن و گویند تخمیست بر یک مانند سرد ضیاء العیون، ص: ۱۷۹
و خشک بود و گویند کرم و خشک است مجفف قویست نشف رطوبت ریشها بکند و بثرها و جوششها که بر سرور وی اطفال بهم می‌رسد که ان را سعهه گویند جون بروغن کل جرب کنند و قنبیل بر آن نباشند خشک کرداند

قیثور

سنگ سفید که پاها را بدان می‌سایند گرم و خشک است ریشهای عمیق را برکرداند و گوشت برویاند و گوشت زیادتی بخورد و اولی آن بود که سوخته استعمال نماید و سوختن وی چنان بود که در شب آتش کنند تا کرم شود و بیرون اورند و در شراب ریحانی اندازند پس دیگر بار گرم کنند و در آب اندازند پس گرم کنند و بگذارند تا سرد شود

قطن

پنبه را چون بسوزانند در حرارت نهند خون باز دارد

قیمولیا

نوعی از رخام است مانند صفایح رخام سفید و براق و خوشبوی سرد و خشک بود از برای سوختگی آتش نافع بود خاصه که باب و سرکه طلا نمایند و بر ورمها، کرم طلا کردن مفید است و جراحیهای
ضیاء العیون، ص: ۱۸۰

که دشوار به شود چون بسوزانند و بشویند و طلا- نمایند نافع بود و خون از جراحات بازدارد فقر الیهود آبیست سیاه رنگ که از

بعضی جبال ترشح کند و خشک شود و بهیای مشابه مومیاهی بود الا- آنکه وی در آب حل شود و مومیایی در روغن و کرم و خشک است در سوم خنازیر را نضح دهد و قوبا را نافع بود و در جراحات منع تورم بکند و در مرهمها گوشت برویاند

قیطوریون

کرم و خشک است تا سوم جراحات تازه را خشک کند و قروح کهنه را باصلاح آورد و در مرهمها بواصیر را مندمل سازد و قروچی که عمق داشته باشد و جراحات خبیث را نافع بود و جون ناصور را ارتقوریون پر کنند باصلاح آورد

حرف الکاف

کندر

آنچه سفید و حب است بهتر بود و خالص وی را از مغشوش بدان فرق کنند که کندر در آتش افروخته شود و غیر آن به چنین باشد کرم است در دوم خشک است در اول مجفف بود بی لذع جراحات ضیاء العیون، ص: ۱۸۱

و قروح را بزودی مندمل سازد خصوصا که جراحات تازه باشد و قروح خبیثه را نیز باصلاح آورد و از برای قوبا بایه قاز طلا نمایند سود دهد و ترکیدن اعضا که که بسبب برودت باشد و قروچی که از سوختگی آتش بهم رسیده باشد مفید بود

کافور

بهترین وی قیصوریست سرد و خشک بود در سوم از برای ورمهای کرم در هر جا که باشد نفع تمام دارد و در مرهمهای جراحات که با حرارت باشد واجب می کند و نفع می رساند و منع تورم می کند کاغذ مصری آنکه از گیاه بر وی می سازند بهتر است سوخته وی سعفه را نافع بود و منع خون آمدن بکند و ریشها را باک کند کز مازک بار درخت کز سرد و خشک است صلایه کرده با خاکستر آن را بر سوختگی آتش و قروح رطبه که دیر به شود پیاشند فایده دهد و گوشت زاید را بخورد کمون زیره کرم و خشک است و جراحات را مندمل سازد کبریت کرم و خشک است در چهارم ضیاء العیون، ص: ۱۸۲

از برای جذب متفرح مفید است و قوبا را جلا دهد خصوصا با سقز خاصه با سرکه و نظرون کرسنه کاو دانه کرم و خشک است در دوم تلین صلایات قروح و اورام بکند و یا غسل تنقیه قروح نماید و سعفه را سود دهد کمافیطوس و

کمداریوس

هر دو گرم و خشک اند با غسل تنقیه قروح عفته مزمنه می کنند و اندیال می نمایند

حرف الام

لاون

گرم و خشک است در دوم ریشها را که دیر خشک شود مندمل سازد لیلاب معتدلست ملین و محلل و قابض بود تازه وی از برای جراحات عظیم نافع بود و مندمل سازد و بر سوختگی آتش ضماد کردن فایده دهد خصوصا با موم روغن

لسان اکمل

علف بار تنک سرد و خشک است از برای اکثر جراحات و قروح تازه و کهنه خصوصا قروح مزمنه را فایده بسیار دارد جمره و سوختگی آتش و ورمهای گرم و شری و خنازیر را سود دارد

لحیه النیس

سرد مایل باعتدال است و خشک بود برک و کل وی

ضیاء العیون، ص: ۱۸۳

خشک کرده جراحات را مندمل سازد و قروح کهنه را فایده دهد لوز بادام معتدل است مایل برطوبت و بادام تلخ گرم و خشکست در دوم با عسل بر قروح ساعیه و نمله و بر سرکه بر قوبا جون طلا کند نافع بود و بادام تلخ درین باب ابلاغ است

حرف المیم

موم

معتدل بود و هرچند سفید و پاکتر باشد حرارت وی کمتر بود ماده جمیع مراهم است خواه مرهم گرم باشد و خواه مرهم سرد لیکن در جراحات گرم موم کافوری استعمال می نمایند تلین صلابات بکند و یا وی نضج و تحلیلی فی الجمله هست در قروح جرک آورد و تلین خشک ریشه که بر روی جراحات می بندد بکند و موم سیاه که آن را بعربی وسخ الکوایر کویند تلین و تحلیل ان بیشتر بود و خار و سوزن و غیره که در بدن فرورفته باشد بظاهر بدن جذب کند

مزمکی

گرم و خشک است در اول درجه سوم و کویند گرم بود در دوم قروح را مندمل سازد

ضیاء العیون، ص: ۱۸۴

حتی در ریشهای که از روی استخوان گوشت رفته باشد روی آن را بپوشاند و جراحات را باصلاح آورد در منع عفونت تا بحدی است که کویند میت را از تغیر نگاه دارد و از برای ورمهای بلغمی نافع بود و قوبا را سود دارد

مقل ازرق

نیکوترین وی انست که صافی بود و در طعم تلخ بود و زود حل شود و بد بو نباشد گرم است در آخر درجه اول ملین و محلل بود خون بسته را حل کند و اورام صلب را بتخلیل ببرد و خنازیر را سود دارد و از برای بواسیر نافع بود خوردن و بخور کردن و احتمال نمودن جمله فایده دهد خون بواسیر را حبس کند ملح نمک گرم و خشک است توته و گوشت زاید را بخورد و از برای جرب و قوبا متفرح با زیت و سرکه در نزدیک آتش مالیدن فایده دهد خصوصا هرگاه که بلغمی باشد و با روغن زیت بر سوختگی آتش

بمالند منع شفت کند

مازیون

کرم و خشک است در چهارم محلل و الکال بود از برای

ضیاء العیون، ص: ۱۸۵

قوبا و جرب و ریشها که با جرک باشد جون با عسل طلا نمایند نافع بود

مردار سنک

زرد براق که بسرخی زند نیکوتر بود طبع وی مایل بسردی باشد قابض و مجفف بود در جراحیها گوشت برویاند

مرقشیا

کرم است در دوم و خشک است در سوم مخلل بود و قطع خون بکند و در ریشها گوشت برویاند و اورام صلب را نضج دهد

مقنطیس

سنک آهن رباست آنچه سیاه مایل بسرخی باشد که جذب آهن بکند بهتر بود کرم و خشک است بغایت هر جراحی که از تیغ زهردار بهم رسد چون بران پیاشند بغایت سودمند بود و بحال صحت باز آورد و جذب بیکان و غیره از بدن بکند اگر بران موضع بگذارند مصطکی کرم و خشک است در دوم عصاره برک وی یا جوشاینده آن از برای قروح ساغیه نافع است و جون بر قروح ریزند گوشت برویاند و از برای استخوان شکسته نافع بود و روغن درخت وی

ضیاء العیون، ص: ۱۸۶

از برای جرب بسیار سود دارد

حرف النون

نجاس

محرق را سخت گویند کرم و خشک است در سوم ریشها که در بدن باشد پاک کند و بصلاح آورد و گوشت زاید را بخورد و مغسول وی مدمل جراحیات بود

نیل

کرم است در اول و خشک است در دوم منع خون رفتن بکند و جراحیات بد را که در اعضای صلب باشد سود دهد و ورم بلغمی نرم را فرونشاند و در ابتدای هر ورم که باشد نفع کند و در نملة و خره با آرد جو استعمال نمایند فایده دهد جراحیات حاره را در ابدان صلبه مندمل سازد و بزی آن از برای قروح عفنه کهنه نفع تمام دارد و نیل سوختگی آتش را سود دارد و جراحیات عصب را

نافع بود و خار و غیره را از بدن جذب کند و نیل عصاره عظیم است بستانی و بری هر دو می‌باشد و تحفیف بستانی خالی از حدت و لذع است

نشاره

تراشه جویی که ارضه آن را خورده باشد جراحات را مندمل سازد خصوصا

ضیاء العیون، ص: ۱۸۷

اگر از درختی باشد که با آن قیضی و پوستی باشد و اگر مثل آن انیسون اضافه کنند و با شراب جمع سازند و بسوزانند صلایه کنند و بر نمله بپاشند نفع کند نرکس بیخ وی از برای جراحاتها نافع بود و خشک سازد و الزاق جراحاتها بکند حتی قطع وی و از برای اورام عصب نافع بود و با کرسنه و عسل معجون کرده و ویلات و دملهای بزرک که دیر سر کند منفجر سازد و جرک از جراحات و قروح پاک کند

حرف الهاء

هیوفارقیون

گرم و خشک است جراحات بزرک را و قروح زشت را مندیل سازد و جون بکوبند و بر قروح که متعفن باشد بپاشند نفع کند برک وی از برای سوختگی آتش نافع بود

هوجوه

سرد است در اول و خشک است در دوم و کوبند گرم و خشک است تحلیل خنازیر بکند هرگاه با پیه طلا نمایند و با موم چون مرهم سازند و بر قروح بگذارند همه قرحها را نفع رساند
ضیاء العیون، ص: ۱۸۸

و از برای سوختگی آتش مفید بود بهترین وی انست که برک بسیار بر یک اصل داشته باشد و رنکش سرخ بود چنانکه چون دست بر آن گذارند دست را رنک کند و خشن و پر زد اثر باشد و پخش بکند کی انگشت بود

حرف الواو

ورد

کل سرخ مرکب القوی است و سردی و خشکی بر وی غالب است قابض و مقوی و مجفف بود تحفیف قروح بکند و سحجی که در ران و بیخ بغل بهم رسد نافع بود و در قروچی که عمقی داشته باشد گوشت برویاند

فصل سوم در ذکر مرهمها

مرهم سفیداب

مرهم ایض نیز گویند از برای سوختگی آتش و قروح و جراحتهای صفرای و از برای نمله و بلیخه و امثال آن از جوششهای کرم که زرداب می‌داده باشد نافع بود و گوشت یا برونند و در تابستان و صاحب مزاج کرم بسیار مفید است موم کافور یک خرو روغن گل سرخ خالص چهار جزو موم را در روغن بگذارند و سفیداب قلعی شسته اندکی ضیاء العیون، ص: ۱۸۹

داخل کنند نهایتش بقدر سدس روغن و موم و در هاون جندان برهم زنند تا خوب مرهم شود و بعد از آن که اندکی گرمی روغن بنشیند مرتبه مرتبه سفیده تخم مرغ داخل می‌کرده باشند و برهم زنند و آن مقدار که سفیده تخم ببرد داخل کنند و بعضی درین مرهم اندکی کافور نیز داخل کنند و درین صورت

مرهم کافوری

کافوری می‌نامند و در بعضی نسخها عوض روغن کل سرخ روغن بنفشه بادام داخل می‌کنند خصوصا در مرهم کافوری و تبرید آن درین صورت اقوی خواهد بود و بعضی عوض روغن کل سرخ روغن مورد کرده‌اند و درین وقت تحفیف و گوشت رویانیدنش بیشتر خواهد بود و طریق شستن سفیداب آنست که سفیداب نرم باکیزه را به آب حل کند و پس از آن آب بر آن بریزند و برهم زنند و آنچه غبار و حریر آنست در ظرفی دیگر ریزند و آنچه در دست اوست و در ته ظرف مانده دور اندازند و آنچه در ظرف دوم ضیاء العیون، ص: ۱۹۰

ریخته‌اند آن را بگذارند تا سفیدابش خوب در ته آب بنشیند پس آب آن را باهستگی از روی آن بریزند و سفیداب نرم که در ته نشسته در سایه خشک کنند و در مرهم داخل کنند و اگر مکرر بهمین طریق بشویند بهتر نسخه دیگر مردارسنک پنج مثقال بسیار نرم بسایند و با سرکه در هاون بعد از آن صلایه کنند تا حل شود و روغن کل سرخ داخل کنند و برهم زنند تا غلیظ شود و برآید و مثل مرهم گردد پس پنج مثقال سفیداب قلعی و اندکی کافور داخل کنند و صلایه نمایند تا خوب مرهم شود و مردارسنک را نیز بیش از آنکه بسرکه حل کرده باشند بطریقی که سفیداب را می‌شویند بشویند و مرهم سازند ایضا مرهم سفیداب از برای قروح که با حرارت باشد مردارسنک چهل و دو مثقال سفیداب خبث نقره هریک چهل و پنج مثقال موم سیصد مثقال روغن کل سرخ سیصد مثقال موم را در روغن کل بگذارند و ادویه را نرم صلایه نموده و شسته

ضیاء العیون، ص: ۱۹۱

داخل کنند و مرهم سازند مرهم ایض دیگر سفیداب قلعی شسته هفت مثقال موم سفید ده مثقال مردارسنک سه مثقال خبث نقره کثیرا از هریک دو مثقال روغن کل سرخ سی مثقال چنانچه قاعده ساختن مرهم سفیداب است و ذکر مرهم نمایند و سفیده تخم مرغ نیز داخل کنند مرهمی که گوشت برویاند و قروح را خشک کرداند خبث نقره پنج مثقال قلیمیا نقره سفیداب مردارسنک توتیا توتیا از هریک پنج مثقال خبث الحدید ده مثقال قیمولیا در کل قبرسی زردجوبه از هر کدام ده مثقال روغن کل سرخ بقدر احتیاج

مرهم آهک

آکله و سوختگی آتش را سودمند بود و قروح را خشک کند آهک سفید پاک آن قدر آب بر آن ریزند که بر روی آن بایستد و برهم زنند دو ساعت نجومی بگذارند و بعد از آن اب را از روی آن بریزند و آب دیگر داخل کنند و همچنین تا هفت مرتبه آب تازه داخل کنند و پس از دو ساعت بریزند و در مرتبه آخر آب را

ضیاء العیون، ص: ۱۹۲

با آهک برهم زنند و در ظرفی دیگر آنچه نرم و غبار آنست بریزند و درین ظرف بگذارند تا آهک خوب در ته آب نشیند و آب

را از روی آن بریزند و آهک را خشک نموده یا روغن کل سرخ آن مقدار که روغن را ببرد و بخود جذب کند چندان برهم زنند که خوب مرهم شود و اگر آهک شسته مذکور را در سنک سماق نرم بسایند و بعد از آن مرهم کنند بهتر خواهد بود و در بعضی نسخه‌ها اندکی موم کافوری نیز داخل کرده‌اند و بدین طریق مرهم می‌نماید که موم و روغن را اول می‌گذارند و برهم می‌زنند تا آمیخته می‌شود و بعد از آن آهک مذکور را داخل می‌کند و با پر مرغ بر سوختگی آتش و روغن و امثال آن طلایه می‌کنند مرهم جهه سوختگی آتش مجربست آهک را در خرقة به‌بندند و در ظرفی که اب پاک در آن باشد حرکت دهند با هرچه آهک پاک باشد از خرقة برون رود و ثقل نماند پس آن طرف را بگذارند تا آهک در ته ظرف بنشیند و آب را از روی آن بریزند
ضیاء العیون، ص: ۱۹۳

و روغن زیت داخل کرده برهم زنند و مرهم سازند و اولی انست که بعد ازین عمل چند مرتبه دیگر بشویند که حدت مطلقا و روی نماند و زیت اتفاق داخل کنند که بمقام انب است و در مرهم آهک اول نیز اگر بهمین طریق بیش از شستها یا بعد از آن آهک را از پارچه لته بگذارند بهتر خواهد بود نسخه مرهم آهک که با بعضی ادویه دیگر ترکیب نموده‌اند آهکی که ده مرتبه شسته باشند سی مثقال قیولیاب شسته بیست مثقال کل رومی ده مثقال سفیداب شسته هشت مثقال توتیا هشت مثقال مردارسنک هفت مثقال اقلیمیا نقره پنج مثقال کل سرخ با پنج آنکه برک کل بر آن متصل است هشت مثقال دم الاخوین شش مثقال عصاره لسان الحل هشت مثقال عصاره عصا الراعی هشت مثقال دواها را بسیار نرم صلایه کرده و پخته با روغن کل سرخ و موم بقدر احتیاج مرهم سازند و دواها رشتنی را بشویند و مرهم نمایند مرهم دیگر از برای سوختگی آتش
ضیاء العیون، ص: ۱۹۴

آهک شسته موم سفید روغن کل سرخ مساوی یکدیگر با سفیده تخم مرغ مرهم سازند ایضا مردارسنک خبث نقره سفیداب قیولیا آهک شسته روغن کل سرخ سفیده تخم مرغ بدستور مرهم سازند مرهم آهک نسخه دیگر از برای سوختگی آتش آهک شسته چهار مثقال تخم چغندر تخم کلم موم از هریک سه مثقال روغن کل سرخ شش مثقال مرهم خل گوشت برویاند و قروح را خشک کند و حرارت قروح را رفع کند مردارسنک هفت مثقال بسیار نرم صلایه کرده با روغن زیت و سرکه از هریک بیست و هشت مثقال در هاون چندان برهم زنند و صلایه کنند تا مرهم شود و اگر خواهند که تحفیف مرهم زیاد باشد چهار دانک زردجوبه بسیار نرم صلایه نموده اضافه نمایند مرهم مجفف مدمل جراحات خشک کرداند و نزدیک به مرهم خل مذکور است مردارسنک شسته ده مثقال خبث نقره قیولیا خبث الحديد ده مثقال دم الاخوین پنج مثقال با روغن کل سرخ
ضیاء العیون، ص: ۱۹۵

و سرکه بدستور مرهم سازند مرهم دیگر مثل سابق مردارسنک سفیداب خبث نقره قلیمیا ذهب و فضه از کدام دو مثقال دم الاخوین کل ارمنی زردجوبه انزروت صبر زرد از هر کدام نیم درم موم و روغن کل سرخ مقدار حاجت

مرهم سنجراف

از برای جراحی که با آن حرارت و سوزش باشد نافع بود و کوشت برویاند و در تابستان بکار توان داشت سنجراف بیست مثقال مردارسنک ده مثقال نرم صلایه نمایند و اندکی سرکه داخل کنند و برهم زنند پس قدری روغن زیتون داخل کنند و برهم زنند و همچنین یک مرتبه سرکه و یک مرتبه روغن زیت اضافه می‌کنند و صلایه می‌نمایند تا برآید و مرهم شود پس ده مثقال موم و بیست مثقال روغن کل سرخ داخل کنند و در تابستان در اصل اگر روغن زیت بکنند و عوض روغن کل بکنند بهتر خواهد بود و در زمستان روغن زیت کنند و اگر عوض سنجراف سرنج کنند می‌تواند بود اگر هر دو را باهم بکنند نیز می‌شود نسخه دیگر از برای ورمها که دیر نضج پذیرد و خنازیر و سرطان

ضیاء العیون، ص: ۱۹۶

را نافع بود مردارسنک پنج درم کندر ده درم اشق موم سفید از هریک ده درم سقر شش درم سنجر ف هشت مثقال موم را در روغن زیت بگذارند و ادویه را کوفته و نرم پخته ان را مرهم نمایند و در قانون قنه بوزن مردارسنک واقع شده و موم بیست و یک مثقال و روغن زیت بقدر احتیاج مرهم هوجوه این مرهم را بجند طریق می سازند یکی آنکه هوجوه را به آب می جوشانند و صاف می کنند و بعد از ان ازین اب برابر ان روغن زیت یا روغن کنجد می کنند یا روغن کل سرخ از هر کدام که در وقت کنجد و موم بقدر ربع روغن جندان می جوشانند که آب برود و روغن بماند و اگر موم را بعد از آنکه روغن مانده و آب تحلیل رفته باشد داخل کنند می توان بود و طریق دیگر آنکه هوجوه را نرم می کوبند می بیزند و با موم و روغن مذکور مرهم می سازند و طریق دیگر آنکه هوجوه را همچنین ناکوفته آن قدر در روغن و موم می جوشانند تا قوت و رنگ موجود داخل

ضیاء العیون، ص: ۱۹۷

روغن بشود و بعد از ان بیرون آورند و تخمینا در پنجاه مثقال روغن و پانزده مثقال موم پنج مثقال هوجوه بلکه بیشتر می توان داخل کرد و طریق دیگر آنکه هوجوه را با بعضی ادویه دیگر که مناسب مقام باشد ضم کرده مرهم می نمایند مثل این مرهم کندر انزروت رایتنج اشق سقر از هر کدام دو مثقال هوجوه پنج مثقال اجزا را نرم صلایه نموده با موم ده مثقال و روغن زیت جهل مثقال بدستور مرهم سازند و بر ریشها که کهنه شده باشد و باریم بود و دیر باصلاح اید بکار برند و اگر جراحی یا ریشی باشد که تازه بود و با حرارت باشد یا مثل توتیاء سفیداب و مردارسنک خبث نقره و امثال آن ترکیب می کنند بحسب صلاح وقت ازین قانون که مذکور شد که باید که معالج طریقی اختیار کند و بعمل آورد

مرهم باسلیقون

گوشت در قروح عایره برویاند و قروچی را که در مواضع عصبانی باشد باصلاح آورد و بجهت جراحات که با آن حرارت

ضیاء العیون، ص: ۱۹۸

نباشد موافق بود و در صلابتها و ورمهای سخت تلین و تحلیل کند و قروچی که احتیاج به تحلیل داشته باشد فایده رساند زفت رایتنج از هر کدام پنج مثقال موم سفید ده مثقال روغن زیت شصت مثقال و در بعضی نسخه ها سی مثقال موم را در روغن زیت بگذارند و رایتنج را صلایه نموده و رفت را در ان حل کنند و برهم زنند تا مرهم شود و بعضی این ادویه را باهم کرده جندان می کوبند که خوب مرهم می شود و این مرهم باسلیغون صغیر است و جون چهار مثقال قند اضافه نمایند باسلیغون کبیر نامیده اند و صغیر را مرهم زفت و ضماد الاربعه کویند و بعضی پیه خوگ اضافه می کند و در این صورت در تحلیل اقوی خواهد بود باسلیقون کبیر نسخه قانون موم نود مثقال زفت پنجاه و شش مثقال مرمکی رایتنج سقر از هر کدام بیست و هشت مثقال روغن زیت چهارصد و جهل مثقال مرهم داخلیون خنازیر را به تحلیل برد و از برای جمیع اورام صلب نافع بود مردارسنک

ضیاء العیون، ص: ۱۹۹

هفت مثقال بسیار نرم صلایه کنند و با هژده مثقال و نیم روغن زیتون در پاتیلی کنند و باتش آهسته مردارسنک را در روغن مذکور حل کنند و بجوشانند تا فی الجمله غلظیب بهم رساند و رنگش بکردد پس لعاب حلبه و لعاب تخم خطمی و لعاب تخم مرو از هر کدام چهارده مثقال داخل کنند و آهسته آهسته می جوشانند و برهم می زنند تا لزوجه و غلظت بهم رساند و مرهم گردد و بعضی لعابها را اندکی می جوشانند و پس از ان داخل می کنند

مرهم رسل

و مرهم حواریین نیز خوانند جراحات کهنه و قروح خبیثه مزمنه را که دیر مانده باشد نافع بود و بواسیر را پاکند و بقایای ماده خنازیر را به تحلیل ببرد و از برای گزیده سگ دیوانه نفع می‌کند موم سفید را تینج زراوند طویل کندر سفید از هریک شش مثقال مردارسنک نه مثقال جاوشیر زنکار اشق از هر کدام چهار مثقال سکینج و قنه از هر کدام سه مثقال آنچه صمغ است در سرکه حل کنند و بقیه ادویه را نرم صلایه نمایند و موم را

ضیاء العیون، ص: ۲۰۰

در نود مثقال روغن زیت بگذارند و همه ادویه را داخل کرده در هاون جندان برهم زنند تا خوب مرهم شود مرهم حواریین نسخه قانون چنین ذکر کرده‌اند که این مرهم دوازده دوا است منسوب به دوازده حواری ازینجهه حواریین وی را نام کرده‌اند جراحات را از کوشت فاسد و چرک پاک کند و مندمل سازد و بواسیر و خنازیر صعب را سود دارد موم سفید را تینج از هر کدام بیست و هشت درم جاوشیر زنکار از هریک بیست و چهار درم زراوند طویل کندر از هر کدام شش درم موم سفید را تینج از هر کدام چهار درم مقل ازرق شش درم مردارسنک نه درم مقل را با صمغهای دیگر با سرکه حل کنند و ادویه دیگر را نرم صلایه نموده در تابستان با صد و هشتاد مثقال و در زمستان با دویست و هفتاد مثقال روغن زیت مرهم سازند مرهم نخلی از برای جراحتهای تازه و ریشها که دیر باصلاح آیند و از برای طاعون نافع بود پیه گوساله پاکیزه که نمک نرسیده باشد بگذارند

ضیاء العیون، ص: ۲۰۱

و صاف نمایند و صد و هشتاد مثقال از آن فراگیرند و دویست و هفتاد مثقال روغن زیت قلقندیس بیست و هشت مثقال مردارسنک و قلقندیس را نرم بسایند و روغن زیت را داخل کنند و خوب برهم زنند و پیه را بر روی آتش بکدازند و مردارسنک و قلقندیس با روغن زیت صلایه کرده را در آن ریزند و باتش آهسته طبخ نمایند و بجوب نخل تازه که پوستش را جدا کرده باشند برهم زنند و هرگاه که جوب روی بخشکی نهد جوب دیگر عوض کنند و ازین جوب پارهای ریزه علی‌حده در آن انداخته جندان بجوشانند تا قریب بانعقاد شود و در قانون همین مرهمست که به نام مرهم قلقندیس مذکور کرده و مقدار مردارسنک سه رطل آورده و در بعضی کتب پیه خوک مذکور است و گفته‌اند که پسکین درد نقرس و مفاصل بکند و ورمها را خاصه ورمهای خوب بلغمی نافع بود و ریشهای پستان و خصیه و اورام مقعد را فایده دهد و شکستگی استخوان و کوفت عضل را مفید بود و تسکین الم قطع بکند مرهم

ضیاء العیون، ص: ۲۰۲

بارردی در جراحات گوشت برویاند و پاک گرداند و خسک سازد و از برای زخم شمشیر و سایر جراحات بزرگ منفعت رساند مردارسنک چهل و پنج مثقال زیت اتفاق نود مثقال دم الاخوین پنج سوسن انزروت اشق زراوند از هر کدام شش درم مردارسنک را علی‌حده نرم بسایند و با روغن زیت در پاتیلی کنند و باتش آهسته بجوشانند تا مردارسنک حل شود پس از آتش فروگیرند و اشق را که با چهارده مثقال سرکه حل کرده باشند داخل کنند بعد از آنکه اندکی سرد شده باشد پس با زیر روی آتش بگذارند و بقیه ادویه را نرم صلایه نموده و پخته داخل کنند و برهم زنند تا مرهم شود مرهم اخضر کوشت فاسد و مرده را پاک کند لحم زاید را فانی سازد اشق را در سرکه حل کنند و نیک برهم زنند و قدری زنکار اضافه کنند و مرهم نمایند قروح خبیث بدو جراحات کهنه را مندمل سازد و تحفیف رطوبات در قروچی که رطوبت داشته باشد بکند و کوشت زاید را بخورد موم بیست و یک مثقال

ضیاء العیون، ص: ۲۰۳

اشق هفت مثقال زنکار پاکیزه چهارده مثقال اشق را در اب سداب حل کنند و صمغ صنوبر و موم را در روغن زیت بگذارند و اشق را داخل کنند و زنکار نرم صلایه نموده اضافه نمایند و برهم زنند تا مرهم شود ایضا مرهم زنکار نسخه قانون زنکار دو درم موم صمغ صنوبر از هریک پنج درم روغن زیت بقدر احتیاج درین نسخه هم صمغ صنوبر واقعست و هم را ثلنج هم در قانون بنظر رسیده و هم در کتاب دیگر و بحسب ظاهر مکرر می‌نماید چرا که راتنج صمغ صنوبر است دیگر آنکه مراد از یکی صمغ صنوبر

کبار باشد و از دیگری صغار مرهم مصری قروح کهنه را پاک کند از چرک و گوشت فاسد را بخورد عسل بیست و هشت مثقال سرکه کهنه چهارده مثقال هر دو را بجوشانند آن قدر که سرکه برود و قوام عسل بماند و رنجار چهار مثقال نرم صلایه نموده داخل کند مرهم اسود گوشت فاسد را بخورد و گوشت صالح را برویاند و از برای اکثر زخمها نافع بود موم صاف زفت صاف سقز روغن زیت

ضیاء العیون، ص: ۲۰۴

اجزا مساوی یکدیگر موم را در روغن زیت بگذارند و سقز و زفت را در آن حل کرده مرهم سازند مرهم شادنج از برای قروح روده و مقعد و شقاق ان نافع بود و تخفیف قروح ان بی زیتی بکند روغن بنفشه روغن کل سرخ از هر کدام هفت مثقال موم سفید پنج مثقال موم را در روغن بگذارند و سفیداب قلعی شسته و سرنج شسته و کل ارمنی از هر کدام دو مثقال عصاره لحيه التیس یک مثقال و دو دانک افیون دو دانک نرم صلایه نموده در ان داخل کنند و نیک برهم زنند تا مرهم شود و طریق شستن سرنج نیز مثل شستن سفیداب است که پیش ازین مذکور شد مرهم عسل دمل را منفرج سازد عسل را صاف نموده بقوام آورند و مثل ان انزروت داخل و ده مرهم نمایند

مرهم زنجفر

از برای خنازیر و سرطان دادرمان خصیه نافع بود مردارسنک فتنه از هریک پنج درم کندر اشق از هریک ده درم سقز شش درم صمغ چهل مثقال زنجفر هشت درم روغن زیت بقدر کفایت مرهم مقل از برای

ضیاء العیون، ص: ۲۰۵

سقاق مقعد و بواسیر نافع بود مقل ارزق را بلعاب تخم کتان حل کند و با موم سفید و روغن کنجد و پیه قاز و مغز ساق کاو تازه و روغن کاو و کوهان شتر تازه بی نمک مساوی از هر کدام ده مثقال برهم سازند پیه قاز و مغز ساق کاو و کوهان شتر را بکدازد و صاف نمایند و روغنهای دیگر و موم را کداخته داخل کنند و بعد از ان مقل را که حل کرده اند داخل کنند و چندان برهم زنند که خوب مرهم شود و اگر اندکی وزن موم را بیشتر کند گنجایش دارد و مغز ساق کاو را اگر نگداخته در آخر داخل کنند می تواند بوده و بمقدار از موم و روغنهای تا پانزده مثقال مقل داخل می توان کرد

مرهم سنامکی

از برای جرب و حکه نافع است سنامکی پوست هلیله زرد مردارسنک سفیداب اجزا برابر یکدیگر با روغن بنفشه و روغن کل سرخ بقدر احتیاج مرهم سازند مرهم توتیا مجفف و مدمل بود و قروح را خشک کند توتیا شسته سفیداب شسته مردارسنک شسته

ضیاء العیون، ص: ۲۰۶

از هر کدام ده مثقال با سرکه و روغن کل سرخ از هر کدام چهل مثقال ترتیب کرده باتش آهسته طبخ نمایند تا بقوام آید

مرهم فرفیون

از برای جراحیهای عصب نافع بود زیت انفاق ده مثقال موم زرد ده مثقال و نیم فرفیون یک مثقال موم را در روغن بکدازند و فرفیون را داخل نموده مرهم سازند مرهم قلعی گوشت برویاند و قروح را خشک کند و از برای سلعه نافع بود خبث قلعی سقز روغن زیت اول خبث قلعی را در روغن زیتون حل کنند و بعد از آن سقر را داخل کنند و برهم زنند تا مرهم شود

مرهم عرق

مدنی چون بر روی رشته بگذارند باسانی بیرون آورد موم سی مثقال مردارسنک سه مثقال خاکستر نی سه مثقال آهک چهار دانگ موم را در روغن شیر بخت بگذارند و ادویه را بدان مرهم سازند مرهمی که از برای رویانیدن گوشت بسیار خوب است مردارسنک هفت مثقال بسیار نرم سائیده یا بیست و یک مثقال روغن زیتون بجوشانند و برهم زنند تا حل شود

ضیاء العیون، ص: ۲۰۷

بعد از آن انزروت پنج سوسن آسمانکونی از هر کدام دو درم نرم سائیده داخل کنند و برهم زنند ایضا مجفف قوی بود و در ریشها که جریک و زرداب بسیار داشته باشد استعمال کنند کندر آرد جو توتیای کرمانی اجزا مساوی هم بسیار نرم سائیده با عسل کف گرفته ترکیب کنند مرهم نافع از برای سرطان متفزع و سرطانی که ریش نشده باشد و خوف آن باشد که ریش شود و تسکین حدت وی بکند سفیداب سرب توتیای شسه هر دو برابر با روغن کل سرخ و با آب خرفه و آب تازه عنب الثعلب با آب حنا یا آب کدو یا لعاب برد قطونا هر کدام که حاضر باشد مرهم سازند ایضا از برای سرطان بی نظیر است دو صفحه از سرب را باهم بسایند با روغن کل سرخ و آب کشنیز تازه و آنچه از آن حل شود بر سرطان طلا نمایند نافع بود مرهم کتان از برای انجام جراحات و انبات لحم بسیار خوب است پارچه کتان پاکیزه شسته آن قدر بکوبند

ضیاء العیون، ص: ۲۰۸

که مثل غبار شود و با روغن زیت انفاق با روغن مورد ترکیب کرده مرهم نمایند و بیش از آنکه کتان را داخل کنند مقدار فندقی قته با روغن مذکور در ظرف آهنی بکنند و بر روی آتش بگذارند تا قته حل شود پس کتان کوفته را داخل نمایند مرهمی که ورمهای صلب و دملهای بزرگ را منفجر سازد و قایم مقام نشیر باشد در شکافتن ورم مرمکی هفت مثقال مردارسنک چهارده مثقال قنه دو درم نمک نطفی یک درم بوره ارمنی نیم درم روغن خیری بیست و یک مثقال قلقدیس چهار مثقال و نیم جاوشیر دو درم اشنان فارسی پنج درم پوست بیخ کبر روغن شیره از هر یک چهار درم روغن زیت هفت مثقال زهره گاو چهار مثقال نیم اندکی موم با روغنها بگذارند پس سایر ادویه را نرم ساینند تا آن مرهم نمایند ایضا بعد از آنکه ورم نصج یافته باشد اندکی در موضعی که برآمدگی ورم بیشتر باشد بگذارند منفجر سازند آهک آب ندیده با پیه مرهم نمایند ایضا دبق را به آب صابون مرهم سازند مرهمی که ورم را

ضیاء العیون، ص: ۲۰۹

نصج دهد و جریک خراج را که آن ورم بزرگ است بیرون آورد و پاک کند مغز پنبه دانه تخم کتان و کسب آن برابر هم با شیر تازه بسرشند مرهم نافع از برای ریشها که جریک و پرجریک باشد انزروت صلایه نموده با عسل بسرشند مرهم جالینوس مرهم خل و مرهم لازوق نیز کوبند جراحات را مندمل سازد و ریشهای کهنه بد را نافع بود و قروحی که عمقی داشته باشد بهم می آورد مردارسنک یک رطل و نیم نرم سائیده با دو رطل روغن زیت و سه رطل سرکه باهم بیامیزند و برهم زنند تا مرهم شود پس در پاتیلی کنند و بر روی آتش اخگر بگذارند و همیشه برهم زنند تا وقتی که بزنند و علامت رسیدن آن آنست که رنگش بگردد و سیاه رنگ شود و قوام بهم رساند مرهم جاذب جذب خار و پیکان و غیره بکند و اورام و دملها را نضح کند و در قروح غایره گوشت برویاند موم سغز از هر کدام سه رطل را پنج ربع رطل زیت کهنه یک رطل مجموع را بر روی آتش اخگر بگذارند و حل کنند

ضیاء العیون، ص: ۲۱۰

و چهارده مثقال بوره ارمنی صلایه نموده اضافه کنند و مرهم سازند مرهم نمک نحف قروحی که با رطوبت و فساد باشد بکند و ریشها کهنه و سعفه و ثلیل را سود دارد و مردارسنک را نرم بسایند و در نود و پنج مثقال روغن زیت باهستگی بجوشانند و موم را

بعد از آن داخل کنند و نمک هندی ده درم صمغ صنوبر مویزح بوره ارمنی زنجبیل کبریت زرد از هر کدام سه درم این ادویه را بسرکه حل کنند و مجموع را باهم مرهم نمایند مرهم فراسیون از برای جراحات کهنه نافع بود زیت انفاق ده درم موم دو درم نیم فراسیون را نرم صلایه کرده داخل نمایند مرهم نافع از برای شقاق و بنی اوجاع پیہ مرغ زرده تخم مرغ از هر کدام هفت مثقال موم سفید بیست و یک مثقال سفیداب قلعی چهارده مثقال مردارسنک با آب پاک پرورده شسته شش درم سفیدہ یک عدد تخم مرغ بدستور مرهم سازند موم روغن موم سفید یک جزو روغن کل سرخ سه جزو باهم مخلوط سازند و به آب کاسنی به پرورند ضیاء العیون، ص: ۲۱۱

موم روغن دیگر در امراض حاره از برای حرارت جگر و دل و معده برین اعضا طلا کنند موم سفید بیست و یک مثقال روغن کل سرخ روغن بنفشہ از هر کدام چهارده مثقال موم را در روغن بگدازند و با کلاب و آب خرفه تازه و کشنیز تازه و کاسنی و سرکه پرورند و بر روی خرقة از کتان بگذارند و بر عضو نهند ایضا از برای سوزش و حرارت سینه خواه با تب باشد و خواه بی تب موم سفید شسته صاف کرده در روغن کل سرخ بگدازند و به آب کدو و خیار و خرفه در هاون برهم زنند تا خوب مخلوط شوند پس خرقة بدان تر کرده بر روی یخ سرد کنند و بگدازند ایضا از برای ذات الصدر نافع بود بعد از آنکه مرض رو با نخطاط نهاده باشد بکار برند موم سفید شسته ده مثقال در روغن بنفشہ بگدازند و آب کدو و آب برک بید و آب برک خیازی آن قدر که ببرد داخل کنند و برهم زنند تا مخلوط شود مرهم شوموم از برای تعقد عصب و صلابت ضیاء العیون، ص: ۲۱۲

ان سود دارد و نرم کند پیہ مرغ خانکی پیہ شتر مرغ پیہ کرده بز دنبہ مغز ساق گاو پیہ اردک موم روغن شیره همه برابر هم بگدازند و صاف کنند و استعمال نمایند مرهم نافع از برای هر جراحی که اطبا از علاج ان عاجز آمده باشند بزودی باصلاح آورد سقرده درم خاکستر صنوبر هفت درم توپال آهن پنج درم موم مس پنج درم مرمکی دو درم جاوشر دو درم زراوند کندر از هر کدام هفت درم اشق پنج درم اشق و جاوشر را در سرکه حل کنند و ادویه دیگر نرم صلایه نموده بآن مخلوط سازند و بر جراحی که ناصور شده باشد بگذارند فایده تمام برساند در اصل نسخه در هرجا که بنظر رسید موم و روغن هر دو اگر بقدر احتیاج روغن زیت و موم داخل کنند گنجایش دارد؟؟؟؟ مرهم از حکمای قدیمست تالیف فیلقریوس حکیم

مرهم رومی

احمر از برای هر جراحی که بوده باشد از جراحیهای کهنه نفع تمام دارد روغن زیت صد و هشتاد مثقال سرکه مثل آن ضیاء العیون، ص: ۲۱۳

مردارسنک صد و بیست مثقال مس سوخته ده درم زنکار هشت درم قلقطار قلقند توپال مس از هر کدام هشت درم سرکه و روغن زیت را باهم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند بس از آتش فروگیرند و مردارسنک و سایر ادویه را داخل کنند و باز بر روی آتش نرم بگذارند و طبخ نمایند تا سرخ و غلیظ شود مرهم نافع از برای قروچی که رطوبت بسیار داشته باشد مردارسنک با سرکه صلایه کرده شش درم با بیست مثقال روغن زیت باتش اخگر بجوشانند تا حل شود بس راسخست کلنار فارسی سرمه زردچوبه دم الاخوین سنج شب یمانی قلیمیا فضا از هر کدام یک درم بسیار نرم سائیده داخل کنند و مرهم سازند ایضا گوشت در قروح برویاند و زود باصلاح آورد مردارسنک نرم سائیده هفت مثقال یا بیست و یک مثقال روغن زیت بجوشانند تا حل شود پس کندر با زردچوبه انزروت دم الاخوین زفت از هر کدام دو درم داخل کنند و مرهم سازند ضیاء العیون، ص: ۲۱۴

و در ریشهای که با حرارت نباشد استعمال نمایند مرهم مقل نسخه دیگر از برای شقاق مقعد و بواسیر نافع بود مقل پیاز پخته مغز

دانه زردآلو تلخ مغز ساق گاو روغن گاو کوهان شتر تازه بی‌نمک زرده تخم مرغ میعه سایله اجزا مساوی بدستور مرهم سازند مرهم از برای بواسیر که با درد یا بی‌درد سود دارد زردجوبه ده درم مردارسنک ده درم نرم بسایند و با روغن کل سرخ و موم مرهم سازند مرهم نافع از برای کزیدن آدمی و میمون و سگ پیه کداخته موم قته از هر کدام پنج درم زیت عسل از هر کدام بیست درم مرهم سازند و جای زخم را بدان طلا نمایند مرهم از برای کزیده سگ و شیر و پارس توبال مس قته رنجار بیخ سوسن آسمانکونی از هر کدام یک جزو خبث دو جزو قته را در روغن زیت و موم حل کنند و سایر ادویه را اضافه نموده مرهم سازند مرهم نافع از برای برص اگر کهنه نشده باشد راسخست زرنیخ زرد شیطرح آهک زراوند اجزا

ضیاء العیون، ص: ۲۱۵

برابر کوفته و پخته با بول صبیان در افتاب به پرورند تا بیست روز و هر روز تازه کنند و برهم زنند و بر موضع برص طلا نمایند بعد از آنکه موضع را ببول صبیان شسته باشند و اگر از بول کراهیت کنند عوض سرکه بکنند مرهم مقل نسخه دیگر برای بواسیر موم روغن شیر بخت پیه قاز مغز ساق گاو کوهان شتر تازه قفر الیهود اجزا مساوی بالعاب تخم کتان مقل را و قفر الیهود را حل نموده با روغنها مرهم نمایند مرهم قفر از برای کزیده سگ و مار و عقرب و سایر هوام و جرب و حکه سوداوی و قوبا بسیار نافع بود موم یک رطل قفر الیهود یک رطل صمغ صنوبر یک رطل دقاق کندر نیم رطل سفیداب قلقند از هر یک بیست و هشت مثقال جاوشیر چهارده مثقال سرکه رطل و نیم روغن زیت رطل و نیم موم و سقز و صمغ صنوبر را در روغن زیت حل کنند بر روی آتش اخگر و فروگیرند و بگدازند که گرمی روغن بنشیند و قلقند را صلایه کرده با قدری سرکه داخل کرده آهسته آهسته

ضیاء العیون، ص: ۲۱۶

حرکت دهند در ظرف وانقی بر روی آتش نرم پس فرو گیرند و سفیداب و کندر داخل کنند و در هاون برهم زنند تا مرهم شود مرهم خوبی از برای اورام و قروح مفید است روغن کل سرخ روغن بنفشه از هر کدام یک جزو موم سفید نیم جزو حضض هندی ربع جزو موم را در روغن بگدازند و حضض را نرم بسایند و داخل کنند و برهم زنند تا مرهم شود مرهم نافع از برای اکلہ و قروح خبیثه کرسنه پنج سوسن آسمانکونی از هر کدام سه درم انزروت صبر سقو طری از هر کدام سه درم شادنج عدسی یک مثقال دم الاخوین یک مثقال نرم صلاانه نموده با روغن زیت و موم مرهم سازند

مرهم اخضر

نسخه دیگر اشق هفت مثقال در سرکه بخیسانند و خوب حل کنند و دو مثقال زنجار صلایه کرده اضافه نمایند و مرهم نافع از برای قروح متاکله ماز و سبز اشق برابر هم با موم و روغن بقدر ضرورت مرهم نمایند مرهم نافع از برای سعفه زراوند طویل راتینج جلنار افاقیا از هر کدام پنج مثقال

ضیاء العیون، ص: ۲۱۷

بسیار نرم ساییده با روغن کل سرخ چهل مثقال و سرکه ده مثقال مرهم سازند مرهم نافع از برای جراحی که در سر واقع شده باشد و از استخوان نکذشته باشد موم صاف سه مثقال در ده مثقال روغن کل سرخ بگدازند و صبر زرد مرمکی افاقیا دم الاخوین از هر یک یک درم صلایه کرده داخل نمایند و خوب برهم زنند تا مرهم شود مرهم نافع از برای چرکی که از گوش آید شب محرق مرمکی مساوی با عسل بسرشند و فتیله بدان آلوده کرده در گوش گذارند مرهمی که دمل را معجز سازد خمیرمایه سه جزء بوره ارمنی نمک هندی جاوشیر سرکین کبوتر سر خروس از هر کدام یک جزء نرم سائیده با روغن زیت مرهم سازند مرهم از برای سقاق مقعد سود دارد مردارسنک هفت مثقال خبث نقره ده مثقال و نیم ارزیز سوخته هفت مثقال قلیمای نقره هفت مثقال کوفته و نرم پخته با روغن کل سرخ پنجاه مثقال و مغز ساق گاو تازه ده مثقال مرهم

ضیاء العیون، ص: ۲۱۸

سازند ایضا سفیداب قلعی شش درم مردارسنک دو درم خبث نقره کثیرا از هر کدام یک درم و نیم سائیده با سفیده تخم مرغ بسرشد روغن کل سرخ ده درم موم پاک شش درم مغز ساق گاو تازه پنج درم موم و مغز ساق گاو را در روغن کل سرخ بکدازند و با دواهای که با سفیده تخم مرغ سرشته اند مرهم نمایند ایضا موم زرد چهار درم روغن کل سرخ بیست درم سفیداب قلعی پنج درم مردارسنک چهار درم نشاسته کثیرا از هر کدام دو درم افیون دو درم و نیم کافور یک دانگ موم را در روغن کل سرخ بکدازند و ادویه را بدان مرهم نمایند

مرهم عدس

از برای ورم کرم که در خصیه و نواحی آن بهم رسد فایده دهد عدس مغشر پوست انار خوب جوشانیده و آب غلیظ آن را با روغن کل سرخ آمیخته طلا نمایند و اگر جرم هر دو را بعد از طبخ نرم بکوبند و روغن کل داخل نموده مرهم نمایند هم نافع بود مرهم از برای جرب حنا چهارده مثقال کشنیز مورد از هر یک چهارده مثقال خبث نقره هفت مثقال مردارسنک دم الاخوین

ضیاء العیون، ص: ۲۱۹

جلنا از هر کدام هفت مثقال کندش سه مثقال و نیم قنبل ده مثقال و نیم با روغن کل سرخ بقدر احتیاج و سرکه ربع روغن مرهم سازند ایضا زردجوبه قنبل پنج سوسن آسمانکونی از هر کدام چهار درم کبریت دو درم کندش خاک جیوه مردارسنک خبث نقره از هر کدام دو درم بادام تلخ سوخته سه درم با سرکه و روغن کل سرخ مرهم سازند مرهمی که قروح را مندمل سازد مردارسنک پنج مثقال با روغن مورد بیست مثقال و سرکه ده مثقال بدستور سابق مرهم سازند و سرنج و زنکار آهن و زردجوبه و قلیمیا از هر یک یک درم اضافه نمایند مرهم از برای جراحت عصب تالیف جالینوس موم شش درم روغن زیت نه درم زاج دو دانگ و نیم قلقطار سه دانگ توبال مس دو درم کندر یک درم و نیم قنه یک درم بدستور مرهم سازند مرهم احمر نسخه دیگر مردارسنک سه درم با سرکه پنج درم و روغن مورد ده مثقال حل کرده جلنا را سخت قلیمیا از هر کدام یک درم داخل کنند و مرهم سازند مرهم

قردنا از برای دردهای کهنه که در معده و جگر و سپرز بهم رسد

ضیاء العیون، ص: ۲۲۰

و صلابات اعضای مذکوره نافع بود فرد مانا سنبل حماما فلفل دار فلفل قسط سلیخه کندر عاقر قرحا بادام تلخ اشق مصطکی مر مکی؟؟؟ سليله حب بلسان دراوند طویل و مدحرج سعد کوفی اکلیل الملک لادن قرنفل از هر کدام هشت درم زعفران چهار درم ایرسا روغن بلسان پیه گاو پیه قاز از هر کدام ده درم صمغ بادام تلخ ده درم موم و روغن ناردین بقدر ضرورت موم و پیه را در روغن مذکور بگذارند و ادویه را نرم صلایه کرده داخل کنند و مرهم سازند مرهم از برای ادمال قروح مجرب است مامیران زرجوبه قنه اشق انزروت صمغ دم الاخوین از هر یک یک مثقال مردارسنک هفت مثقال روغن شیره و روغن زیت از هر کدام چهارده مثقال موم را در روغن بکدازند در دیک سفالی نو و ادویه را بدان سرشته مرهم سازند مرهم قرمز از برای درد معده و نار فارسی نافع بود تخم حنظل کندش اشنان کبریت از هر کدام سه درم مرکات شیاف مامیثا از هر

ضیاء العیون، ص: ۲۲۱

کدام شش درم سفیداب قرمز از هر کدام دوازده درم زیق دو درم زفت ده درم با روغن زیت بدستور مرهم سازند مرهم کی

قایم مقام داغ است عضو را بسوزاند قلقطار مشوی ده درم آهک آب ندیده دو درم میعه سایله دو درم با هم جمع آورند

فصل چهارم در ذکر بعضی از نسخ مراهم و اطلیه

مرض آتشک آنچه تجربه مردم است و در ذکر مرهم راحت که مجرب والد معفور این حقیر است و در طریق ساختن و دستور مالیدن و منافع ان اما تجربه مردم دیگر آنست که والد حقیر از مولانا عماد الدین محمود جد خود نقل نموده اند که در ان زمان در میان اطبا این اطلیه شایع بوده مرهم نافع جهت نار فرنگی راتینج مرصاف سفیداب از هر کدام ده درم درد شراب زنکار از هر کدام پنج درم زبق ده درم برزقطونا سه درم مردارسنک کندر مصطکی از هر کدام ده درم سقر سرکه تند از هریک پانزده درم روغن کل سرخ روغن مورد روغن خوش روغن زیت

ضیاء العیون، ص: ۲۲۲

اقلیمیا زاج سفید سوخته سداب از هر کدام ده درم آب لیمو ده درم زنجار را با سفیداب صلایه کنند و راتینج و مقل و مصطکی را با سرکه بسایند تا حل شود و زنکار و سفیداب را با ان ممزوج کنند بعد از ان زبق را کشته داخل کنند و بزرقطونا را لعاب گرفته داخل کنند و باقی ادویه را نرم صلایه نموده اضافه نمایند و بهاون بکوبند تا با هم خوب امیخته شود و بدن را بدان طلا کنند اگر تابستان باشد چهار بار می مالند ازین مرهم و در زمانی که هوا سرد باشد شش بار و اگر در زمستان باشد و هوا بغایت سرد باشد تا ده مرتبه می توان مالید طلای دیگر کندر مصطکی زبق از هریک ده درم پیه بز بقدر کفایت طلای دیگر زبق ده درم فرفیون انزروت قنه جاوشیر کندر مصطکی صبر کثیرا مرصاف از هریک پنج درم پیه بز پیه خوک مناصفه بقدر کفایت مرهم دیگر منقول از غیر مشار الیه زنجار سه درم برک حنا دو درم بوره ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته ده درم

ضیاء العیون، ص: ۲۲۳

زبق سه درم روغن کل سرخ سی درم ایضا سوزنجان سفید پنج درم خطمی صندل سفید از هریک دو درم حنا پنج درم مرصاف مقل ازرق از هریک دو درم اشق ده درم روغن زیت روغن کل سرخ روغن بابونه از هریک ده درم مرهم دیگر زبق ده درم فرفیون انزروت قنه جاوشیر کندر از هریکی ده درم مقل ازرق مصطکی از هریک سه درم مرصاف میعه سالیلی توتیای کرمانی مردارسنک مغسول سورنجان مصری از هریک دو مثقال روغن کل سرخ روغن زیت روغن قسط از هریک ده درم پیه کرده بز بقدر حاجت مرهم دیگر زبق ده درم جاوسیر سه درم مرصاف مقل ازرق از هریک سه درم حنا پنج درم مصطکی دو درم سورنجان مصری یک مثقال روغن زیت روغن قسط روغن کل سرخ پیه کرده بقدر حاجت طلای دیگر زبق ده مثقال آب لیمو صابون از هریک شش مثقال انزروت ده مثقال صبر مردارسنک از هریک

ضیاء العیون، ص: ۲۲۴

پنج مثقال زاج سوده تا فرفین از هریک دو مثقال کندر ده مثقال مصطکی شش مثقال جند بیدستر سه مثقال روغن فرفیون پیه کرده بز چهل مثقال زبق را با صابون و آب لیمو بکشند و ادویه را بکوبند و نرم به بیزند و ممزوج سازند و بهاون بکوبند تا سفیدرنک شود طلای دیگر که مجرب عامه است کندر مصطکی از هر کدام سه مثقال صبر سیاه سه مثقال حلبه سه مثقال اقلیمیا شوره باروت از هر کدام سه مثقال حنا ده مثقال سیماب ده مثقال زنکار دو مثقال روغن نطف روغن گاو از هر شانزده مثقال پیه بیست مثقال بدستور مرهم سازند و والد حقیر گوید که ابله هر گاه منقرح شود و قرحه ناصور باشد این مرهم مفید است مرهم دیگر مامیران چینی ده درم مومیایی معدنی میعه سالیله کندر از هریک سه درم توتیای کرمانی برک حنا اشق کثیرا مصطکی بوره ارمنی صبر زرد زنجار از هر کدام پنج درم سورنجان سنجراف مردارسنک از هریک سه درم

ضیاء العیون، ص: ۲۲۵

پیه قانوندی زاج سفید از هریک دو درم زبق هفت درم پیه بز سیاه ده درم پنج بنفشه پوست نارنج از هریک سه درم روغن کل سرخ آب لیمو از هریک سی درم مغز قلم کاو روغن زیت از هریک بیست درم موم کافوری ده درم و روغنها نسبت بادویه بسیار کم است اگر از وزن ادویه کم کنند با بعضی روغنها را زیاده کنند بهتر خواهد بود و چینی معلوم شود که از برای اتشکیست که قرحه

باشد و بر اصل قرحه می نهند و بر سایر بدن می مالند طلای دیگر جهت باد این مرض اصل الوس مردارسنک از هر کدام ده درم زیق ده مثقال روغن زیت شانزده مثقال است بعضی از نسخها که مردم تجربه کرده اند و والد حقیر این قسم اطلیه را مستحسن نداشته اند و در رساله که در باب مرض ایشک تصنیف کرده اند چینی فرموده اند که این طریق را یعنی تطلبه باین مراهم حقیر بعمل نیاورده و نخواسته که کسی نیز بعمل آورد و سو عاقبت طلاها که مردم از آن متوهم می باشند

ضیاء العیون، ص: ۲۲۶

بواسطه استعمال این چینی دواهاست بسیار بوده که بفساد کند موادی شده و استسقا حار پیدا شده و هلاک ساخته یا باسهال منجر شده و هلاک ساخته و اینکه حصبه و سرسام احداث نموده خود بسیار بوده و بسیاری بدق هلاک شده اند همه بواسطه عدم احتیاط در وزن ادویه این مرهمهاست خصوصا در زیادتی وزن زیق و بواسطه طلا- کردن بر اعضا و پیه که موجب فساد می گردد و اما آنچه مجرب ان غفران پناه است مرهمیست که در میان خواص و عوام شهرت تمام دارد و از بس که نفع آن از برای اکثر انواع این مرض عظیم است طهور تمام یافته و فی الواقع از جهت عدم تخلف نفع آن از برای این مرض می توان گفت که از مقوله اعجاز باشد و از هیچ دوائی این مقدار اتریحج ظاهر نشده که از مرهم مذکور بفعل آمده و تنها نه از برای انستک فایده مند است و بس بلکه اکثر قروح که کهنه شده باشد و ناصور کشته و فساد تام بهم رسانیده بغیر از مرهم مذکور هیچ دوائی علاج

ضیاء العیون، ص: ۲۲۷

آن نمی کند و همچنین در اوجاع مفاصل مزمن که بسرحد آن رسیده باشد که مریض زمین گیر گردد و اورام صلب و دردهای سخت و اقسام داء الثعلب و ورمهای استخوان و اکثر اعلال عصبی و انواع بادهای آتشک و مانند اینها نفع مرهم مذکور بتجربه زیاده از حد معلوم کشته و قرینه ندارد مرهم راحت و نسخه آن اینست جدوار خطائی زربناد جنیدستر مصطکی کندر زراوند طویل و مدحرج حب القار عاقر قرحا مغاث زفت راتینج و جاشیر قنه حلیث مقل ازرق اشق سکینج مرصاف از هریک دو مثقال سوربحان مصری قسط بحری برک حنا از هریک سه مثقال سیماب چهار مثقال صابون رقی روغن بابونه شیرازی روغن کل سرخ روغن زیت روغن زیق روغن نرکس روغن خیری موم زرد پیه کرده بز از هر کدام ده مثقال آب لیمو یا سرکه تند بقدر احتیاج و اگر مرض بسیار قوی باشد و بدن قابل و توانا بود مقدار

ضیاء العیون، ص: ۲۲۸

زیق را زیاده می توان کرد تا شش مثقال و تصرفات دیگر نیز در ادویه این مرهم همیشه می فرموده اند و بعضی دواها زیاده و بعضی کم نموده اند و دیگر تصرفات بحسب بعضی اعراض مثل اینکه اگر در جوششها و قروح ایشک خاصه جوشش کرم استعمال می کردند سفیداب توتیا سنجر ف مردارسنک از هر کدام دو مثقال اضافه می نمودند و بعضی از صموغ مثل حلیث و عاقر قرحا و حب القار و جندرامی انداختند و روغن زیت زیت انفاق می کردند بلکه اکتفا بروغن زیت و روغن کل می نمودند و در اوجاع مفاصل سفیداب و غیره نمی کردند و سورنجان و قسط و مغاث و بوزیدان البته می کردند و در صاحب مزاج سرد صموغ و حسب المقار و غیره را بالتمام داخل می کردند و خیری نمی انداختند و روغن زیت را زیت کهنه می کردند و در دار الثعلب لادن و مانند آن اضافه می نمودند و در عوض بعضی روغنها روغن مورد می کردند و امثال این

ضیاء العیون، ص: ۲۲۹

تصرفها همیشه واقع می شد که این رساله بیش ازین گنجایش ذکر ندارد و اما طریق ساختن این مرهم آنست که مبالغه تمام در کشتن زیق بکنند که اصلا اثری از وی مرئی نشود و وی را بلی سرکه و حنا و دو سه مثقال پیه در ظرف کاسنی که درشت باشد یا ظرف سفالی کنند و اول سرکه تند کهنه را داخل کنند و بانکشت بر ظرف مذکور می مالیده باشند تا وقتی که کشته شود و هرگاه که در اثنای برهم زدن ندا و تش کم شود اندکی سرکه داخل می کرده باشند یا آب دهنی آدمی که چیزی نخورده باشد و برهم

می‌زنند تا خوب خاطر جمع شود پس بگذارند تا روز دیگر و باز درین روز نیز بهمان دستور بسایند و همچنی روز سیم نیز برین قاعده عمل کنند چرا که اکثر اوقات آنست که بعضی اجزای صغیره ان که مرئی نمی‌شود مجتمع می‌شود در روز دیگر ظاهر می‌گردد و نفع کمتر صورت می‌یابد حاصل که در کشتن جیوه اهتمام تام بورزند پس صمغها را انقدر که ممکن باشد در هاون نرم کنند پس بسرکه

ضیاء العیون، ص: ۲۳۰

خوب حل کنند و اجزای باقیه را نرم بکوبند و بسیار نرم به‌بیزند و هریک بیزند بعد از پختن بوزن مذکور بکشند و جدوار را بعد از تجربه بر روی سنک بکلاب بسایند و صابون را بتراشند یا بکوبند و با موم و پیه کداخته در روغنهای صاف نموده بر روی آتش بگذارند و اول مرتبه مردارسنک و ستجرف را داخل کنند و حل سازند پس زفت را گداخته از پارچه لته گذراننده داخل کنند و بعد از ان صمغها را داخل کنند و برهم زنند تا حل شود فاما بعد از آنکه روغنها را آتش برداشته باشند داخل نمایند و برهم زنند تا خوب حل شود پس ادویه پخته را داخل سازند و بعد از ان جدوار را ذریق مقتول را پس از همه وقتی که سرد شده باشد و در هاون بزرک چندان برهم زنند که خوب مرهم شود و اما طریق مالیدن این مرهم چنانست که بعد از چند روز که از ساختن وی گذشته باشد و تخمیر شده باشد یک مرتبه دیگر خوب برهم زنند تا جمیع اجزای وی باهم خوب ترکیب بیابند و بعد از ان سه حصه کنند و یک حصه را روز اول بمالند و پنج روز بگذارند

ضیاء العیون، ص: ۲۳۱

و در روز ششم دوم حصوا بمالند و حصه سوم روز یازدهم و روز شانزدهم بحمام روند و هر حصه را که می‌مالند ابتدا از کویس سرکه کرده مهرهای کردن و جمیع مهرهای پشت را تا نشستن گاه بعرض چهار انگشت بمالند و دوره بند سر دوش و بند مرفق و بند سردست را از هر دو دست باز به بهنای چهار انگشت بمالند و همچنی دوره مفصل و رک و بند زانو و بند قدم از هر دو پا بعرض چهار انگشت بمالند و نوعی کنند که یک حصه روغن باعضای مذکوره بالسویه رسد و بعضی جا کنده و بعضی جا تنک نبوده باشد و اندک روغنی بر بندهای انگشتان بمالند و دستی که اندک چربی داشته باشد همین بعرض یک انگشت از میان دو ابرو تا کویس کردن حرب کنند بشرط آنکه هیچ جرم روغن نداشته باشد و همین محض جربی باشد و اگر عضوی از اعضا که درد بسیار داشته باشد و نزدیک باعضای رهیة نبوده باشد اندکی بمالند نفع کند و دیگر

ضیاء العیون، ص: ۲۳۲

بهیچ عضوی نرساند و درین مدت رختهای پنبه‌دار بپوشند و از هوا خود را نگاه دارند و بسیار گرم هم نپوشند و لحاف بسیار بر خود نیندازند بحیثیتی که بکرب و اضطراب درآورد بلکه بقاعده خود را نگاه دارند و میان را همیشه بسته دارند و چاقشوری دایم در پا داشته باشند و آب بخود نرسانند و به تیمم نماز بگذارند و نقره در دهن نگاه دارند و اکثر اوقات با سرکه بکلاب و آب کشنیز تازه مضمضه و غرغره بکنند و غذائی که موافق مرض باشد از شوربا و نخود آب و امثال آن بخورند و از لبنیات و ترشیها و سبزیها و غذاهای غلیظ احتراز کنند و شربت اگر میل شود از نبات و کلاب و عرق بیدمشک و تخم بالنکو و تخم شربتی بیاشامند و اگر احیانا در روغن دوم و آنها بید تمام ریخته شود و دردها بالکلیه برطرف شود احتیاج مالیدن روغن سوم بیست و پنج روز صبر کنند و بحمام روند و اگر درین اثنا که مدت روغن است دهن یا حلق جوشش کند یا عارضه در بدن بهم رسد که مناسب روغن مالیدن نبوده

ضیاء العیون، ص: ۲۳۳

باشد مانند تب و اسهال و غیر اینها می‌باید که در همان روز بحمام روند و خود را بشویند که موجب خطر و تعب نشود و اگر احتیاج بمالیدن روغن سوم بوده باشد آن را هم بدستور بمالند و چنانچه مذکور شد روز شانزدهم بحمام روند و بدن را اول بصابون

بشویند و بعد از آن با کل خطمی و بنفشه و سبوس بشویند و در جاهای که روغن می‌مالند اگر پارچه دستاری بر دوره آن به‌پیچند که روغن را در همان جا نگاه دارد و نکذارد که بریزد بهتر خواهد بود بشرط آنکه بسیار محکم نه‌پیچند که موضع جوشش نکند و اگر خواهند که مدت روغن زودتر منقضی شود در نه روز نیز می‌توان قرار داد که یک حصه را روز اول و حصه دوم را روز چهارم و حصه سوم را روز هفتم بهمان قاعده که مذکور شد بمالند و در روز دهم بحمام روند و خود را بشویند و این طریق تطلبه این مرض را بانواعه زایل می‌کند هرچند که کهنه باشد و اگر بسیار قوی باشد و مدتی مدید برد گذشته باشد شاید که بتکرار طلا ضیاء العیون، ص: ۲۳۴

احتیاج افتد و اگر مکرر کنند جنان کنند که میان دو طلا زیاده از یک ماه بگذرد و اگر جای از اعضا درد کند ازین مرهم بمالند زود برطرف شود باذن الله تعالی

فصل پنجم در ذکر مجملی از قوای علاج جراحات و قروح چوبی

این مقاله درد بر مرهمها است و مراهم از برای معالجه قروح و جراحات بخاطر شکسته رسید که مجملی مفید درین باب مذکور سازد تا باعث زیادتی بصارت معالجتی گردد جراحات در اصطلاح تفرق اتصالی را گویند که در گوشت واقع شود هنوز بچرک نیامده باشد و قرحه تفرق اتصالی بود هم در گوشت که چرک می‌دهد باشد اعم از آنکه ابتدا جراحی باشد و بچرک آید تا ورم بوده باشد و منفجر شود و قرحه هرگاه دیر بماند و غور بهم رساند و کنارهای او کنده شود و صلابت پیدا کند و درد ساکن شود و چرک نضج یافته برطرف شود و زرداب متعفن از آن بیرون آید درین صورت ناصور می‌نامند اما قانون علاج جراحات ضیاء العیون، ص: ۲۳۵

انست که اگر جراحی اندکی باشد و به بستن تنها قعر آن و لبهای آن فراهم آید درین صورت هیچ احتیاج بعلاج دیگر سوای آن ندارد که از دو طرف آن چیزی که از پارچه لته یا پنبه کهنه موافق وضع و مقدار جراحی می‌سازند و آن را رفاده می‌گویند بگذارند و به پارچه کرباسی که جراحی و شکستگیها را بدان می‌پیچند و آن را رباط می‌نامند به‌بندند و ملاحظه از غذاهای غلیظ و امتلا از طعام و شراب بکنند و نکذارند که در جراحات چیزی واقع شود مثل موی یا روغنی یا غیر آن چرا که اینها مانع التیام می‌شوند بمجرد همی قدر تدبیر این قسم جراحی نهایتش بسه روز نمی‌کشد که به می‌شود بی‌آنکه احتیاج بدوایی بشود و بسیاری از مردم دانسته یا نادانسته بضد این عمل می‌کنند و مرهمها می‌گذارند و غذاهای غلیظ می‌دهند که باعث ورم می‌شود و جراحی تازه می‌گردد و روغنها و مدتی مدید می‌کشد باشد که عضو نیز مشرف بر تعفن بشود خصوصا در تابستان ضیاء العیون، ص: ۲۳۶

و موجب فساد گردد و اگر جراحی بزرگ باشد و عمقی داشته باشد و بمجرد ربط بهم نیاید درین هنگام احتیاج به دواهایی که گوشت برویاند از مراهم و ذرورات دارد درخور مزاج و وقت احتیاج آنچه ضرورت داعی باشد بگذارند و نوعی نمایند که در جراحی و حوالی آن ورمی حادث نشود یا اینکه عضو را سخت نه‌بندند و حرکت ندهند و حوالی آن را ساعت بساعت طلاهای بارد بمالند و پارچه لته باب و سرکه تر کرده در جایی که جراحی بهم رسیده اندکی بالاتر از آن بگذارند خصوصا هرگاه که درد و حرارت بوده باشد که این تدبیرات منع انصاب مواد از آن عضو می‌کنند و اگر از موضع جراحی خون کمتر بیرون آمده باشد درین وقت بسیار است که موجب ورم می‌شود بنابراین اگر در وقت کتجد فصد از عضوی که مقابل عضو مجروح باشد لازم شود فصد باید کرد تا ماده کم شود و از آن عضو بطرف دیگر منجذب شود و اگر جراحی ضیاء العیون، ص: ۲۳۷

عمقی داشته باشد و دهنش تنک باشد درین صورت اندیشه باید که مبادا مرهمی بگذارند که دهن جراحی را بهم آورد و غورش

باقی باشد چرا که اگر چنی شود جرک بسیار در اندرون جمع می شود و کیسه می کند و احتیاج پیدا می کند که باز از همان جا تا جای دیگر بشکافند و چرک را بیرون آورند و جراحت زیاده شود و گاه باشد که عضو را تمام فاسد کند و قرحهای بد بهم رسد بس لازم است که در چینی جای همیشه در دهن جراحت پنبه و فتیله بگذارند و بروغن جرب سازند تا زود بهم نیاید و مرتبه مرتبه از غور جراحت گوشت بروید تا بدهن جراحت برسد و ازین جهت است که جاهلان بانچه مذکور شد عمل نکرده علیل را در مخاطره می اندازند و اگر جراحت بزرگ باشد و دهنش فراخ باشد باز اگر به بستن لبهایش و قعرش بهم می آید اولی بستن است و اگر به بستن خوب بهم نیاید درین وقت احتیاج بدوختن و بخیه زدن می شود چند بخیه که ضرر باشد باید ز دود و ختنها اکثر در جراحی احتیاج می شود

ضیاء العیون، ص: ۲۳۸

که در عرض بدن واقع شود و اگر در طول باشد بیشتر است که بر فاده و رباط بهم می آید و طریق بستن جراحت چنانست که رباط را بعنوانی بر جراحت به پیچند که استحکام و سختی آن در غور جراحت بیشتر و در دهن جراحت نرم تر باشد و عضو مجروح را مشکل بشکلی سازند که دهن جراحت در اسفل واقع شود که اگر زردآبی بهم رسد از دهن جراحت بیرون آید و اگر ممکن نباشد که دهن جراحت را در اسفل کنند هر روز ملاحظه کنند اگر جراحت رو به بهبود دارد و چرک کم می شود و غورش ناقص می گردد و چرک در اندرون جراحت جمع نمی شود بهمان تدبیر که دارند از دست ندهند تا به شود و اگر چنانچه چرک جمع می شود و در جراحت که دست گذارند و فروبرند چرک از دهنش بیرون آید این علامت است که کیسه کرده شرط آنست که از اسفل جراحت از جایی که نزدیک نهایت عوز جراحت باشد بشکافند تا همری از برای چرک بهم رسد و مجتمع نشود که باعث فساد کرد و غذای علیل در ابتدا هر چند

ضیاء العیون، ص: ۲۳۹

که لطیف تر باشد و در موضع جراحت نریزد و موجب ورم نکردد و اگر در بدن خون زیادتی باشد فصد نیز ضرورت است و همچنین در اخلاط دیگر اگر غلبه بوده باشد موافق تنقیه نیز احتیاج می شود باید که معالج صاحب حدس باشد باین قوانین عارف عارف باشد تا خطای واقع شود اینست مجملی از قانون علاج جراحت و طریق شکافتن خراج و دملها که نصیح یافته باشد و بخودی خود منفجر نشود چنانست که از اسفل آن ورم بشکافند از جای که پوستش تنگ تر و برآمده تر باشد از انجا بشکافند و اگر ورم در عضوی از بدن واقع شود که مستوی و هموار است و شکن ندارد شکاف آن را نوعی کنند که طول آن با طول بدن موافق باشد نه با عرض چرا که درین وقت چرک بهتر برون می آید و اگر در موضعیست که شکن دارد شکاف را در شکن قرار دهند و اما وقت شکافتن اگر ورم در جایی واقع شده است که نزدیک مفصل است و یا کوشتی ندارد بسیار نکذارند و زودتر بشکافند تا چرک

ضیاء العیون، ص: ۲۴۰

باستخوان منتهی نشود و استخوان منکشف نکردد و روابط مفاصل فاسد نشود و اگر ورم در اعضا لحمیه است که گوشت بسیار دارد درین محل اگر انتظار بکشند که خوب نصیح بیاید بهتر است چرا که اگر در شکافتن آن استعمال کنند مدت سیلان مده متمادی می شود و زرداب و چرک فاسد بهم می رساند و لبهای جراحت صلب می شود دیر باصلاح می آید و اگر خراج و ورم بسیار بزرگ باشد سزاوار است که بیک بار نوعی نکنند که جرک آن بیرون این بواسطه آنکه درین حال گاه باشد که علیل را تاب تحلیل زیادتی بیان اسباب دیر که شدن قروح نبوده باشد و باعث غشی نشود بلکه اندک اندک چرک را دفع کنند بیان اسباب دیر باصلاح آمدن قروح و قوای معالجات آن سبب آنکه قرحه دیر به شود یا از جبهه است که در بدن خون کم است یا آنکه خون فاسد است یا آنکه در جراحت با لبهای آن گوشت صلبی با گوشت فاسدی بهم رسیده که مانع

ضیاء العیون، ص: ۲۴۱

روییدن گوشت صالح می‌شود یا استخوان شکسته در انجا واقع است و ان استخوان مانع التیام می‌شود یا آنکه در جراحت جریک بسیار بهم می‌رسد و نمی‌گذارد که به شود یا آنکه داروها و مرهمهای که بدان علاج می‌کنند موافقت به قرحه ندارد یا آنکه نفس قرحه زرداب و عفونت دارد و باین سبب ملتحم نمی‌شود پس اگر دیر به شدن قرحه بواسطه کمی خون باشد و علامتش انست که در حوالی جراحت سرخی نمی‌باشد و اثر ورمی در ان ظاهر نمی‌شود و جراحت خشک و لاغر می‌باشد و بدن نیز ضعیف و کم‌خون می‌باشد و علاجش انست که هر روز چند نوبت به آب گرم موضع جراحت و حوالی آن را کمادها بند تا سرخی بهم رساند و بدین واسطه خون بسوی ان منجذب شود و غذاهایی که مولد خون باشد بخورند و مرهم اسود بر جراحت بگذارند و حوالی آن را برفق بمالند که مالندگی نیز خون را خوب می‌کند و اگر بسبب زیادتی ضیاء العیون، ص: ۲۴۲

خون باشد علامتش آنست که لون و سحنه تغیر بکدورت و بدی می‌کند و علاجش فصد است اگر وقت تقاضا کند و اسهال خلط فاسد و بعد از ان علاج قرحه و اگر دیر به شدن قرحه بواسطه گوشت صلب باشد که در لب جراحت بهم رسیده علاجش انست که آن را حک کنند و بتراشند آن قدر که خون بیرون آید و جراحت تازه شود پس علاج کنند و اگر آن گوشت غلیظ باشد همگی آنچه غلیظ و صلب است ببرند.

و اگر گوشت صلب در تمام قرحه باشد غور و لبهای ان تمامی خشک و بی‌نداوه باشد و درین هنگام نیز چیزی در داخل قرحه کنند و خشک کنند تا خون بیرون آید و اگر از برای خشک نمودن احتیاج بشکافتن شود بشکافند و خشک کنند و اگر بهیچ وجه خشک ممکن نباشد دوی حاد تند بگذارند و بس از ان روغن بگذارند تا گوشت فاسد ساقط شود و بعد از ان علاج قرحه بکنند و اگر بسبب استخوان فاسد باشد که قرحه باصلاح نیاید و علامتش انست که قرحه گاهی مندمل [۲]

[۱] شیرازی، محمد باقر بن عماد الدین، ضیاء العیون، ۱جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ه.ش.

[۲] شیرازی، محمد باقر بن عماد الدین، ضیاء العیون، ۱جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ه.ش.

ضیاء العیون

ضیاء العیون

مشخصات کتاب:

کتاب ضیاء العیون یک اثر تخصصی از چشم‌پزشکی دوره صفویه

مقدمه

مقاله اولی در ادویه عین و این مقاله مشتمل است بر پنج فصل

فصل اول در آنکه چگونه چشم را باید کشادن و چگونه دارو باید کشید ص : ۹

فصل دوم در کیفیت تدبیر ادویه عین و طریق ترکیب و عجن ان ادویه ص : ۱۲

فصل سوم در ادویه مفرده که در امراض چشم بدان احتیاج می‌شود ص : ۱۷

حرف الف ص : ۱۷

اُتمد ص : ۱۷

انزروت ص : ۱۸

- افیون ص : ۱۸
- اسفیداج ص : ۱۹
- اسرب ص : ۱۹
- اقاقیا ص : ۱۹
- انیسون ص : ۲۰
- افستین ص : ۲۰
- آس ص : ۲۰
- اسارون ص : ۲۱
- اشینه ص : ۲۱
- املج ص : ۲۱
- اشق ص : ۲۱
- اکلیل املک ص : ۲۱
- آبنوس ص : ۲۲
- حرف الباء ص : ۲۲
- بابونج ص : ۲۲
- بسد ص : ۲۲
- بلسان ص : ۲۳
- بنفشه ص : ۲۳
- بوره ص : ۲۳
- بیض ص : ۲۴
- بزر البنج ص : ۲۴
- پرسیاوشان ص : ۲۴
- بقله الحمقا ص : ۲۴
- باقلا ص : ۲۴
- بزاق ص : ۲۵
- بارزد ص : ۲۵
- حرف التاء ص : ۲۵
- توتیا ص : ۲۵
- تین ص : ۲۶
- حرف الجیم ص : ۲۶
- جاوشیر ص : ۲۶
- جپسین ص : ۲۷
- جوزبوا ص : ۲۷

- جعد ص : ۲۷
- جندیستر ص : ۲۷
- حرف الحاء ص : ۲۷
- حضض ص : ۲۷
- حرف الخاء ص : ۲۸
- خشخاش ص : ۲۸
- خردل ص : ۲۸
- خربق ایض ص : ۲۸
- خس ص : ۲۸
- خس الحمار ص : ۲۹
- خفاش ص : ۲۹
- خطاف ص : ۲۹
- خبازی ص : ۲۹
- خبث الحديد ص : ۲۹
- حرف الدال ص : ۲۹
- دارفلنل ص : ۲۹
- دهنه ص : ۳۰
- دارچینی ص : ۳۰
- دخان القواریر ص : ۳۱
- دم الاخوین ص : ۳۱
- دبق ص : ۳۱
- حرف الذال ص : ۳۲
- ذهب ص : ۳۲
- ذرق ص : ۳۲
- ذرایح ص : ۳۲
- حرف الراء ص : ۳۲
- رازیانج ص : ۳۲
- رماد ص : ۳۲
- رمان ص : ۳۲
- ریاس ص : ۳۳
- رته ص : ۳۳
- رخمه ص : ۳۳
- حرف الزاء ص : ۳۳

- زبرجد ص : ۳۳
- زعفران ص : ۳۳
- زنجبیل ص : ۳۳
- زوفا خشک ص : ۳۴
- زبد البحر ص : ۳۴
- زجاج ص : ۳۴
- زنجار ص : ۳۵
- زبل ص : ۳۵
- زیتون ص : ۳۶
- حرف السین ص : ۳۶
- ساج هندی ص : ۳۷
- سرنج ص : ۳۷
- سنبل الطیب ص : ۴۰
- سلیخه ص : ۴۰
- سوس ص : ۴۱
- سیج ص : ۴۱
- سکر ص : ۴۱
- سفرجل ص : ۴۱
- سرطان بحری ص : ۴۱
- حرف الشین ص : ۴۱
- شادنج ص : ۴۱
- مامیثا ص : ۴۲
- شقایق ص : ۴۲
- شنج ص : ۴۲
- حرف الصاد ص : ۴۳
- صمغ عربی ص : ۴۳
- صبر ص : ۴۳
- صمغ البطم ص : ۴۴
- صنوبر ص : ۴۴
- حرف العین ص : ۴۴
- عروق صفر ص : ۴۴
- عقیق ص : ۴۴
- عفص ص : ۴۴

- عكر الزيت ص : ۴۴
- عنب الثعلب ص : ۴۵
- عليق ص : ۴۵
- عسل ص : ۴۵
- عنبر ص : ۴۵
- حرف الفا ص : ۴۶
- فلفل ص : ۴۶
- فرفيون ص : ۴۶
- فراسيون ص : ۴۶
- فجل ص : ۴۶
- فضه ص : ۴۷
- فيروزج ص : ۴۷
- فوفل ص : ۴۷
- حرف القاف ص : ۴۷
- قليما ص : ۴۷
- قلقطار ص : ۴۸
- قلقند ص : ۴۸
- قرلفل ص : ۴۸
- قصب الذريره ص : ۴۸
- قطران ص : ۴۸
- حرف الكاف ص : ۴۸
- كثيرا ص : ۴۸
- كر نازك ص : ۴۹
- كمون ص : ۴۹
- كماء ص : ۵۰
- كبد جگر ص : ۵۰
- حرف اللام ص : ۵۰
- لاجورد ص : ۵۰
- لبن ص : ۵۰
- لسان الحمل ص : ۵۰
- مرقشيثا ص : ۵۱
- مرمكى ص : ۵۱
- ملح ص : ۵۱

- حرف النون ص : ۵۲
- نانخواه ص : ۵۲
- نحاس ص : ۵۲
- نشاسته ص : ۵۲
- نقط ص : ۵۲
- نوی التمر ص : ۵۳
- حرف الها ص : ۵۳
- هلبله زرد ص : ۵۳
- حرف الواو ص : ۵۳
- وج ص : ۵۳
- ودع ص : ۵۳
- حرف الیا ص : ۵۴
- یاقوت ص : ۵۴
- فصل چهارم در شیافات ص : ۵۴
- شیاف برءیا ص : ۵۶
- شیاف کافور ص : ۵۷
- شیاف سماق ص : ۵۷
- شیاف الورد ص : ۶۰
- شیاف آبار ص : ۶۴
- شیاف ایض کندی ص : ۶۵
- شیاف ایض قلیمیاق ص : ۶۵
- شیاف اصفر ص : ۶۵
- شیاف اسود ص : ۶۶
- شیاف احمر لین ص : ۶۶
- شیاف احضر ص : ۷۱
- شیاف ایاز کندی ص : ۸۰
- شیاف زعفرانی ص : ۸۵
- شیاف اصططیقان ص : ۸۷
- شیاف خولانی ص : ۸۹
- شیاف ملوکی ص : ۹۰
- شیاف مرارات ص : ۹۴
- فصل پنجم در اکحال ذورورات و غیره از ادویه عین ص : ۹۵
- ذور ایض ص : ۱۰۰

- ذرور یا ص : ۱۰۰
- برود کافوری ص : ۱۰۱
- ذرور ایض ص : ۱۰۱
- دزور اصفر ص : ۱۰۱
- ذرو اصفر صغیر ص : ۱۰۲
- ذرور عنبر ص : ۱۰۳
- برود حصر ص : ۱۰۳
- صفت توتیای پرورد ص : ۱۰۴
- برود الاس ص : ۱۰۵
- کحل روشنائی ص : ۱۰۵
- یا سلیغون ص : ۱۰۶
- یا سلیعون اکبر ص : ۱۰۷
- کحل میرد ص : ۱۱۰
- کحل ماوی ص : ۱۱۱
- کحل عزیزی ص : ۱۱۱
- کحل الدمعه ص : ۱۱۲
- ذرور بیاض ص : ۱۲۰
- قراطیغولی اصفر ص : ۱۲۱
- قراطیغون ص : ۱۲۲
- رود الرمان ص : ۱۲۲
- کحل الرمانین ص : ۱۲۴
- برود هندی ص : ۱۲۵
- کحل الزعفران ص : ۱۲۸
- مقاله دوم در ذکر مراهم و ادویه قروح و آنچه بدان تعلق دارد و این مقاله نیز مشتمل است بر پنج فصل
- فصل اول در بیان آنکه مراهم از چه قسم ادویه مرکب‌اند و چگونگی ترکیب آنها ص : ۱۲۸
- فصل دوم در ادویه مفرده که در قروح و جراحات استعمال می‌نمایند ص : ۱۴۴
- حرف الالف ص : ۱۴۴
- اسفنداج ص : ۱۴۴
- اشق ص : ۱۴۵
- اشمد ص : ۱۴۵
- اقاقیا ص : ۱۴۶
- آبنوس ص : ۱۴۶
- اقحوان ص : ۱۴۷

- اکلیل الملک ص : ۱۴۸
- ایرساینج ص : ۱۴۸
- حرف الب ص : ۱۴۹
- بانونج ص : ۱۴۹
- بقله الحمقا ص : ۱۵۰
- بلوط ص : ۱۵۰
- حرف التا ص : ۱۵۱
- توتیا ص : ۱۵۱
- توپال ص : ۱۵۱
- ترمس ص : ۱۵۲
- حرف الجیم ص : ۱۵۳
- جاوشیر ص : ۱۵۳
- جدوار ص : ۱۵۴
- حرف الحا ص : ۱۵۵
- حلبه ص : ۱۵۵
- حجران ص : ۱۵۵
- حرف الخاء ص : ۱۵۶
- خطمی ص : ۱۵۶
- خيث الفضة ص : ۱۵۷
- حرف الدال ص : ۱۵۸
- دهن ص : ۱۵۸
- دم الاخوين ص : ۱۵۹
- حرف الراء ص : ۱۶۰
- راتیغ ص : ۱۶۰
- حرف الزا ص : ۱۶۱
- زراوند مدحرج ص : ۱۶۱
- زراوند طویل ص : ۱۶۱
- زنجفر ص : ۱۶۲
- زرنیخ ص : ۱۶۲
- زنیق ص : ۱۶۳
- حرف السین ص : ۱۶۴
- سرابه ص : ۱۶۴
- سقر ص : ۱۶۵

- سکینج ص : ۱۶۵
- سرنج ص : ۱۶۶
- سدا ب ص : ۱۶۶
- سعد کوفی ص : ۱۶۶
- سرخس ص : ۱۶۶
- بسر دشتی ص : ۱۶۶
- سندروس ص : ۱۶۷
- حرف الشین ص : ۱۶۷
- شادنج ص : ۱۶۷
- شونیز سیاه دانه ص : ۱۶۸
- شیلیم ص : ۱۶۹
- شقایق ص : ۱۶۹
- حرف الصاد ص : ۱۶۹
- صابون ص : ۱۶۹
- صبر ص : ۱۷۰
- صمغ البلاط ص : ۱۷۱
- صدف ص : ۱۷۲
- حرف الطاء ص : ۱۷۲
- طین مختوم ص : ۱۷۲
- طین ارمنی ص : ۱۷۳
- طلق ص : ۱۷۳
- حرف العین ص : ۱۷۴
- عسل ص : ۱۷۴
- عصاره لحيه التيس ص : ۱۷۴
- علیق ص : ۱۷۵
- عصاء الراعی ص : ۱۷۵
- حرف الفاء ص : ۱۷۵
- فجل ترب ص : ۱۷۵
- فعلا مینوس ص : ۱۷۶
- حرف القاق ص : ۱۷۶
- قطران ص : ۱۷۶
- قلیمیا ص : ۱۷۷
- قلی ص : ۱۷۷

- قسط شیرین ص : ۱۷۷
- قلقطار ص : ۱۷۸
- قلقدیس ص : ۱۷۸
- قنبیل ص : ۱۷۸
- قیثور ص : ۱۷۹
- قطن ص : ۱۷۹
- قیمولیا ص : ۱۷۹
- قیطوریون ص : ۱۸۰
- حرف الکاف ص : ۱۸۰
- کندر ص : ۱۸۰
- کافور ص : ۱۸۱
- کمادریوس ص : ۱۸۲
- حرف الام ص : ۱۸۲
- لاون ص : ۱۸۲
- لسان اکمل ص : ۱۸۲
- لحیه النیس ص : ۱۸۲
- حرف المیم ص : ۱۸۳
- موم ص : ۱۸۳
- مرمکی ص : ۱۸۳
- مقل ازرق ص : ۱۸۴
- مازریون ص : ۱۸۴
- مردار سنک ص : ۱۸۵
- مرقشیشا ص : ۱۸۵
- مقنطیس ص : ۱۸۵
- حرف النون ص : ۱۸۶
- نجاس ص : ۱۸۶
- نیل ص : ۱۸۶
- نشاره ص : ۱۸۶
- حرف الهاء ص : ۱۸۷
- هیوفارقیون ص : ۱۸۷
- هوجوه ص : ۱۸۷
- حرف الواو ص : ۱۸۸
- ورد ص : ۱۸۸

فصل سوم در ذکر مرهمها ص : ۱۸۸

مرهم سفیداب ص : ۱۸۸

مرهم کافوری ص : ۱۸۹

مرهم آهک ص : ۱۹۱

مرهم سنجراف ص : ۱۹۵

مرهم باسلیقون ص : ۱۹۷

مرهم رسل ص : ۱۹۹

مرهم زنجفر ص : ۲۰۴

مرهم سنامکی ص : ۲۰۵

مرهم فرفیون ص : ۲۰۶

مرهم عرق ص : ۲۰۶

مرهم رومی ص : ۲۱۲

مرهم اخضر ص : ۲۱۶

مرهم عدس ص : ۲۱۸

فصل چهارم در ذکر بعضی از نسخ مرهم و اطلیه ص : ۲۲۱

فصل پنجم در ذکر مجملی از قوای علاج جراحات و قروح چوبی ص : ۲۳۴

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

